



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



در جستجوی منتجی

مؤلف: حسین آصفیانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جستجوی منجی

نویسنده:

محمد حسین طغیانی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	در جستجوی منجی
۸	مشخصات کتاب
۸	طلیعه
۹	منجی در یک نگاه
۱۱	اما احادیث منکرین
۱۲	اما دلائل باطل بودن این دو حدیث
۱۲	منجی در قرآن
۱۴	منجی در کلام ائمه معصومین علیهم السلام
۱۴	منجی در کلام امیر المومنین علیه السلام
۱۴	منجی در کلام امام حسن علیه السلام
۱۴	منجی در کلام امام حسین علیه السلام
۱۵	منجی در کلام امام سجاد علیه السلام
۱۵	منجی در کلام امام باقر علیه السلام
۱۵	منجی در کلام امام صادق علیه السلام
۱۵	منجی در کلام امام کاظم علیه السلام
۱۵	منجی در کلام امام رضا علیه السلام
۱۶	منجی در کلام امام جواد علیه السلام
۱۶	منجی در کلام امام هادی علیه السلام
۱۶	منجی در کلام امام حسن عسکری علیه السلام
۱۶	منجی در کتب اهل تسنن
۱۸	منجی در روایات محدثین اهل تسنن
۲۱	منجی در کتب ادیان مختلف

- ۲۲ منجی و صفات امامت
- ۲۳ حقیقت اعجاز چیست؟
- ۲۵ اما علم امام
- ۲۷ اما عصمت امام
- ۲۸ اهل بیت چه کسانی هستند؟
- ۲۹ انتصاب امام تنها از سوی خدا
- ۲۹ نتیجه
- ۲۹ منجی همان مهدی علیه السلام است
- ۳۰ منجی به دنیا آمد
- ۳۲ منجی و طول عمر
- ۳۲ اما دلایل طول عمر
- ۳۴ منجی و زمان ظهور
- ۳۴ اما حقیقت امر:
- ۳۵ منجی و غیبت
- ۳۵ اما استدلال ما:
- ۳۷ منجی و دشمنی جعفر (عموی حضرت)
- ۳۷ اما دلایل باطل بودن این ادعا
- ۳۸ منجی و وصیت پدرشان
- ۳۸ اما دلایل باطل بودن این ادعا
- ۳۹ منجی و علائم ظهور
- ۳۹ اما خروج سفیانی
- ۴۲ منجی و رجعت
- ۴۲ اما رجعت در قرآن
- ۴۳ رجعت در احادیث شیعه و سنی

- رجعت در امت های گذشته ۴۴
- رجعت گروهی به دعای «ارمیای نبی» ۴۴
- رجعت اصحاب کهف ۴۵
- رجعت در بنی اسرائیل ۴۵
- رجعت حضرت عیسی علیه السلام ۴۵
- رجعت حضرت عزیر علیه السلام ۴۶
- منجی و انتظار ۴۶
- حقیقت انتظار و آثار سازنده آن ۴۶
- مفهوم انتظار ۴۷
- انتظار یعنی آماده باش کامل ۴۸
- نخستین فلسفه: خود سازی فردی ۴۸
- فلسفه دوم- خود یاری های اجتماعی ۴۹
- فلسفه سوم: منتظران راستین در فساد محیط حل نمی شوند ۴۹
- نتیجه ۵۰
- منجی و مردم آخر الزمان ۵۰
- منجی و عصر ظهور ۵۲
- منجی و مدعیان دروغین ۵۵
- پاورقی ها ۵۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۶۳

در جستجوی منجی

مشخصات کتاب

- سرشناسه: طغیانی، محمدحسین، ۱۳۶۳ -
 عنوان و نام پدیدآور: در جستجوی منجی / محمدحسین طغیانی.
 مشخصات نشر: قم: عطرعترت، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
 شابک: ۱۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۸۸-۵۸-۳:
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
 موضوع: مهدویت - احادیث
 موضوع: مهدویت - جنبه‌های قرآنی
 رده بندی کنگره: BP۵۱/ط۴۷ ۱۳۸۹
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۹۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۱۷۸۵

طلیعه

سپاس وستایش بی پایان، آفریننده یکتا و پدیدآورنده دانا و توانایی راسزد که جهان را به پا داشت و سفره نعمت خویش را با مواهب بی شمار، پهن فرمود و حمد و ثنا بر ذات یکتا و بی همتا و حکیم لایزالی باد که انسان را به موهبت (لقد کرمنا بنی آدم) مفتخر کرد و او را برترین مصنوع قرار داد، و با لطف و مرحمت خود، از او بر سر سفر آفرینش به بهترین وجه پذیرایی نمود و بر این همه نعمت بر او منت نهاد. خدایی که تنها به آفرینش او بسنده نکرد، بلکه بدو عقل را ارزانی کرد، و با متور نمودن روح او به نور علم و عقل، انسان را بر همه پدیده‌ها مزیت و برتری بخشید و به این هم بسنده نکرد، بلکه برای رشد و ترقی و تکامل و نیل او به سعادت دنیوی و اخروی و کمال مادی و معنوی و بهره‌وری صحیح از این نعمت‌های ارزانی شده، انسانهای کامل و الگوهای با فضیلت و پیشوایان معصوم و راهنمایان دلسوز را، پی در پی به سوی انسانها ارسال داشت، تا ایشان را از اسارت غرایز و شهوات حیوانی و ناپاکیهای اخلاقی و زشتی‌های عملی و کج اندیشی‌های اعتقادی و بینش‌های غلط فرهنگی و انحرافات اقتصادی برهانند، و خلاصه بشر را از آنچه مانع رشد و کمال است نجات دهند و به اوج مرتبه (یعبدوننی لایشرکون بی شیئا) برسانند. و سلام و صلوات بی شمار، بر کامل‌ترین و برترین سفیر الهی حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و بر جانشینان گرامی و اوصیاء گرانقدر و اهل بیت پاکیزه او باد، که در راه تحقق این آرمان مقدس، از هیچ رنج و محنت و بلا و مصیبت و زحمت و مشقت نهراسیدند، و بهترین مصداق برای آیه شریفه «الذین یبلغون رسلت الله ویخشونه ولا یخشون احداً الا الله» بودند، تا آنجا که از همه چیز خود در این مسیر گذشتند. و عذاب و لعنت نامحدود خدا بر آنانی که در مقابل صراط مستقیم نبوت محمدیه و ولایت مطلقه علویه، راههای انحرافی پدید آوردند و دست خلافت را از ریسمان محکم و جبل متین و عروه الوثقی جدا کردند، و با دور کردن خلق از انوار پرفروغ ائمه هدی علیهم السلام بشریت را به ظلمت و تاریکی گرفتار کردند، و همه سرمایه‌های خدا داد را به یغما بردند، و مسیر جهان را دگرگون ساختند. امّا با تمام مخالفت‌های مردمان بی خرد و ناپاک در جهت اضمحلال ارزش‌های انسانی و فراموش شدن حقایق الهی، بالاخره روزی

خواهد آمد که زمین از لوٹ وجود آنان پاک می شود و فراعنه و نمرودیان تاریخ بویژه آنانی که خانه وحی را به آتش کشیدند و حریم محور انوار الهیه، فاطمه زهرا سلام الله علیها را شکستند به سزای کارهای ناشایستشان برسند. بالاخره روزی خواهد آمد که طبق کلام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زمین پر از عدل و قسط می شود و آن نیست، مگر در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام، همان امامی، که دشمنان قصد محو کردن نام او را دارند، و با ایجاد شبهات قصد، سست کردن اعتقادات شیعیان و پیروانش را دارند و با انکار ظهورش قصد ناامیدی منتظران را دارند، لذا حقیر بی بضاعت جهت جلوه دادن خورشید عالم تاب، و اثبات حقیقت اختر تابناک آسمان امامت و ولایت این کتاب را به رشته تحریر در آوردم تا خدمت تاجیزی به مولا و صاحبمان حضرت حجت ابن الحسن عسکری علیه السلام نموده باشم. امید است این عمل ناچیز مقبول واقع شود و کمکی در هدایت پویندگان راه حق نماید.

عبد الزهراء

محمد حسین طغیانی

اول شعبان المعظم ۱۴۳۱ هـ ق - اصفهان

منجی در یک نگاه

شکی نیست هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمودند، سنت آن بزرگوار با همه گستردگی و وسعتش ثبت نشده بود و چون حضرتش رسالتی جاودانه و تا قیامت برعهده داشت قطعاً کار دین را به مردم واگذار نکرده است و ساحت مقدس آن حجت معصوم الهی از چنین کاری منزّه و پیراسته است که با آن همه رأفت و شفقت نسبت به امت خویش، مردم جاهل غیر معصوم را به خود واگذارد. از طرفی نمی توان پذیرفت که آنها را تنها به قرآن کریم سپرده باشد، در حالی که در آن کتاب، آیات محکم و متشابه، مجمل و مفصل، ناسخ و منسوخ وجود دارد و همچنین آیات آن دارای معانی و برداشت های مختلفی است از همین رو می بینیم بزرگان و سردمداران فرقه های اسلامی، همگی برای استدلال بر حقانیت خود با وجود مخالفت و تضاد کامل با یکدیگر، از همین قرآن بهره می گیرند از طرفی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً به این حقیقت آگاهی دارد که منافقین و دشمنان اسلام در زمان حیات، دروغ ها به ایشان بستند پس از رحلت ایشان چه خواهند کرد؟ لذا فرمودند «هر کس به عمد دروغی به من نسبت داد، جایگاهش در جهنم است» بنابراین خردمندانه نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آئین خود را پس از آن همه رنج و زحمت و محنت و شکنجه در اختیار اجتهاد دیگران قرار دهد و هیچ مرجعی معرفی نکند که به تمام رموز و حقایق این کتاب آسمانی دانا و به سنت با همه گستردگی اش، احاطه کامل داشته باشد و با عصمت الهی از غرض ورزی ها درامان باشد. اهمیت و عظمت حدیث ثقلین و ارزش ارجاع دادن مسلمانان به عترت علیهم السلام برای دریافت دین حق از آنان، در همین جا نمایان و آشکار می شود و همچنین از اینجا علت آن همه تأکیدهای فراوان و پی در پی آن حضرت بر این موضوع در مناسبت های فراوان و فرصت های مختلف از جمله در روز غدیر و آخرین بار هم در بستر بیماری و لحظات پایانی حیات دنیایی، نمودار و جلوه گر می شود.

زید بن اسلم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمودند: «گویی که دعوت شده ام، پس اجابت کرده ام. من دو یادگار گرانبها را در میان شما می گذارم، که یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدا و عترتم خانواده ام. پس بنگرید که بعد از من با آنها چگونه رفتار خواهید کرد؟ به درستی که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه برحوض کوثر به من باز گردند. خداوند مولای من است، و من مولای هر مومن، هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست بارالها! دوست بدار هر کس که او را پشتیبانی کرد، و دشمن بدار هر کس که با او دشمنی کند»

و همچنین از ابوسعید خدری روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «من دویادگار در میان شما می گذارم، که بعد از من تا زمانی که به آن بیاورید، گمراه نمی شوید. یکی از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا که رشته ای است کشیده، از آسمان به زمین و عترتم، خانواده ام. و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا اینکه در کنار حوض به من باز گردند. پس بنگرید که بعد از من با آنان چگونه رفتار خواهید کرد» و برهمگان واضح است که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جز اصحاب کساء نیستند همان کسانی که آیه تطهیر در شأن و منزلت آنها نازل شده است چرا که انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا مدت شش ماه هنگام نماز، وقتی به خانه زهرا سلام الله علیها می رسید می فرمود ای اهل بیت برای نماز برخیزید، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا.

و همچنین امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن خطبه ای فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند درباره آنها فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا. و همچنین حضرت علی علیه السلام به ابوبکر فرمودند: تو را به خدا سوگند آیه تطهیر درباره من و همسرم و فرزندانم نازل شده یا درباره تو و خانواده ات؟ جواب داد «درباره تو و خانواده ات»

پس امت، بویژه اصحاب پیامبر نیازی به معرفی بیشتر نداشتند تا نخستین نفر بعد از پیامبر بزرگوار را بشناسند و سپس او را در انجام وظیفه اش یاری نموده تا از گمراهی ها مصون بمانند و البته امام هم به نوبه خود شخص بعد از خود را معین و معرفی می کند و این کار تا آخرین حجت معصوم الهی ادامه می یابد تا زمانی که همگی آنان به همراه قرآن مجید در کنار حوض بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وارد شوند. لذا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با معرفی کامل نام و نشان دوازده وصی خود صفت رحمت للعالمین را آشکارتر ساختند تا طبق حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمودند «در هر نسلی از امت من فردی شاخص از امت من هست»

آن شخص بر مردم معرفی شده باشد. تا خدای نا خواسته بدون معرفت به آن امام و پیشوا از دنیا نرفته باشد که در این صورت مرگ او مرگ جاهلیت خواهد بود چرا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «من مات ولم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه» هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرده است به مانند مردم جاهلیت.

این حدیث که با لفظ های مختلف و معنای واحد در کتب اهل تسنن نقل شده است دلالت بر وجود امام در هر عصر و زمانی می کند و کسانی که ادعا می کنند منظور از امام در این حدیث همان پادشاه، فرمانروا یا حاکم است گرچه فاسق و ستمگر باشد، باید ابتدا با دلیل و برهان خردمندانه ثابت کنند که شناخت ستمگر فاسق از لوازم دین است و اثراتی هم در پی دارد که اگر شخصی او را شناخت و از دنیا رفت، بر مرگ دوران جاهلیت مرده است بر هر حال، حدیث بیانگر این حقیقت است که در هر نسل و دورانی امام حقی وجود دارد و امروز این سخن محقق نمی شود، جز اینکه بگوییم حضرت مهدی علیه السلام فرزند فاطمه حق است و وجود دارد و در قید حیات است چرا که شیعه و سنی به چند طریق نقل کرده اند که کمیل بن زیاد نخعی از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل کرده است همانگونه که در نهج البلاغه آمده است. حضرت بعد از سخنان طولانی فرموده اند «بارالها! آری، زمین از قیام کننده ای برای خدا و با حجت خالی نمی ماند.»

و خالی نبودن زمین از قیام کننده ای برای خدا با حجت الهی، با فرض متولد نشدن حضرت مهدی علیه السلام محقق نمی شود زیرا بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری، باید حجت خدا روی زمین باشد و لذا می بینیم ابن ابی الحدید هم متوجه این واقعیت شده و در شرح نهج البلاغه خود چنین می نویسد: «تا اینکه زمانه از شخصیتی خالی نباشد که از سوی پروردگار نگهبان، گواه و چیره بر بندگان اوست و در مذهب امامیه کاملاً به این امر تصریح شده است جز اینکه هم مسلکان ما آنرا به ابدال تعبیر می کنند»

با توجه به حدیث ثقلین و حدیث «من مات ولم یعرف امام زمانه...» نتیجه می گیریم که اگر واقعاً حضرت مهدی علیه السلام متولد

نشده، باید امام قبل از او تا بر پایی قیامت زنده می بود. درحالی که به اتفاق مسلمانان، امام حسن عسکری، در سال ۲۶۰ به شهادت رسیده است. و از طرفی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تعداد جانشینان خود را دوازده نفر معرفی کرده اند و حتی اسمهای آنها را نیز معرفی کرده اند. که در این باره بخاری با اسنادش از جابر بن سمره نقل می کند که گفت: «شنیدم که پیامبر صلی علیه و آله وسلم می فرمودند: دوازده امید خواهد بود. سپس چیزی فرمود که نشنیدم. پدرم گفت: همگی آنان از قریش هستند» و همچنین در صحیح مسلم چنین آمده است: «دین تا قیامت برپا خواهد بود، یا بر شما دوازده خلیفه خواهد بود که همگی از قریش هستند»

و همچنین مسند احمد به اسناد خود، از مسروق روایت می کند که گفت: «نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم درحالی که او قرآن می خواند. مردی به او گفت: ای ابو عبدالرحمن! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ عبدالله گفت: از زمانی که به عراق آمده ام، کسی جز تو این سوال را از من نکرده است. سپس گفت: آری! از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدم، فرمودند دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل» و از طرفی نام و نسب این دوازده نفر توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است تا جای هیچ گونه شک و شبهه ای باقی نماند.

قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» از کتاب «المناقب» نوشته خوارزمی حنفی نقل می کند که به اسنادش از امام رضا علیه السلام از پدران گرامیشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی نام های ائمه دوازده گانه یک به یک تصریح شده و با نام امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام آغاز و به نام حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن العسکری علیه السلام پایان یافته است. قندوزی پس از نقل حدیث گوید: حموی نیز این روایت را نقل کرده است.

در همان کتاب از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند «ای جابر جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من، اول آنان علی سپس حسن سپس حسین سپس نه امام دیگر از فرزندان امام حسین علیه السلام را با نام ذکر کرده است که اولین آنان حضرت علی بن حسین و آخرینشان حضرت مهدی بن الحسن العسکری علیهم السلام است» همچنین در باب نسب حضرت مهدی علیه السلام آخرین خلیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که سلمان فارسی و ابو سعید خدری و ابویوب انصاری و ابن عباس و علی حلالی روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: ای فاطمه! ما خاندانی هستیم که شش خصلت به ما عطا شده که به احدی از پیشینیان داده نشده و از آیندگان هم کسی غیر از اهل بیت به آن دست نیابد.....» تا آنجا که فرمودند: «و از ماست مهدی این امت که عیسی پشت سرش نماز می خواند. سپس برشانه حسین زده فرمودند: «مهدی امت از این است»

و در باب معرفی پدر بزرگوارشان قندوزی شافعی در «ینابیع الموده» از امام رضا علیه السلام چنین نقل می کند «جانشین صالح از فرزندان حسن بن علی العسکری، اوصاحب الزمان و او مهدی سلام الله علیهم است.» و همچنین شعرانی چنین آورده است: عبارت شیخ محی الدین در باب ۳۶۶ فتوحات چنین است: بدانید که گریزی از خروج مهدی علیه السلام نیست. و او خروج نمی کند تا اینکه زمین از ظلم و جور آکنده شود، پس او آن را پر از قسط و عدل می کند و اگر جز یک روز از دنیا باقی نباشد خداوند آنرا طولانی می فرماید تا این که آن جانشین به ولایت برسد. او از خاندان پیامبر اکرم و از فرزندان فاطمه و جدش حسین بن علی بن ابیطالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی النقی ...»

و همچنین کمال الدین محمد ابن طلحه شافعی نیز در کتاب مطالب السؤل خود به این مطلب اشاره کرده است. اما در این بین احادیثی وجود دارد که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام را عبدالله بیان کرده است و این احادیث دستاویز کسانی شده است که می گویند نام مهدی آخر الزمان «محمد ابن عبدالله» است لذا با بیان این احادیث و دلیل آوردن بر ضعف این احادیث، اثبات می کنیم که منجی آخر الزمان همان مهدی علیه السلام است.

ابن ابی شیبه، طبرانی و حاکم، همگی از عاصم بن ابی النجود، از زرّ بن حبیش از عبدالله بن مسعود روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «دنيا از میان نمی رود مگر اینکه خداوند مردی را برمی انگیزد که نام او هم نام من، و نام پدرش نام پدر من است»

و همچنین نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر، همگی از عاصم، از زرّ بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مهدی نامش همنام من و نام پدرش نام پدر من است»

اما دلائل باطل بودن این دو حدیث

این احادیث نمی تواند حجت و دلیل باشد چون عبارت «نام پدرش نام پدر من است» را بزرگان و حافظین حدیث نقل نکرده اند. تنها جمله «نام او نام من است» را همگان بدون اضافه دیگر، آورده اند. بعضی از علمای پژوهشگر اهل سنت که راویان از عاصم بن ابی النجود را مورد بررسی قرار داده اند، به این مطلب تصریح کرده اند و گویند: این اضافه در اصل حدیث نیست. از طرف دیگر این احادیث فقط به ابن مسعود، ختم می شود، و حال آنکه در مسند احمد در چند مورد، همین حدیث از ابن مسعود نقل شده که با جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است.

ترمذی هم می گوید: حدیث از علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابو هریره، فقط با لفظ «نام او نام من است» روایت شده است

طبرانی در «المعجم الکبیر» آنرا از ابن مسعود از چند طریق فقط با لفظ «نام او نام من است» در حدیث هایی به شماره های ذیل آورده است:

۱۰۲۱۴-۱۰۲۱۵- الی ۱۰۲۳۰، حاکم نیز در مستدرک، حدیث را ابن مسعود فقط با جمله «نام او نام من است» نقل و سپس گوید: این حدیث با شرایط شیخین صحیح است.

و همچنین حافظ ابو نعیم اصفهانی در مناقب المهدی این حدیث را با سی و سه سلسله راویان مختلف تا عاصم، نقل کرده است که حتی یکی از آنها جمله «و نام پدرش نام پدر من است» را ندارد و با جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است. پس بدون شک آخرین منجی و خلیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حضرت مهدی فرزند برومند امام حسن عسکری است و هر کس به غیر از این اعتقاد داشته باشد طبق احادیثی که از شیعه و سنی نقل کردیم اعتقادش باطل است.

منجی در قرآن

بر کسی پوشیده نیست که قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، دو پایه و اساس شرع مقدّس اسلام است. عقیده مسلمانان در مورد حضرت مهدی علیه السلام نیز بر این دو مبنا استوار است. لذا هم روایات بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد آن حضرت رسیده است و هم تعدادی از آیات مبارکه قرآن کریم، که در این فصل به بخشی از آیات اشاره می کنیم به این مطلب اشاره می کند.

« هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون »

«اوست که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان دنیا غلبه دهد هر چند که مشرکین را خوش نیاید»

در این آیه پروردگار متعال درباره پیروزی و برتری کامل اسلام به پیامبر عظیم الشان خود خبر می دهد، با تاکید بر این که خواست دشمنان در خاموشی این نور تابان، عملی نخواهد شد و منظور از لغت «اظهار» در این آیه چیزی جز « پیروزی دادن» نیست.

فخر رازی در تفسیر خود چنین می‌گوید: «بدان که چیرگی بر دیگری، یا با حجت و برهان، یا با فراوانی و زیادی و یا با غلبه و پیروزی است و چون بشارت الهی مربوط به آینده است نه حال، و از طرف دیگر آشکار شدن این دین با حجت و برهان در تمام زمانها معلوم است، بنابراین بایستی «چیرگی» به معنی برتری اسلام با غلبه باشد و همچنین درباره چیرگی اسلام در تفسیر «ابن جزّی» چنین آمده است:

«چیرگی آن، یعنی آن را بالاترین و نیرومندترین دین ها قرار داد تا مشرق و مغرب را فراگیرد»

اما طبق احادیثی که شیعه و سنی نقل می‌کنند این چیرگی به دست نمی‌آید مگر در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام. امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: «این آیه بشارت به ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان می‌دهد و به درستی که او دین جدّش را بر دیگر ادیان پیروز می‌گرداند، بدان گونه که در روی زمین مشرکی نخواهد ماند»

و این سخن تنها تعلق به شیعیان ندارد چرا که «سَدّی» مفسر نیز چنین می‌گوید: «این اظهار دین به هنگام خروج مهدی است. که کسی نمی‌ماند جز اینکه پیرو اسلام شود»

و همچنین حافظ القندوزی که از علمای اهل تسنن است در ینابیع الموده می‌نویسد:

که امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم تاویل این آیه نمی‌آید تا اینکه حضرت مهدی علیه السلام خروج کند پس زمانی که خروج کرد باقی نمی‌ماند مشرکی الا اینکه اگر از خروج او و باقی نمی‌ماند کافری مگر اینکه کشته شود. تا اینکه اگر دردل سنگی نیز کافری پنهان شده باشد. سنگ می‌گوید ای مومن دردل من کافری است مرا بشکن و کافران را بکش»

«لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون»

«ما در زبور بعد از تورات نوشتیم که بندگان صالح من زمین را به ارث می‌برند»

این آیه، به دنبال آیاتی که پاداش اخروی صالحان را بیان می‌کند قرار گرفته و در واقع بیانگر پاداش دنیوی آنان است، پاداش بسیار مهمی که زمینه ساز سعادت و اجرای احکام الهی و صلاح و نجات جامعه انسانی است.

باتوجه به اینکه «ارض» به طور مطلق تمام کره زمین و سراسر جهان را شامل می‌شود (مگر اینکه قرینه‌ای خاص در میان باشد) این آیه بشارتی است در زمینه حکومت جهانی صالحان و از آنجا که این معنی در گذشته تحقق نیافته باید در آینده در انتظار آن بود، و این همان چیزی است که به عنوان «حکومت جهانی مهدی» از آن یاد می‌کنیم.

این نکته نیز قابل توجه است که آیه می‌گوید: «ما این وعده را در کتب انبیاء پیشین نیز نوشته ایم، اشاره به اینکه این وعده تازه نیست بلکه امری است ریشه دار که در مذاهب دیگر نیز آمده است.

منظور از «زبور» به احتمال قوی همان «زبور داود» است که مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داود پیامبر می‌باشد که در کتب عهد قدیم (کتب وابسته به تورات) به عنوان «مزامیر داود» از آن یاد شده است.

جالب اینکه در همین کتاب «مزامیر داود» با تمام تحریفاتی که در کتب قدیم به مرور زمان صورت گرفته، باز این بشارت بزرگ دیده می‌شود.

در مزمور ۳۷ جمله ۹ می‌خوانیم:

«زیرا که شیران منقطع می‌شوند و اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد، و حال اندک است که شیر نیست می‌شود، هر چند مکانش را جستجو نمائی ناپیدا خواهد شد»

در جمله یازدهم همین «مزمور» آمده است: «اما متواضعان وارث زمین شده و از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد»

و نیز در جمله ۲۹ «مزمور» آمده است: «صدیقان وارث زمین شده، تا ابد در آن ساکن خواهند شد» در روایات اسلامی علاوه بر اشارات روشنی که در آیه فوق نسبت به قیام مهدی علیه السلام شده است به طور صریح این مساله آمده است که مورد نظر شیعه

وستنی می باشد. از جمله علمای اهل تسنن حافظ القندوزی سلیمان الحنفی است که از قول امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل می کند که فرمودند: منظور از بنده های صالح خداوند که وارث زمین می شوند «قائم واصحاب ایشان هستند».

و همچنین شیخ منصور علی ناصف نویسنده کتاب «التاج الجامع للاصول» (کتابی که اصول پنجگانه معروف اهل سنت در آن گردآوری شده و تقریضهای مهمی از علمای الازهر بر آن نوشته شده است) در کتاب مذکور چنین آورده است.

«در میان همه دانشمندان امروز و گذشته مشهور است که در آخر الزمان به طور یقین مردی از اهل بیت علیهم السلام به نام مهدی ظاهر می شود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط می گردد، و همه مسلمانان از او پیروی میکنند و در میان آنها عدالت را اجرا می نماید و دین را تقویت می کند» سپس می افزاید احادیث مهدی را گروهی از اصحاب خوب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده و بزرگان اهل تسنن مانند ابوداود ترمذی وابن ماجه وطبرانی و ابویعلی و بزاز و امام احمد و حاکم در کتابهای خود آورده اند.

و همچنین «محمد شبلنجی» دانشمند معروف مصری در کتاب «نور الابصار» می نویسد:

« اخبار متواتری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ما رسیده است که مهدی از خاندان اوست و تمام روی زمین را پراز عدالت می کند»

شکی نیست که بندگان صالح خدا ممکن است بخشی از حکومت روی زمین را در اختیار بگیرند، همانگونه که در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بعضی از اعصار دیگر واقع شد. ولی قرار گرفتن حکومت تمام روی زمین در اختیار صالحان تنها در عصر مهدی علیه السلام صورت می گیرد، و روایات فراوانی که از طریق اهل تسنن و شیعیان در این زمینه رسیده است در سرحد تواتر است.

منجی در کلام ائمه معصومین علیهم السلام

منجی در کلام امیر المومنین علیه السلام

ابو جحیفه و حارث بن عبدالله همدانی و حارث بن شرب حدیث کردند که در خدمت علی بن ابیطالب علیه السلام بودیم. چون حسن به آن حضرت روی آورد، فرمود: «مرحبا یا بن رسول الله» و چون حسین اقبال نمود، فرمود: «پدرم و مادرم فدایت ای پدر پسر بهترین کنیزان!» عرض شد: یا امیر المومنین! چرا برای حسن چنان و برای حسین چنین می گوئی؟ پسر بهترین کنیزان کیست؟

حضرت فرمودند: آن پسر بهترین کنیزان (م ح م د) پسر حسن است و او پسر علی و علی پسر محمد و محمد پسر علی و علی پسر موسی و او پسر جعفر و جعفر پسر محمد، محمد پسر علی و علی پسر این حسین است، آنگاه دست مبارک بر سر حسین نهاد.

منجی در کلام امام حسن علیه السلام

اصبغ بن نباته روایت کرده که حضرت فرمودند: «امامان بعد از رسول خدا دوازده نفرند؛ نه تن از صلب برادرم حسین باشند و از جمله آنها، مهدی این امت است.»

و همچنین ابان بن ابی عیاش از سلیمان قصری روایت نموده گفت شماره امامان را از حسن بن علی سوال کردم. فرمودند «شماره آن ها، شماره ماه های سال است».

منجی در کلام امام حسین علیه السلام

جعده بن هبیره روایت کرده که گفت: مردی عدد ائمه را از حسین بن علی علیه السلام پرسش کرد. حضرت فرمودند: شماره امامان چون شماره نقبای بنی اسرائیل است؛ نه نفر از فرزندان من است که آخرینشان، قائم است.

و همچنین حضرت فرمودند: «قائم این امت نهمین فرزند من و او صاحب غیبت است. او انچهان کسی است که در حال زندگی میراثش تقسیم شود.

منجی در کلام امام سجاد علیه السلام

سعید بن جبیر از حضرت روایت کرده است که امام سجاد فرمودند «ولادت قائم ما پنهان بر مردم باشد تا این که می گویند هنوز متولد نشده، پنهان بودن ولادت برای این است که خروج فرماید و آن در حالی است که از هیچ کس بر گردن او بیعتی نباشد.

منجی در کلام امام باقر علیه السلام

ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت فرمودند «از جمله محتوماتی که نزد خدای تعالی تبدیل پذیر نیست قیام قائم ما است. هر کس در آن چه می گویم شک کند، خدا را در حالتی ملاقات نماید که کافر به او و جاحد بر اوست. بعد از آن فرمود: پدرم و مادرم فدای همانم و هم کنیه من، هفتمین امام بعد از من!، پدرم فدای آن کسی که زمین را پراز عدل و داد می کند. چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد! و فرمود ای ابو جعفر! هر کس او را درک کند و از او اطاعت نکند، پس محمد و علی را اطاعت نکرده و به تحقیق خدا بهشت را براو حرام کرده و جایگاه او آتش است و بد است آرامگاه ستمکاران.

منجی در کلام امام صادق علیه السلام

حضرت فرمودند «هر کس به تمامی ائمه اقرار کند و مهدی را انکار کند، مانند کسی است که به تمامی پیغمبران اقرار نماید ولی پیغمبری محمّد را انکار کند. عرض شد: یابن رسول الله! مهدی از فرزندان کیست؟ فرمود پنجمی از اولاد هفتمین است؛ جسم او از شما پنهان می شود و بردن اسم او برای شما روا نیست.

منجی در کلام امام کاظم علیه السلام

یونس بن عبد الرحمن روایت کرده که خدمت حضرت موسی بن جعفر شرفیاب شدم و عرض کردم: آیا قائم به حق توئی؟ فرمود من قائم به حق هستم ولیکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک کند و آن را پراز عدل کند، چنان که پراز جور شده باشد، پنجمین از فرزندان من است که از جهت بیم جان خود، غیبتی دراز کند. در زمان غیبت او قوم هایی از دین برگردند و قوم های دیگر بردین خویش بیایند. ان گاه فرمود: خوشی برای شیعیان ما است که در غائب بودن قائم ما به دوستی ما چنگ زند و بر موالات ما و بیزاری از دشمنان ما پایدار باشند آنان از ما هستند و ما از آنهائیم. آن ها خوشنودند که ما امامشان باشیم، ما خوشنودیم که ایشان شیعیان ما باشند و خوشی برای آنهاست به خدا سوگند، روز قیامت با ما و در درجه ما خواهند بود.

منجی در کلام امام رضا علیه السلام

حسن بن خالد روایت نموده که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: دین نیست برای آنکس که ورع ندارد، به درستی که گرامی ترین شما نزد خدای تعالی کسی است که اتقی باشد، یعنی عمل او به تقیه پیش باشد. بعد از آن فرمود: به درستی که خدا به سبب چهارمین از فرزندان من (پسر خاتون کنیزان) زمین را از هر جور و ظلم پاک فرماید. او آن چنان کسی است که مردم در ولادتش شک نمایند و او صاحب غیبت است. چون خروج کند، زمین از نور پروردگارش روشن و ترازوی عدل میان مردم گذارده شود، هیچ کس بر هیچ کس ستم نکند او آن چنان کسی است که در زمان ظهورش منادی از آسمان ندایی در

دهد که جمیع مردم زمین، آن را بشنوند و آن ندا این است: ای اهل زمین، آگاه باشید! به درستی که حجت خدا، نزد خانه خدا ظاهر شده. پس پیروی اش کنید و راه متابعتش بگیرید! چرا که حق در او وبا اوست و آن قول خدای عزوجل است که صیحه را بشنوند، به راستی آن روز، روز خارج شدن است یعنی روز خروج فرزند من، قائم مهدی است.

منجی در کلام امام جواد علیه السلام

عبدالعظیم حسنی روایت کرده که خدمت امام محمد تقی علیه السلام شرفیاب شدم و مرا آهنگ آن بود که از حضرت پرسش کنم: آیا قائم، همان مهدی است یا دو کس می باشند؟ پیش از پرسش، خود آن حضرت ابتدا به سخن کرده، فرمود: ای ابوالقاسم! به درستی قائم از ما، همان مهدی آن چنانی است که واجب است در زمان غایب بودنش انتظار کشیده شود و در زمان ظهورش اطاعت کرده شود. او سؤمین از فرزندان من است سوگند به آن کس که محمد را به پیغمبری برانگیخته و ما را به امامت مخصوص داشته، اگر از دنیا باقی نماند مگر یکروز هر آینه خدا آن روز را آن قدر دراز فرماید تا زمانی که خروج کند، پس زمین را پر از عدل و داد کند. چنان چه از ظلم و جور، پر شده باشد. به درستی که خدای تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح می کند. چنان که امر کلیم خود، موسی را اصلاح فرمود که رفت برای اهل خود آتشی برگیرد. پس برگشت در حالی که او رسول و نبی بود. بعد از این کلمات فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

منجی در کلام امام هادی علیه السلام

ابوهاشم جعفری روایت کرده است که از امام علی النقی علیه السلام شنیدم که می فرمود: بعد از من خلیفه و جانشین، پسر من حسن است. پس با جانشین بعد از جانشین چگونه هستید؟ عرض کردم برای چه؟ خدا مرا فدای تو قرار دهد! فرمود: به جهت آنکه جسم او را نبینید و یاد کردن او به اسم برای شما حلال نباشد. عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟ فرمود: بگوئید «الحجه من آل محمد»

منجی در کلام امام حسن عسکری علیه السلام

موسی بن جعفر بغدادی روایت کرده که از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: گویا با شما هستم و می نگرم که بعد از من در حق فرزند و جانشین من اختلاف کرده اید. آگاه باشید به درستی که اقرار کننده به امامان بعد از رسول خدا که انکار کننده فرزند من باشند مانند کسی است که به تمام پیغمبران خدا و فرستادگان او اقرار کند، آنگاه نبوت محمد را انکار نماید و انکار کننده محمد، مانند انکار کننده جمیع پیغمبران است. چرا که اطاعت آخر، مانند اطاعت اول ما و منکر آخر ما، چون منکر اول ما است، آگاه باشید به درستی که برای فرزند من، پنهان شدنی است که مردم در آن به شک و ریب افتند، مگر کسانی که خدای عزوجل آنها را نگاه دارد.

منجی در کتب اهل تسنن

یکی از شبهاتی که اخیراً مخالفین امام زمان علیه السلام بالاحص و هابیون مطرح می کنند، شبه منحصر بودن مهدی علیه السلام در احادیث شیعه و کتب شیعیان است و می گویند احدی قائل به مهدویت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست لذا در این فصل به بیان احادیث مهدویت از کتب اهل تسنن می پردازیم، تا ثابت شود این احادیث تنها در کتب شیعیان مطرح نشده است. حموی در فوائد السمطین از ابن عباس روایت کرده که گفت: مردی از یهود که او را نعل می گفتند بر رسول خدا صلی الله علیه

و آله وارد شد و گفت: چیزهایی از تو پیرسم که مدّت هاست به خاطر من رسیده؛ اگر جواب نیکو دهی اسلام آورم. فرمود: هر آنچه خواهی پرس! گفت ای محمّد پروردگارت را برای من توصیف کن! فرمود: خدای تعالی توصیف نشود مگر به آن چه خود، ذات خویش را توصیف نموده، چگونه توصیف شود خالقی که عقول وافهام از ادراک کنه ذاتش عاجز و کم اند و اوهام، از رسیدن به کنگره جلالش کوتاه و دست خطرات، از نیل به ذیل صفات کمالش قاصر و ابصار از مشاهده انوار جمال بی مثالش حیران و ناتوان است؟ خدای تعالی برتر و بالاتر است از آن چه توصیف کنندگان، حضرتش را توصیف کنند، در عین نزدیکی از مخلوقات بر حسب علوّ ذات دور است، و در عین دوری به تمام ممکنات بر حسب احاطه نزدیک است. او است آفریننده کیف و کیفیتات و مکان و مکانیّات؛ پس به «کیف هو؟» و «این هو؟» که پرسش از کیفیت و مکان است، جایز نیست سوال کرده شود چه ساحت ربوبیت از آرایش کیفیت و اینوئیت منزّه و مبرّا است. پس او است یگانه بی نیاز و یکتای بی انباز، نزاییده و زاییده نشده و هیچ کس با او برابر نتواند بود. نعتل پس از شنیدن این جواب صحیح از حضرت رسالت ماب عرض کرد: راست گفتی ای محمّد! این که گفتی خدای واحد است و شبیه ندارد، آیا نه این است که گفته شود خدا واحد است و نیز گفته می شود: انسان واحد است. پس خدا در صفت واحدیت، شبیه و شریکی ندارد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند خدای عزّ و علا واحد حقیقی است؛ یعنی به هیچ اعتبار در ذات او ترکیب راه ندارد، صرف بساطت و بسیط محض است اما وحدت انسان اعتباری است، چه انسان مرگب از روح و بدن است پس معلوم شد در وحدت حقّه حقیقه، برای خدای تعالی شریک و شبیه نباشد. عرض کرد: راست گفتی، پس به من خبرده وصی تو کیست! زیر هیچ پیغمبری نبود مگر آن که برای او وصی بوده است، به درستی که پیغمبر ما موسی به یوشع بن نون وصیت نمود. حضرت فرمود: وصی من، علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او، دو سبط من حسن و حسین و بعد از حسین، نه نفر امامان از صلب حسین می باشند.

گفت ایشان را برای من نام ببر! فرمود: چون حسین در گذرد، فرزند او علی بن الحسین، چون مدّت زندگانی علی سپری شود، پسرش محمّد، چون محمّد را رشته حیات قطع شود، پسرش جعفر پس از او فرزندش موسی، چون موسی دنیا را وداع کند، پسرش علی، چون علی بدرود جهان نماید، فرزندش محمّد، پس از او، پسرش علی، چون او در گذرد، فرزندش حسن چون حسن در گذرد، فرزندش محمّد مهدی خواهد بود. پس این دوازده نفرند که اوصیای من خواهند بود.

نعتل گفت: از چگونگی مردن علی و حسن و حسین مرا آگاهی ده!

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی به ضربت شمشیر کشته شود که بر فرقش فرود آید، حسن به زهر کشته گردد و حسین مذبوح خواهد شد. پرسید: مکان ایشان کجاست؟ فرمود: در بهشت و در درجه من خواهند بود. نعتل چون این کلمات از اشرف بریّات شنید شهادتین گفت و بر وصایت اوصیاء گواهی داد و گفت: در کتابهای پیغمبران گذشته و در آن چه موسی بن عمران به ما عهد نموده، یافته ام در آخر الزّمان پیغمبری ظاهر شود که نام او احمد و محمّد است. او خاتم همه انبیاست و بعد از او پیغمبری مبعوث نشود. اوصیای او، دوازده نفر می باشند: اول ایشان پسر عمّ و داماد او است، دوّم و سوّم دو برادر از فرزندان وصی اول اّمّت آن پیغمبر، وصی اولش را بوسیله شمشیر می کشند، دوّم را به سمّ می کشند و وصی سوّم و گروهی از اهل بیتش را با شمشیر در حال تشنگی در زمین غربت می کشند. پس او را مانند گوسفند ذبح نمایند، بر کشته شدن او شکیبائی فرماید و صبر نماید؛ برای این که در درجات او و درجات اهل بیت و ذریّه اش بواسطه دریافتن سعادت شهادت، رفعت گیرد و برای اینکه دوستان و متابعانش را به سبب جان باختن در راه جانان از آتش جهنم نجات بخشد.

و همچنین در کتابهای آسمانی یافته ام که نه نفر از اوصیای حضرت خاتم انبیاء از فرزندان وصی سوم خواهند بود. پس این دوازده نفر وصی، به عدد اسباط می باشند حضرت فرمود: آیا اسباط را می شناسی؟ عرض کرد: بلی! دوازده نفر بودند.

اول ایشان لای بن برخیا می باشد. او از میان بنی اسرائیل غایب شد و پس از غیبت ظاهر شد، خدای تعالی شریعت خویش را بعد از آن

که مندرس شده بود به ظهور اوظاهر کرد او با قرسطیا، پادشاه بنی اسرائیل جنگ نمود تا این که او را کشت وعباد را از ظلم او آسوده فرمود. حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه وآله فرمود آن چه دربنی اسرائیل وقوع یافته، درامت من واقع خواهدشد، مانند قدمی که جای قدمی و تیری که جای تیری نهاده شود. به درستی که دوازدهم از اوصیای من از انظار غایب شود تا آن که دیده نشود و زمانی بر امت من بیاید که از اسلام مگر اسمی و از قرآن جز نشانی باقی نماند.

پس در این هنگام خدای تعالی به او اذن خروج دهد و اسلام را به سبب اوظاهر و از ایشان پیروی کند، و ای بر آنکسی که آنان را دشمن دارد و مخالفت نماید.

نعثل پس از استماع این کلمات معجز آیات، درستایش حضرت پیغمبر و ائمه اثنا عشر علیهم السلام اشعاری بگفت.

و همچنین ابن عباس و ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری از طرق و روایات عامه چنین نقل کرده اند که جابر خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: عدد امامان پس از تو چند نفر است؟ فرمود: ای جابر! خدا تورا رحمت کند که از تمام اسلام سوال نمودی! عدد ایشان، عدد شهور و عدد نقبای بنی اسرائیل است که خدای تعالی می فرماید «لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثنا منهم اثني عشر نقيباً» پس ای جابر! امامان دوازده نفراند؛ اول ایشان، علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر ایشان قائم صلوات الله علیهم اجمعین است.

و همچنین مسلم در صحیح خود، به سند خود از جابر بن سمره روایت کرده که رسول خدا فرمودند «دین اسلام همیشه تا روز قیامت برپاست و برای مردم، دوازده خلیفه می باشد که همه آن ها از قریش اند» و همچنین حموینی به اسناد عدیده از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: خدمت فاطمه زهرا علیها السلام مشرف شدم، پیش روی اولوحی دیدم که برق و نور آن چشم را خیره می کرد و در آن لوح، دوازده نام دیدم. عرض کردم: این نام ها چه کسانی هستند؟ فرمود: این ها نام های اوصیای پیغمبر است که اول ایشان پسر عم علی بن ابیطالب علیه الاسلام و یازده نفر از اولاد من که آخر ایشان، قائم است.

و همچنین ابراهیم بن محمد حموینی روایت را با سند دیگر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: دوازده خلیفه از اولاد من، صاحب و مالک امر می شوند و همچنین احمد بن حنبل در مسند خود از قول رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورده است.

که حضرت فرمودند «دینا از بین نمی رود تا اینکه مردی از اهل بیت من که اسم او همانند اسم من است مالک عرب شود»

و همچنین احمد بن حنبل می گوید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره حسین علیه السلام فرمودند: ایشان پسر امام و برادر امام و پدر نه امام است که نهمین ایشان قائم از ایشان است.

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «بدرستی که خلفاء و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اول آنها برادر من و آخرین آنها، فرزند من است. گفته شد یا رسول برادر و فرزند شما کیست؟ فرمودند برادر من علی بن ابیطالب و فرزند من مهدی است که زمین را از عدل و قسط پر می کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد. سوگند به آن خدائیکه مرا به حق مبعوث کرده است اگر از عمر دنیا باقی نباشد الا یکروز خداوند متعال آنقدر آن را طولانی می کند تا اینکه خارج شود در آن فرزند من مهدی و نازل شود حضرت عیسی و پشت سر آن نماز بخواند. و زمین به نور پروردگارش روشن شود و حکومتش غرب و شرق را بگیرد.

اینها بخشی از احادیثی بود که در کتب اهل تسنن در مورد حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است پس چگونه دشمنان اهل بیت این حقیقت را منکر می شوند؟

یکی دیگر از کلماتی که دشمنان حضرت حجت علیه السلام بیان می کنند این است که اعتقاد به مهدی علیه السلام مابین مسلمانان صدر اسلام نبوده و این اعتقاد چند قرنی است که مابین شیعیان ایجاد شده و غیر شیعه قائلی ندارد. لذا در این فصل به بعضی از دانشمندان و محدثین اهل سنت که احادیث مهدویت را نقل کرده اند اشاره می کنیم تا برهمگان ثابت شود که اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام مخصوص یک مذهب و گروه خاص و زمان خاصی نبوده و نیست.

- ۱- ابن سعد، نویسنده کتاب «الطبقات الکبری» متوفای ۲۳۰ هجری قمری
- ۲- ابن ابی شیبه، متوفای ۲۳۵ ه- ق
- ۳- احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱
- ۴- بخاری، متوفای ۲۵۶
- ۵- مسلم متوفای ۲۶۱
- ۶- ابوبکر اسکافی متوفای ۲۶۰
- ۷- ابن ماجه متوفای ۲۷۳
- ۸- ابوداود متوفای ۲۷۵
- ۹- ابن قتیبه دینوری متوفای ۲۷۶
- ۱۰- ترمذی متوفای ۲۷۹
- ۱۱- بزّاز متوفای ۲۹۲
- ۱۲- ابویعلی موصلی متوفای ۳۰۷
- ۱۳- طبری، متوفای ۳۱۰
- ۱۴- عقیلی، متوفای ۳۲۲
- ۱۵- نعیم بن حمّاد، متوفای ۳۲۲
- ۱۶- بربهاری دانشمند بزرگ حنبلیها در زمان خود در کتاب شرح السنّه متوفای ۳۲۹
- ۱۷- ابن حبان بستی، متوفای ۳۵۴
- ۱۸- مقدسی متوفای ۳۵۵
- ۱۹- طبرانی، متوفای ۳۶۰
- ۲۰- ابوالحسن آبری متوفای ۳۶۳
- ۲۱- دارقطنی متوفای ۳۸۵
- ۲۲- خطابی متوفای ۳۸۸
- ۲۳- حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵
- ۲۴- ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰
- ۲۵- ابو عمرو دانی متوفای ۴۴۴
- ۲۶- بیهقی متوفای ۴۵۸
- ۲۷- خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳
- ۲۸- ابن عبدالبر مالکی متوفای ۴۶۳
- ۲۹- دیلمی، متوفای ۵۰۹

- ۳۰- بغوی، متوفای ۵۱۰
- ۳۱- قاضی عیاض، متوفای ۵۴۴
- ۳۲- خوارزمی حنفی متوفای ۵۶۸
- ۳۳- ابن عساکر، متوفای ۵۷۱
- ۳۴- ابن جوزی، متوفای ۵۹۵
- ۳۵- ابن جزری، متوفای ۶۰۶
- ۳۶- ابن عربی، متوفای ۶۳۸
- ۳۷- محمد بن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲
- ۳۸- علامه سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴
- ۳۹- ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵
- ۴۰- منذری، متوفای ۶۵۶
- ۴۱- گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸
- ۴۲- قرطبی مالکی، متوفای ۶۷۱
- ۴۳- ابن خلکان، متوفای ۶۸۱
- ۴۴- محب الدین طبری متوفای ۶۹۴
- ۴۵- علامه ابن منظور، متوفای ۷۱۱، در لغت «هدی» لغت نامه «لسان العرب»
- ۴۶- ابن تیمیّه، متوفای ۷۲۸
- ۴۷- جوینی شافعی متوفای ۷۳۰
- ۴۸- علاء الدین بن بلبان، متوفای ۷۳۹
- ۴۹- ولی الدین تبریزی، متوفای ۷۴۱
- ۵۰- المزی متوفای ۷۳۹
- ۵۱- ذهبی، متوفای ۷۴۸
- ۵۲- ابن الوردی، متوفای ۷۴۹
- ۵۳- زرنندی حنفی، متوفای ۷۵۰
- ۵۴- ابن قیّم جوزیه، متوفای ۷۵۱
- ۵۵- ابن کثیر متوفای ۷۷۴
- ۵۶- سعدالدین تفتازانی متوفای ۷۹۳
- ۵۷- نورالدین هیشمی متوفای ۸۰۷
- ۵۸- ابن خلدون مغربی متوفای ۸۰۸
- ۵۹- شیخ محمد جذری دمشقی شافعی متوفای ۸۳۳
- ۶۰- ابوبکر بوحیری متوفای ۸۴۰
- ۶۱- ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲
- ۶۲- سخاوی متوفای ۹۰۲

- ۶۳- سیوطی متوفای ۹۱۱
- ۶۴- شعرانی متوفای ۹۷۳
- ۶۵- ابن حجر هیثمی متوفای ۹۷۴
- ۶۶- متقی هندی، متوفای ۹۷۵
- ۶۷- شیخ مرعی حنبلی ۱۰۳۳
- ۶۸- محمد رسول برزنجی، متوفای ۱۱۰۳
- ۶۹- زرقانی متوفای ۱۱۳۲
- ۷۰- محمد بن قاسم، فقیه مالکی متوفای ۱۱۸۲
- ۷۱- ابوالعلاء عراقی مغربی، متوفای ۱۱۸۳
- ۷۲- سفارینی حنبلی، متوفای ۱۱۸۸
- ۷۳- زبیدی حنفی، متوفای ۱۲۰۵ در لغت نامه «تاج العروس» ذیل لغت هدی
- ۷۴- شیخ صبان متوفای ۱۲۰۶
- ۷۵- محمد امین سویدی، متوفای ۱۲۴۶
- ۷۶- شوکانی، متوفای ۱۲۹۱
- ۷۷- مومن شبلنجی متوفای ۱۲۹۱
- ۷۸- احمد زینی دحلان، متوفای ۱۳۰۴
- ۷۹- سید محمد صدیق قنوجی بخاری، متوفای ۱۳۰۷
- ۸۰- شهاب الدین حلوانی شافعی متوفای ۱۳۰۸
- ۸۱- ابوالبرکات آلوسی حنفی متوفای ۱۳۱۷
- ۸۲- ابوالطیب محمد شمش الحق عظیم آبادی ۱۳۲۹
- ۸۳- کتانی مالکی متوفای ۱۳۵۳
- ۸۴- مبارک پوری متوفای ۱۳۵۳
- ۸۵- شیخ منصور علی ناصف متوفای ۱۳۷۱ ه-ق
- ۸۶- شیخ محمد الخضر حسین مصری متوفای ۱۳۷۷ ه-ق
- ۸۷- ابوالفیض غماری شافعی ۱۳۸۰ ه-ق
- ۸۸- شیخ محمد بن عبدالعزیز مانع، متوفای ۱۳۸۵ ه-ق
- ۸۹- شیخ محمد فواد عبدالباقی متوفای ۱۳۸۸ ه-ق
- ۹۰- ابوالاعلی مؤدودی متوفای ۱۴۰۰
- ۹۱- ناصرالدین البانی، معاصر

اینها تنها تعدادی از محدّثین اهل تسنن بودند که حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده اند.

منجی در کتب ادیان مختلف

یکی دیگر از کلمات دشمنان حضرت حجّت علیه السلام، این است که کسی منتظر ظهور امام زمان علیه السلام نمی باشد و تنها

گروهی که قائل به ظهور منجی، و برپائی عدالت در جهان می باشند، شیعیان هستند، لذا در این فصل کلمات مختلفی که در باب منجی آخرالزمان در کتب ادیان مختلف ذکر شده است را می آوریم تا حجت به همگان تمام شود.

در تورات چنین می خوانیم «ونهای از تنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین را به راستی حکم خواهد کرد.... گرگ بابر سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و شیر و گوساله پرواری باهم. و طفل کوچک آنها را خواهد راند و در تمام کوه مقدس من، ضرروفسادی نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.

و همچنین در کتاب حیقوق نبی آمده است. «اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش. زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد..... بلکه جمیع امتهای را نزد خود جمع می کند و تمام قومها را برای خویش فراهم می آورد.

و همچنین در انجیل می خوانیم «کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت مراجعت می کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد، پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید.

و همچنین در انجیل چنین آمده است «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امتهای در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند به نحویکه چوپان، میشها را از بزها جدا می کند.

و همچنین در کتاب «دادنک» که از کتب براهمه است می خوانیم.

«بعد از آنکه مسلمانی به هم رسد در آخرالزمان و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی دینتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جزء نام از او نماند و پادشاهان ظالم و بی رحم شوند و رعیت بی انصاف شوند و در خرابی یکدیگر بکوشند و عالم را کفر و ضلالت بگیرد، دست حق به در آید و جانشین آخر «ممتاطا» که محمّد باشد، ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و برگردد همه جا و بسیار کسان را بکشد و خلاق را هدایت کند و آن درحالتی باشد که ترکان امیر مسلمانان باشند و غیر حق و راستی از کسی قبول نکنند»

و همچنین در کتاب «باسک» که یکی از کتب مذهبی هندیان است چنین آمده است «دور دنیا به پادشاه عادل تمام می شود که در آخرالزمان بیاید و او پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی باوی بوده و هر آنچه در زمین و دریاها و کوه ها باشد به دست آورد و از آسمان ها و زمین ها خبر دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیامده باشد»

و همچنین در کتاب زکریا چنین آمده است: «شاد باش ای ولایت اسلام! و خوشحالی کن ای ولایت بیت المقدس! که اینک پادشاه تومی آید، از برای تورا ستگو و شفاعت کننده گناهکاران فقیر باشد و برالغ سوار شود و اسب سواری را، از میان یهود و لشکر را از بیت المقدس نیست کند و کمان جنگ را بشکند و اسلام را در میان عجمان ظاهر کند و حکم او به دریاها و از دریاها و رودخانه ها تا انتهای زمین برسد»

اینها تنها بخشی از کلماتی است که در کتب ادیان مختلف ذکر شده است تا بر همگان ثابت شود که منجی عالم بشریت خواهد آمد و زمین را پر از عدل و داد می کند و نه تنها شیعه، بلکه همه ادیان منتظر ظهور او هستند.

منجی و صفات امامت

بدون شک هیچ ادعائی را بدون دلیل نمی توان پذیرفت، مخصوصاً دعوی بسیار مهمی همچون امامت به خصوص اینکه در طول تاریخ افراد زیادی را می شناسیم که به دروغ مدعی سفارت و نبوت و امامت از سوی پروردگار و مأموریت برای هدایت خلق شدند

و هدفشان این بود که مردم ساده لوح را اغفال کرده، برای رسیده به مقاصد پلید خود و تأمین خواسته های نامشروع، ادعای امامت از سوی خداوند بزرگ کردند و گاه افراد ناآگاه را نیز به دنبال خود کشاندند.

بنابراین لازم است معیارهائی برای شناخت امامان راستین از مدعیان دروغین پیدا کنیم، پس از دقت و مطالعه در این زمینه به چهار طریق دست می یابیم.

۱- «اعجاز» یعنی انجام امور خارق العاده ای که از توانائی بشر بیرون است توأم با دعوی امامت

۲- «علم»

۳- «عصمت» دوری از گناه و معصیت

۴- «انتصاب» از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام معصوم پیشین که جانشین الهی خود را به فرمان حق تعیین کند.

اما با توجه به مطالب ذکر شده در مورد طریق شناخت امام، باید گفت یکی از طرق اظهار امامت معجزه وینه واضح می باشد که در قرآن به آن اشاره شده است.

ولی باید توجه داشت که قرآن از این مسأله تعبیر به اعجاز نمی کند بلکه عمدتاً از سه تعبیر «آیه»، «ینه»، و «برهان» استفاده می کند. اکنون به آیات زیر توجه فرمائید.

«فرعون گفت اگر نشانه ای آورده ای ارائه بده اگر از راستگویانی. ناگهان عصای خود را افکند و ازدهائی آشکار شد. و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد سفید (و درخشان) برای بینندگان بود.»

و همچنین در سوره بنی اسرائیل خداوند می فرماید: «و (اورا به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها گوید): من نشانه ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام، من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده ای می گردد، و کور مادرزاد و مبتلایان به برص را بهبودی می بخشم و مردگان را زنده می کنم و از آنچه می خورید و در خانه خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم، مسلماً در اینها نشانه ای برای شما است اگر ایمان داشته باشید.»

و همچنین در سوره اعراف می فرماید: «و گفتند هر زمان آیتی برای ما بیاوری که سحرمان کنی، به تو ایمان نمی آوریم. سپس (بلاها پشت سرهم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را که نشانه هائی از هم جدا بودند بر آنها فرستادیم (ولی باز آنها بیدار نشدند) و تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.»

و همچنین در باب معجزه حضرت صالح خداوند متعال می فرماید:

«به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را فرستادیم ای قوم من خدا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست دلیل روشنی از طرف پروردگار برای شما آمده، این ناچه الهی برای شما معجزه ای است»

و در آخر باید گفت خداوند متعال به موسی امر می کند: «عصایت را بیفکن... دستت را در گریبان فرورهنگامی که خارج می شود سفید و درخشان است و بدون عیب و نقص... این دو برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست»

اینها بخشی از آیات مربوط به معجزه بود که در قرآن به آنها اشاره شده است اما در باب معجزه باید به مطالبی اشاره کرد تا بیشتر با این واژه قرآنی آشنا شویم.

حقیقت اعجاز چیست؟

همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، واژه اعجاز و معجزه در قرآن مجید، برای این معنی که امروز در آن به کار می بریم نیامده است، بلکه از تعبیرات دیگری در این زمینه استفاده شده که در آیات گذشته آمد، در اینجا بحث بر سر لفظ نیست، منظور بیان حقیقت اعجاز و معجزه است، ولی بد نیست قبلاً اشاره کوتاهی به مفهوم لغوی واژه «اعجاز» نیز داشته باشیم تا معلوم شود چرا این واژه برای

این مفهوم در کلمات علماء و بزرگان انتخاب شده است. گرچه در مقایسه اللغه، برای ریشه اصلی «اعجاز» یعنی «عجز» دو معنی ذکر شده است: «ضعف» و «دنباله هر چیزی» ولی راغب در مفردات، این دو معنی را به یکی باز می گرداند و معنی اصلی را همان «دنباله هر چیزی» می داند، و از آنجا که افراد ضعیف و ناتوان به دنبال می افتند، این واژه به معنی «ضعف» آمده، و از آنجا که معجزات آنچنان است که اگر دیگران بخواهند با آن مقابله به مثل کنند ناتوان می شوند، واژه اعجاز بر آن اطلاق شده است. به هر حال «معجزه» در تعریفی که علمای عقاید برای آن ذکر کرده اند عبارت از چیزی است که شرایط سه گانه زیر در آن جمع باشد:

- ۱- کار خارق العاده ای باشد که به کلی خارج از توانائی بشر است، و حتی بزرگترین نوابغ جهان، از آوردن مثل آن عاجز است.
 - ۲- همراه با ادعای نبوت یا امامت از سوی خدا بوده باشد یا به تعبیر دیگر به عنوان سندی بر حقاقت مدعی رسالت و امامت باشد.
 - ۳- همراه با «تحدی» یعنی دعوت به معارضه و مقابله به مثل گردد، یعنی مدعی نبوت یا امامت اعلام کند که اگر می گوئید این کار از سوی خدا نیست همانند آن را بیاورید. همانگونه که قرآن درباره معجزه بودن این کتاب آسمانی بارها چنین مطلبی را طرح کرده و نمونه آن را در آیات گذشته خواندیم.
- از آنچه در بالا گفته شد امور زیر را می توان نتیجه گرفت:

الف. معجزه متکی به نیروی الهی است، و با کارهای نوابغ جهان و اکتشافات حیرت انگیز علمی قابل مقایسه نمی باشد، فی المثل یک کودک هفت ساله نابغه ممکن است سخنرانی فصیح و بلیغ و ماهرانه و پرمحتوایی داشته باشد، این یک نبوغ است لذا ممکن است کودک دیگری نیز همانند او پیدا شود، ولی یک طفل نوزاد، (عادتاً) ممکن نیست زبان به سخن بگشاید و با فصاحت سخن بگوید که «من بنده خدا، هستم کتاب آسمانی به من داده شده، و پیامبرم». آنچنان که درباره حضرت عیسی می خوانیم. یا اینکه ممکن است دانشمندی با یک اکتشاف جدید علمی و داروهای مخصوص بتواند درخت میوه ای را که در هفت سال به ثمر می رسد در چند ماه به ثمر برساند، چنین دانشمندی مسلماً به یک کشف بزرگ نائل شده ولی عالم نابغه دیگری نیز ممکن است عملی مشابه او انجام دهد، امّا اگر در یک لحظه درخت خشکیده ای بارور گردد و توأم با دعوی نبوت و تحدی باشد) این یک معجزه الهی است.

ب- معجزه به معنی یک محال عقلی نیست، زیرا محال عقلی (خواه محال ذاتی باشد مانند اجتماع نقیضین و ضدین در محل واحد و در زمان واحد، یا محال بالغیر مانند کاری که وجود آن سرانجام منتهی به یک محال عقلی می شود) به حکم عقل غیر ممکن است، یا به تعبیر دیگر از دایره قدرت بیرون می باشد، یعنی اصولاً به کاربردن کلمه «قدرت» در مورد آن بی معنی است، مثل اینکه از پیامبری بخواهند در آن واحد چیزی موجود باشد و هم موجود نباشد، و یا صخره عظیمی را در پوست یک تخم مرغ جا دهد بی آنکه صخره کوچک شود یا تخم مرغ بزرگ گردد، اینگونه پیشنهادها در درون خود تضادی را پرورش می دهد، یعنی خود پیشنهاد غلط است و در حقیقت مفهومش این است که انسان چیزی را بخواهد و نخواهد. بنابراین محالات عقلی نه در بحث اعجاز و نه در هیچ بحث دیگری قابل طرح نیست، آنچه قابل طرح است محال عادی می باشد، بنابراین معجزه فقط یک محال عادی است یعنی طبق روال معمولی قانون علت و معلول چنین چیزی با اسباب و شرایط معمولی و با نیروی انسانی قابل تحقق نمی باشد، ولی هیچ مانعی ندارد که با نیروی الهی حاصل گردد مانند مثالهایی که در بالا ذکر شد.

ج- معجزه به معنی برهم زدن قانون علیت نیست هر چند این توهم برای بعضی پیدا شده که اگر ما معجزات را بپذیریم باید اصل علیت را به کلی برهم زنیم، و قبول کنیم که ممکن است معلولی بدون هیچگونه علت وجود پیدا کند، و این موضوعی است که هیچ عالم و دانشمندی آن را نمی پذیرد.

بنابراین برخلاف این توهم و پندار، معجزات دارای علت است، ممکن است این علت، علت ماوراء طبیعی باشد (زیرا عالم منحصر به عالم ماده و طبیعت نیست)

و یا حتی ممکن است یک علت طبیعی ناشناخته باشد، یعنی علتی که شناخت آن برای افراد بشر بدون اتکاء بر علم و قدرت پروردگار امکان پذیر نیست، بنابراین هرگاه انسانی به این عامل ناشناخته دست پیدا کند حتماً متکی به یک نیروی الهی است. معجزات انبیاء ممکن است از نوع اول باشد یا از نوع دوم، زیرا هر دو برای اثبات ارتباط آنها با خدا یکسان است.

ه- آیا معجزات کار خداست یا نتیجه قدرت نفوس پیامبران است؟

اموری که از نبوغ یا اراده های قوی انسانی، یا نفوس عالیه، صادر می شود، امور محدود و معینی هستند، و نظیر همانند آن را در دیگر انسانها می توان پیدا کرد، درحالی که معجزات نه محدودیتی دارد نه قابل معارضه است، و نه مثل آن را در غیر انبیاء و امامان می توان یافت ولی سخن در این است، آیا معجزه را خداوند انجام می دهد و کار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تنها دعا کردن و درخواست نمودن است و یا اینکه خداوند، قدرتی به نفوس پیامبران و اراده آنها می دهد که می توانند با اذن الله این گونه خارق عادت را ظاهر سازند. بدون شک پاره ای از معجزات همچون قرآن مجید، کار خدا و کلام خداست، سخن در معجزات دیگری همچون معجزه عصای موسی علیه السلام و ید بیضاء یا معجزات حضرت مسیح در زمینه احیای مردگان و شفای بیماران می باشد. از نظر دلیل عقل، هر دو احتمال ممکن است، یعنی هیچ مانعی ندارد که معجزه از سوی خدا به دعا و درخواست پیامبر انجام شود، و یا خداوند چنین قدرتی را به نفوس پیامبران دهد، هیچکدام از این دو منافات با اصل توحید و استناد معجزات به خداوند ندارد. ظواهر آیات قرآن نیز مختلف است، در مورد احیای مردگان به وسیله حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «واحي الموتى باذن الله» (من مردگان را به فرمان خدا زنده می کنم) در اینجا احیای مردگان را به خود نسبت می دهد. در حالی که در مورد ساختن و آفرینش یک پرنده می گوید: «من در آن صورتی که از گل ساخته ام می دمم، و به فرمان خدا پرنده ای می شود»

اولی نشان می دهد که بعضی از معجزات، کار انبیاء به فرمان خداست، و دومی نشان می دهد که بعضی دیگر کار خداست، و همانگونه که گفتیم هر دو سرانجام به اراده الهی باز می گردد. و هیچگونه منافاتی با اصل توحید ندارد. آیا تأثیر یک داروی شفا بخش که آن هم به اذن الله است با اصل توحید مخالف است؟ مسلماً نه، چه مانعی دارد که اراده شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصومین علیهم السلام به اذن الهی موثر در احیای مردگان و شفای بیماران باشد و آنها که اصرار در نفی این معنی دارند از این حقیقت غافلند که تأثیر هر چیز به اذن الله است و آن عین توحید است.

اما علم امام

در قرآن مجید اشاراتی به این مسأله شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم. خداوند متعال در سوره نساء می فرماید «و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می کنند، درحالی که اگر آن را به پیامبر و اولوالامر از میان مسلمین که آگاهی کافی و قدرت تشخیص دارند، ارجاع دهند آنها که اهل ریشه یابی مسائل هستند از آن آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همه شما جز عده کمی از شیطان پیروی می کردند»

و همچنین در آیه دیگر می فرماید: «از کسانی که اهل علم و دانشند پرسید اگر چیزی را نمی دانید»

آیه نخست نشان می دهد که افرادی از میان مسلمانان نا آگاهانه در مسیر پخش شایعات که احیاناً بوسیله دشمنان اسلام و منافقان ساخته و پرداخته می شد قرار می گرفتند گاه شایعه پیروزی، و گاه شایعه شکستها، و گاه شایعات دیگر و این امر، مایه غفلت و بی خبری و گاه سبب تضعیف روحیه مسلمانان می شد، لذا قرآن می فرماید: «مسلمانان باید در اینگونه مسائل مهم اجتماعی که از آن آگاهی ندارند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم یا اولی الامر مراجعه کنند»

اولی الامر یعنی صاحبان فرمان، به یقین در اینجا به معنی فرماندهان جنگی نیست، چرا که به دنبال آن می گویند: آنهائی که استنباط امور می کنند. (یعنی مسائل را از ریشه مورد بررسی قرار می دهند.) از این گونه امور آگاهند، و مردم نا آگاه باید به آنها مراجعه

کنند. (توجه داشته باشید «یستنبطونه» از ماده «نبط» برون «فقط» دراصل به معنی نخستین آبی است که از چاه می کشند و از ریشه های زمین خارج می شود، از همین رو به دست آوردن هر حقیقتی را از دلایل و شواهد مختلف استنباط می گویند. این تعبیر تنها درباره عالمان صادق است نه فرماندهان جنگی و نه امرا، به این ترتیب مسلمانان را موظف می کند که در مسائل حساس و سرنوشت ساز به آگاهان و صاحبان امر مراجعه کنند.

دراینکه منظور از «اولوالامر» در اینجا کیانند؟ باز در میان مفسران گفتگو است بعضی چنانچه گفته شد آن را به معنی امیران لشکر تفسیر کرده اند و بعضی به معنی علماء و فقهاء، و بعضی به معنی خلفای چهارگانه نخستین و بعضی به معنی اهل عقد و حل یعنی سردمداران جامعه و گروهی به معنی امامان معصوم علیهم السلام دانسته اند.

از میان این پنج تفسیر، تفسیر آخر از همه مناسب تر به نظر می رسد، زیرا در ذیل آیه دو ویژگی برای «اولوالامر» ذکر شده که نمی تواند درباره غیر معصوم صادق باشد.

نخست اینکه به طور قاطع می گویند: «اگر مراجعه به اولوالامر کنند، آنان که از ریشه مسائل آگاهند راهنمائیشان می کنند» و ظاهراً این تعبیر آن است که علم آنها هرگز آمیخته به جهل و شک و خطا نیست، و این در مورد غیر معصومین صدق نمی کند. دیگر اینکه وجود الوالامر را نوعی فضل و رحمت الهی می شمرد که اطاعت آنها مردم را از متابعت شیطان باز می دارد. (ولولا فضل الله علیکم ورحمته لا تبعتم الشیطان الا قليلاً)

روشن است که تنها متابعت و پیروی معصومین می تواند انسان را از گمراهی و متابعت شیاطین به طور قطع باز دارد، چرا که افراد غیر معصوم خود ممکن است لغزش پیدا کنند و گرفتار خطا و گناه شوند و باز بچه دست شیطان گردند!

به همین دلیل در احادیث متعددی که از طریق اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت به ما رسیده اولوالامر در این آیه به معنی امامان معصوم تفسیر شده است.

و در حدیثی مرحوم طبرسی در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

«هم الائمة المعصومین» (آنان امامان معصومند)

و در تفسیر عیاشی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده «منظور آل محمدند و آنها کسانی هستند که از قرآن استنباط می کنند و حلال و حرام را می شناسند و آنها حجت خدا بر خلق او هستند»

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم که حضرت فرمودند: «کسی که ولایت خدا و اهل استنباط علم الهی را در غیر برگزیدگان از اهل بیت انبیاء قرار دهد با او امر الهی مخالفت کرده است» در مورد آیه دوم یعنی فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون که در سوره نحل و انبیاء آمده است، به همگان دستور می دهد که اموری را که نمی دانند از اهل ذکر سوال کنند.

بدون شک، ذکر در اینجا به معنی آگاهی و اطلاع است، و «اهل ذکر» آگاهان و مطلعان را به طور کلی شامل می شود، به همین دلیل به این آیه در مورد مساله تقلید، و رجوع جاهل به عالم، استدلال شده است، ولی مصداق اتم و اکمل آن، کسانی هستند که علم آنها از علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدا سرچشمه می گیرد، علم آنها علمی است خالی از خطا و اشتباه، علمی است توأم با مقام عصمت به همین دلیل این آیه به امامان معصوم تفسیر شده است از جمله در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم که در پاسخ سوال از آیه بالا فرمودند: «نحن اهل الذکر ونحن المسئولون» (یعنی اهل ذکر مائیم و از ما باید سوال کرد).

قابل توجه این است که همین مطلب یا نزدیک به آن از تفاسیر دوازدهگانه اهل سنت نقل شده است (منظور از تفاسیر دوازده گانه تفسیر «ابویوسف» و «ابن حجر» و «مقاتل بن سلیمان» و تفسیر «وکیع بن جراح» و تفسیر «یوسف بن موسی القطان» و تفسیر «قتاده» و تفسیر «حرب الطائی» و تفسیر «ابی صالح» و تفسیر «محمد بن موسی شیرازی» است).

در این تفاسیر از ابن عباس نقل شده است که منظور از آیه «فاستلوا اهل الذکر» (آنها محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم

السلام هستند آنها اهل ذکر و علم و عقل و بیانند و آنها اهل بیت نبوتند.)

و همچنین در مورد علم اهل بیت در کتاب بصائر الدرجات حدیثی نقل شده است که به آن اشاره می‌کنیم «کسی که گمان کند خدا بنده ای را حجت خویش در زمین قرار داده سپس تمام آنچه را او به آن نیاز دارد از وی پنهان می‌کند به خدا افترا زده است»

اما عصمت امام

مصونیت از خطا و فراموشکاری و گناه، یکی دیگر از شرایط عمومی امامان راستین است، و در واقع تمام دلالتی که دلالت بر معصوم بودن پیامبران الهی دارد دلالت بر عصمت امامان علیهم السلام نیز دارد، چرا که مسئولیت آنان تا حد زیادی شباهت به یکدیگر دارد. درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنیانگذار شریعت است و با عالم وحی در ارتباط می‌باشد ولی امامان علیهم السلام نیز حافظ شریعتند، هر چند هیچگونه وحی بر آنان نازل نمی‌شود، ولی در امر هدایت مردم، و حفظ احکام و حدود الهی، و نشر کامل آیات آسمانی به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گام برمی‌دارند و به همین دلیل در بسیاری از صفات مشترکند و باهم شباهت دارند.

بنابراین تمام دلایل عمده ای که در بحث عصمت انبیاء مطرح می‌شود در مورد امامان راستین نیز صادق است با این اشاره به بعضی از آیات قرآنی که در این زمینه است باز می‌گردیم و سخن را از قرآن شروع می‌کنیم: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (خداوند اراده کرده است که ناپاکی و پلیدی را از شما (اهل بیت پیامبر) دور کند، و شما را از هر نظر پاک سازد»

در مورد عظمت و مقام امامت و ولایت در تفسیر آیه ۱۲۴ بقره در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که خداوند این پیامبر بزرگ را مورد آزمایش های مهم متعددی قرار داد و هنگامی که از عهده همه آن آزمایشهای مهم برآمد، فرمود: «انّی جاعلک للنّاس اماماً» (من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم)

(امامت به معنی حکومت بر جسم و جان و روح و تن و تربیت نفوس و جوامع بشری)

و هنگامی که ابراهیم علیه السلام این مقام را برای بعضی از ذریه و فرزندان خود تقاضا کرد با اجابت مشروط الهی روبرو شد، فرمود: «لاینال عهدی الظّالمین» (عهد و پیمان من (پیمان امامت) هرگز به ستمکاران نمی‌رسد، این آیه دلالت بر معصوم بودن امامان و پیشوایان الهی می‌کند و کسانی که در طول عمر خود یا از نظر اعتقادات راه شرک و کفر را پوئیده اند و یا در اعمال خود، ظلم و ستمی بر خویش یا دیگران مرتکب شده اند، شایسته این مقام نیستند چرا که ظلم به معنی وسیع کلمه، هم ظلم و شرک و کفر و انحرافات عقیدتی را شامل می‌شود و هم هر گونه تعدی به دیگران و ظلم بر خویشان از طریق ارتکاب گناه. بنابراین پایه اصلی شرط بودن عصمت رادرامامان و پیشوایان الهی قرآن مجید در همین آیه گذارده است. اکنون به آیه تطهیر باز می‌گردیم و مسأله عصمت را در این آیه بررسی می‌کنیم: درست است که این آیه در لابه لای آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ولی آیه تطهیر که در لابه لای آنها نازل شده لحن جداگانه ای دارد و نشان می‌دهد هدف دیگری را دنبال می‌کند، چرا که آیات قبل و بعد همه با ضمیرهای «جمع مونث» است ولی آیه مورد بحث با ضمائر «جمع مذکر» آمده است! در آغاز این آیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب ساخته و به آنها دستور می‌دهد که در خانه های خود بمانند و همانند رسوم جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوند و موازین عفت را رعایت کنند، نماز را برپا دارند و زکات را پرداخت کنند و خدا و رسولش را اطاعت نمایند (و قرن فی بیوتکنّ ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى واقمن الصلوه و اتین الزکاه و اطعن الله و رسوله) تمام شش ضمیری که در این بخش از آیه آمده است همه به صورت جمع مونث است.

سپس لحن آیه طور دیگری می‌شود و می‌فرماید: «خداوند «تنها» می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور سازد و شما را

کاملاً پاک کند»

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» در این بخش از آیه دوضمیر جمع به کار رفته است که هر دو به صورت جمع مذکر آمده است. درست است که صدروذیل یک آیه معمولاً مطلب را دنبال می کند ولی این سخن درجائی است که قرینه ای برخلاف آن وجود نداشته باشد، بنابراین کسانی که این قسمت از آیه را نیز ناظر به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دانسته اند سخنی بر خلاف ظاهر آیه وقرینه موجود در آن، یعنی تفاوت ضمیرها، گفته اند.

از این گذشته در مورد این آیه دسترسی به روایات متعددی داریم که علمای بزرگ اسلام اعم از اهل تسنن و شیعه آن را از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند و در معروفترین منابع فریقین که مورد قبول آنها است این روایات به وفور و کثرت آمده است. این روایات همگی حاکی از آن است که مخاطب در این آیه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می باشند (نه همسران پیامبر) که به طور مشروح خواهد آمد.

اهل بیت چه کسانی هستند؟

جمعی از مفسران اهل سنت آن را به معنی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دانسته اند، ولی همانگونه که گفتیم تغییر سیاق آیه، و تبدیل ضمیرهای «جمع مونث» در ماقبل و مابعد این آیه به «جمع مذکر» دلیل روشنی بر این است که این جمله محتوای جداگانه دارد و منظور از آن چیز دیگری است، مگر نه این است که خداوند حکیم و قرآن در حد اعلای فصاحت و بلاغت و همه تعبیرات آن روی حساب است.

گروهی دیگر از مفسران آن را مخصوص به پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام دانسته اند، و روایات فراوانی در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده و در ذیل به بخشی از آنها اشاره می کنیم.

و شاید به دلیل وجود همین روایات است که حتی کسانی که آیه را مخصوص به این بزرگواران ندانسته اند، معنی وسیعی برای آن قائل شده اند که هم این بزرگواران را شامل می شود و هم همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و این تفسیر سومی در آیه است. امّا روایاتی که دلیل اختصاص آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام و بانوی اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها و دو فرزندانشان حسن و حسین علیهم السلام می باشد. همانگونه که اشاره شد بسیار زیاد است، از جمله هیجده روایت تنها در «الدور المثور» نقل شده است، که پنج روایت از امّ سلمه، سه روایت از ابوسعید خدری، یک روایت از عایشه، یک روایت از انس دو روایت از ابن عباس، دو روایت از ضحاک بن مزاحم و یک روایت از زید بن ارقم است.

ثعلبی نیز یکی از علمای معروف اهل سنت است که در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم می زیسته، و تفسیر کبیر او معروف است او از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین نقل می کند: هنگامی که از او درباره جنگ جمل و دخالتش در آن جنگ ویرانگر سوال کردند (با تأسف) گفت: این یک تقدیر الهی بود! و هنگامی که درباره علی علیه السلام سوال کردند، چنین گفت: «آیا از من درباره کسی سوال می کنید که محبوبترین مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، و از کسی می پرسید که همسر محبوبترین مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، من با چشم خود دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنها را در زیر پارچه ای جمع کرده بود، و فرمود: خداوند! اینها خاندان منند و حامیان من، رجس و پلیدی را از آنها ببر و از آلودگی ها پاکشان فرما، من گفتم ای رسول خدا آیا من نیز از آنها هستم فرمود: دور باش تو بر خیر و نیکی هستی «امّا جزء ایشان نمی باشی»

و همچنین داستان حدیث کساء در روایات فوق العاده فراوانی با تعبیرات مختلف وارد شده و قدر مشترک همه آنها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواندند (ویا به خدمت او آمدند) پیامبر صلی

الله علیه وآله وسلم عبا (یا پارچه ای) بر آنها افکند و گفت: خداوند اینها خاندان منند رجس و آلودگی را از آنها دور کن، و در این هنگام آیه «انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت» نازل گردید. قابل توجه اینکه این حدیث، در صحیح مسلم از قول «عایشه» و همچنین حاکم در «مستدرک» و بیهقی در «سنن» و ابن جریر در «تفسیرش» و سیوطی در «الدور المثنور» نقل شده است.

حاکم حسکانی نیز در شواهد التنزیل جلد ۲ حدیث ۳۷۶ آن را آورده است و در صحیح «ترمذی» نیز کراراً این حدیث نقل شده، در یکجا از «عمر و بن ابی سلمه» و در جای دیگر از «امّه سلمه»

نکته دیگر اینکه «فخر رازی» به مناسبتی در ذیل آیه مباحله بعد از نقل حدیث کساء می افزاید: «بدان که این روایتی است که صحتش مورد اتفاق در میان علمای تفسیر و حدیث است»

این نکته قابل توجه است که امام «احمد حنبل» در مسند خود، این حدیث را از طرق مختلف آورده است. و در بخش دیگری از روایات که آن نیز متعدد و فراوان است می خوانیم که بعد از نزول آیه تطهیر، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چندین ماه (در بعضی شش ماه و در بعضی هشت یا نه ماه) هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانه فاطمه سلام الله علیها می گذشت صدا می زد: «هنگام نماز است ای اهل بیت! خداوند تنها می خواهد پلیدی را از شما دور سازد و شما را پاک کند» اینها بخشی از روایاتی بود که دلالت بر پاک‌ی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از گناه و آلودگی می کند تا بر همگان ثابت شود که طبق احادیث اهل سنت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معصوم از گناه هستند و پیروی از غیر معصوم در امر جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جایز نمی باشد. عصمتی که حتماً باید در پیامبران و امامان موجود باشد و این تنها اعتقاد شیعه نیست چرا که فخر رازی نیز در تفسیر کبیر مفاتیح الغیب خود می نویسد «خداوند متعال می فرماید (لا ینال عهدی الظالمین)» پیمان من به ستمکاران نمی رسد و مراد از این عهد، یا عهد نبوت است یا عهد امامت. پس اگر عهد نبوت باشد واجب می آید که نبوت برای ظالمان ثابت نگردد، و هر گاه که امامت برای ظالمان ثابت نگردد واجب می آید که نبوت نیز برای ظالمان ثابت نگردد»

و لازم به تذکر است که فخر رازی برای اثبات این حرف به شانزده آیه و روایت استناد می کند.

انتصاب امام تنها از سوی خدا

از مجموع بحث هایی که در مورد ویژگیهای امام، و شباهت او در بسیاری از جهات با پیامبران آمد، چنین نتیجه گرفته می شود که امامان معصوم علیهم السلام (جانشینان پیامبران) باید از سوی خدا تعیین شوند. به تعبیر دیگر، نه «انتخاب مردم» در این زمینه نقشی دارد، و نه «اجماع امت» یا «انتصاب» از سوی افراد عادی، چرا که ویژگیهایی در امام معتبر است که امام بدون این دو بال و پر قادر بر پرواز در فضای امامت و پیشوائی نیست! چه کسی می داند فلان شخص، از گناه و خطا، مصونیت دارد، و سیطره آگاهی او بر تمام مسائل تشریح، و زندگانی انسانها ثابت و مسلم است. حتی تشخیص سایر صفات ویژه ای که برای امام در بالا شمرده شد، برای بسیاری از مردم، مشکل است. بنابراین به خوبی می توان نتیجه گرفت که راهی برای تعیین امام جز از طریق انتصاب الهی نیست و ابلاغ این انتصاب الهی از طریق پیامبر یا امام معصوم پیشین صورت می پذیرد.

نتیجه

با توجه به مطالب یاد شده در این فصل معلوم شد که منجی آخر الزمان یعنی آخرین وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دارای علم و عصمت و معجزه و انتصاب از ناحیه خداوند متعال می باشد که در فصل های مختلف به آنها پرداخته می شود.

منجی همان مهدی علیه السلام است

یکی دیگر از شبهات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام که وهابیون القاء می کنند این است که اهل تسنن قائل به منجی هستند ولی این منجی همان مهدی که شیعیان می گویند نیست بلکه منظور محمد بن عبدالله است که قیام می کند. لذا در این فصل احادیثی را از کتب اهل تسنن مبنی بر اینکه منجی همان مهدی است که شیعیان می گویند می آوریم تا این شبهه نیز به لطف حضرت منتفی شود.

شبلنجی شافعی عن مقاتل بن سلیمان و تابعین از مفسرین در ذیل آیه ۶۱ از سوره زخرف که می فرماید: (وانه لعلم للساعه) یعنی آن نشانه ساعت قیامت است. می گوید: نشانه قیامت مهدی است که در آخر الزمان می باشد و بعد از خروجش نشانه های قیامت ظاهر می شود.

و همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «در آخر الزمان مردی از اولاد من خروج می کند که اسم او همان اسم من و کنیه او کنیه من است زمین را پراز عدل می کند همانگونه که از جور و ستم پر شده است پس آن مهدی است

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند: از ماست بهترین انبیاء و آن پدرتوست و از ماست بهترین اوصیاء و آن شوهرتوست و از ماست بهترین شهداء و آن عموی پدرت حمزه علیه السلام است و از ماست آنکسی که دو بال دارد و به وسیله آن پرواز می کند در هر کجای بهشت که بخواهد و او پسر عموی پدرت جعفر است. و از ماست دوسبط این امت بزرگان و سیدان جوانان اهل بهشت، حسن و حسین و آنها فرزندان تو هستند و از ماست مهدی و آن از فرزندتوست» و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «بشارت باد تورا یا فاطمه که مهدی از شما است»

و همچنین حضرت فرمودند: «از ما است مهدی امت که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، سپس برکتف حسین علیه السلام زدند و فرمودند: از ایشان است مهدی امت»

و همچنین امیر المومنین صلی الله علیه و آله وسلم نظری به حسین علیه السلام کردند و فرمودند این فرزندم سید و آقا است همانگونه که رسول الله او را نام گذاری فرمودند. و بعد فرمودند به زودی خارج می شود از صلب او مردی که نامیده می شود به اسم پیامبرشان و شبیه اوست در خلقت نه در خلق و خوی»

در توضیح این حدیث باید گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حکم به ظاهر کردند ولی حضرت حکم به باطن می کنند و بیعتی از هیچ ظالمی برگردن حضرت نمی باشد و ظالمین را محاکمه می کند. اینها تنها بخشی از احادیثی است که در کتب اهل تسنن بیان شده است آیا با وجود این احادیث باز به شیعیان نسبت دروغگویی می دهید و (قیام مهدی علیه السلام) شیعیان را دروغ می شمارید؟؟؟

و همچنین ابوداود نیز آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مهدی از من است، با پیشانی برجسته و بینی عقابی، زمین را چنانکه پراز ظلم و ستم شده بود، پراز عدل و داد می کند و هفت سال حکومت می کند.» و همچنین احمد حنبل در مسند خود از قول پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده است. «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند او را در شبی برای اصلاح می فرستد.» و همچنین در سنن ابوداود از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که «مهدی جزء عترت من و از فرزندان فاطمه است»

منجی به دنیا آمد

یکی دیگر از اختلافاتی که شیعیان با اهل تسنن در مورد حضرت مهدی علیه السلام دارند مسئله حیات حضرت است چرا که شیعیان قائل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غایب شدن ایشان از نظرها هستند ولی اهل تسنن قائل هستند که منجی در آخر الزمان به دنیا می آید و زمین را پراز عدل و داد می کند. لذا در این فصل به مطالبی از علمای اهل تسنن (در کتب مختلف) در مورد به دنیا

آمدن حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌کنیم تا این شبهه نیز از اذهان مومنین پاک شود ان شاء الله.

۱- ابن اثیر جزری عز الدین (متوفای ۶۳۰هـ ق) در کتابش درباره حوادث سال ۲۶۰هـ ق چنین می‌نویسد: «در این سال، ابو محمد علوی عسکری وفات کرد، او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمد است که معتقدند او منتظر می‌باشد» ۲- ابن خلکان (متوفای ۶۸۱هـ ق) در کتاب «وفیات الاعیان» گوید:

«ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد که پیشینیان او ذکر شد. براساس اعتقاد امامیه دوازدهمین از دوازده امام، و معروف به «الحجه» است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بود» سپس از مورخ جهانگرد (ابن الازرق فارقی) متوفای ۵۷۷هـ ق) در باب تاریخ میا فارقین چنین نقل می‌کند: «حجت ذکر شده در روز نهم ربیع الاول سال دویست و پنجاه و هشت، و نیز گفته شده در هشتم شعبان سال دویست و پنجاه و شش که صحیح تر است، به دنیا آمده است»

البته تاریخ صحیح ولادت آن حضرت، همانی است که نخست ابن خلکان یاد کرده یعنی روز جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵هـ که شیعیان همگی به این تاریخ اتفاق دارند.

شیخ صدوق متوفای ۳۸۱هـ ق از استادش محمد بن محمد بن عصام کلینی، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد بن بندار روایت می‌کند که گفت:

«صاحب علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد»

۳- ذهبی (متوفای ۷۴۸هـ ق) در سه کتاب ذیل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده است

الف: در کتاب «العبر» گوید: «و در آن سال (یعنی ۲۵۶هـ ق) محمد فرزند حسن فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که راضیه‌ها او را «الخلف الحجه» و «مهدی منتظر» و «صاحب الزمان» لقب داده اند و او آخرین از دوازده امام است.

ب: در کتاب «تاریخ دول الاسلام» در شرح زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: «حسن فرزند محمد فرزند علی الرضا فرزند موسی بن جعفر الصادق، پدر محمد هاشمی الحسینی، یکی از امامان شیعه است که شیعیان معتقد به معصوم بودن آنان می‌باشند و «حسن عسکری» هم خوانده می‌شود چون در سامرا که عسکر نام دارد، می‌زیست. او پدر منتظر راضیه‌هاست و روز هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت در سامرا از دنیا به رضوان خدا رهسپار شد و بیست و نه سال داشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد. اما فرزندش محمد بن حسن که راضیه‌ها او را «قائم» «الخلف الحجه» می‌خوانند بدر، سال دویست و پنجاه و هشت و گفته شده در سال ۲۵۶هـ ق) متولد شده است»

ج- در کتاب «سیر اعلام النبلاء» می‌نویسد: «منتظر شریف، ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، پایان بخش دوازده سرور است.

۴- ابن الوردی (متوفای ۷۴۹هـ ق) او در حاشیه «تتمه المختصر» معروف به «تاریخ ابن الوردی» چنین آورده است:

«محمد بن حسن خالص، در سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد»

۵- احمد بن حجر هیثمی شافعی (متوفای ۹۷۴هـ ق) در کتابش «الصواعق المحرقة» در پایان فصل سوم از باب یازدهم گوید: «ابو محمد حسن خالص که ابن خلکان او را عسکر نامید در سال دویست و سی و دو متولد شد... در سرمن رأی از دنیا رفت و در کنار پدر و عمویش به خاک سپرده شد و سنش بیست و هشت سال بود، گفته می‌شود که او هم مسموم شده و جز پسرش ابوالقاسم محمد الحجه فرزندش نداشت که به هنگام فوت پدر پنج ساله بود، ولی خداوند به او حکمت ارزانی داشت و قائم منتظر خوانده می‌شود و گفته شده: چون در مدینه مخفی و غائب شد، کسی ندانست به کجا رفت»

و همچنین شبرای شافعی متوفای ۱۱۷۱ ه ق در کتاب الاتحاف بحب الاشرف ص ۶۸ و مومن بن حسن شبلنجی متوفای ۱۳۰۸ (ه ق) در کتاب نورالابصار ص ۱۸۶ و خیر الدین زرکلی متوفای ۱۳۹۶ در کتاب الاعلام جلد ۶ ص ۸۰ به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اشاره می کنند که خود گواه بر صدق کلام شیعیان است.

منجی و طول عمر

یکی دیگر از شبهات منکرین امامت حضرت مهدی علیه السلام، شبهه طول عمر حضرت می باشد که چگونه ممکن است انسانی هزار و اندی سال عمر کند در حالیکه میانگین عمر مردم زمان ما ۶۰ سال و نهایت عمر مردم ۱۲۰ سال می باشد. و این امر محالی می باشد و تصور عمر ۱۱۷۶ ساله در سال ۱۴۳۱ (ه.ق) غیر ممکن می باشد. در جواب این شبهه باید به مطالبی اشاره کنیم تا ممکن بودن این امر بر همگانی ثابت شود.

اما دلایل طول عمر

اولاً- آنچه در برخی از زمانها میان انسانها به عنوان عادت جریان داشته، امتناعی ندارد که در زمانهای دیگر نیز به وقوع بپیوندد و حکمی که در آینده به وقوع بپیوندد مانند حکمی باشد که در گذشته به وقوع پیوسته است. بر فرض اینکه بپذیریم اینگونه موارد چه در آیند، و چه در گذشته عادتاً جریان نداشته است، ولی دلیلی هایی که بر اساس آن خداوند را بر هر کاری و از جمله این کار قادر می داند، این پندار نادرست مخالفان حق و ادعای آنان را باطل می سازد.

همه دانشمندان ادیان و دیگران اتفاق دارند که آدم ابوالبشر علیه السلام نزدیک هزار سال عمر کرد در حالیکه هیچ تغییر جسمانی در او روی نداد. حالات معمولی انسانی مانند خردسالی و جوانی و پیری، از توانایی به ناتوانی جسمانی، از دانایی به نادانی گرایش پیدا نکرد و او پیوسته بر یک صورت بود تا اینکه خداوند متعال جان او را گرفت.

و همچنین قرآن کریم بیان می کند، نوح پیامبر علیه السلام در میان قوم خود فقط ۹۵۰ سال برای انذار آنها زندگی کرده است. یکی دیگر از افراد لقمان کبیر است. که دارای عمر طولانی بوده است. بنابر نقل دانشمندان عمر او ۳۵۰۰ سال بوده است. و همچنین از معمرین، ربیع بن صبیح بن وهب بن یغیض بن مالک بن سعد بن عدی بن فزاره است. او ۳۴۰ سال عمر نمود و پیامبر اکرم را درک کرده است. او که در سیصد سالگی بسیار سالخورده گردیده بود. چنین سروده است:

«جوانی از میان رفت و از من دور شد ولی چه روزگار پر بهره ای بود»

«هر گاه جوانمردی دو بیست سال عمر نمود، پس شادابی و جوانی او تباہ گردیده است.»

و همچنین خداوند متعال درباره شیطان می فرماید. «او به خداوند متعال گفت پروردگارا پس مرا مهلت ده تا روزی که خلق مبعوث می شوند. خداوند متعال فرمود آری تو را مهلت دادم» پس همانگونه که شیطان طول عمر پیدا کرد این امکان وجود دارد که هر شخصی به اذن خداوند متعال دارای عمر طولانی شود.

و همچنین داستان حضرت عزیر را خداوند متعال در سوره بقره آیه ۲۵۹ بیان می کند. وقتی او بر روستائی گذشت که سقف بناهایش فرود ریخته بود. آباد شدن آن دهکده و بازگشتن آن به حال نخست و زنده شدن مردگان را بعد از آنکه مرده بودند، بعید پنداشت او گفت: چگونه خداوند این مردم را پس از مرگشان زنده خواهد کرد. آنگاه خداوند او را به مدت صدسال می میراند. هر خوردنی و نوشیدنی اگر مدتی بمانده فاسد می شود اما خوردنی و نوشیدنی او به حال خود باقی ماند. الاغ او را نیز ایستاده در جای خود نگه داشت و در همان حالت نخستین که زنده بود باقی گذارد. می خورد و می آشامد و این عمر طولانی به او ضرری نرساند و سست و رنجورش نکرد و هیچ یک از صفات ظاهری او تغییری نکرد. این داستان در قرآن صراحتاً شرح داده شده است و

مسلمانان و اهل کتاب در آن اختلافی ندارد. در حالی که از عرف و عادت ما انسانها به دور است. بی دینان آن را انکار کرده و ما دی‌گرها و اختربینان و ... آن را محال دانسته‌اند.

و ثانیاً براساس علم و عقل، به هیچ وجه نمی‌توان برای عمر و حیات، حد و مرزی مشخص کرد که فراتر از آن قابل تصور نباشد چرا که طبق نظر دانشمندان «اگر معنای مرگ از زیست‌شناسان پرسیده شود، در جواب خواهند گفت که مرگ عبارت است از فقدان زندگی، اما اگر بخواهیم در باب زندگی، دنبال معنا و مفهومی بر آئیم، در این زمینه به عدد زیست‌شناسان پاسخ خواهیم داشت»

و در این باره باید گفت چرا بعضی از جانوران ده‌ها یا حتی صدها سال زندگی می‌کنند؛ در حالی که تعدادی دیگر طول عمر چند روزه دارند. حشره یک روزه، با سه دنباله و بال‌های شفاف، تنها ۳ روز زندگی می‌کند و این دوران را به خاطر نداشتن دهان، گرسنه به سر می‌برد؛ در حالی که کک تمام مدت ۳ سال زندگی‌اش را به بدن جان‌دار دیگر می‌چسبد. مدت زندگی این حشر:

دوره زندگی جوجه هاست. موش کور دارای زندگی ۵۰ ساله است که در زندانهای زیر زمینی می‌گذارند. بلندترین طول عمر را لاک‌پشت‌ها دارند؛ بعضی از آنها بیش از ۳۰۰ سال عمر می‌کنند.

و همچنین در گیاهان درخت مخصوصی وجود دارد که در کالیفرنیا یافت می‌شود. طول عمر این درخت ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال است. گیاه با مبو نیز مدت زیادی زندگی می‌کند؛ ولی درخت دیگری به نام «ماکروزامیا» که بیشتر شبیه درخت خرماي استرالیایی است، در بالای لیست طبقه بندی طول عمر گیاهان قرار دارد. بر طبق تحقیقات دانشمندان، این درخت قدیمی‌ترین درخت روی زمین است و سن آن تاکنون به ۱۵۰۰۰ سال رسیده است.

ملاحظه می‌شود که علم، به صورت قطعی و مسلم، درباره حدنهایی عمر موجودات هیچ سخنی نمی‌تواند بیان کند و به طریق اولی از بیان علت و فلسفه قضیه نیز ناتوان است در این مطلب نیز شکی نیست که انسان هم جزئی است از مجموعه عظیم موجودات هستی و آنچه درباره حیات و پیچیدگی‌های آن بیان می‌شود، به صورت قوی‌تر در مورد انسان نیز مصداق دارد.

از نظر عقل نیز هیچ‌گونه برهان موجهی برای حدنهایی عمر وجود ندارد؛ زیرا هر میزانی که به عنوان آخرین حد عمر بیان گردد مطمئناً بالاتر از آن را می‌توان عنوان داشت.

و هیچ‌گونه برهانی را نیز در برابر آن نمی‌توان اقامه کرد. زیرا اگر سوال شود: از نظر عقل، حدنهایی عمر انسانی تا چه پایه است، آیا می‌توان در پاسخ عددی را بیان کرد که جای اعتراض و ایراد عقلی باقی نماند؟ مثلاً ۱۳۰ سال آیا نمی‌توان ۱۳۱ سال را در این راستا حدنهایی عمر بیان داشت و یا ۱۴۰ و ۱۴۱ و ... را؟ اگر فرضاً حدنهایی عمر و حیات ۱۵۰ سال بیان گردد، به کدام برهان عقلی نمی‌توان ۱۶۰ سال عرضه کرد؟؟؟

چگونه قراردادن نهایت عمر در ۱۲۰ سالگی ممکن است در حالی که طبق گزارشات اخیر در داغستان ازدواجی صورت گرفته است که داماد ۱۲۸ سال سن دارد و عروس ۱۲۶ سال داشته است. پزشکان انگلیسی ضمن معاینه و آزمایش زوج سالمند، عوامل عمده طول عمر این مردم ریشه دار نواحی قفقازیه را در فهرست ذیل خلاصه کردند: غذای ساده و خالص فعالیت جسمانی مادام العمر، هوای پاکیزه، آرامش محیط زیست، و پرهیز از دود و مسکرات، آداب و رسوم فرهنگی غنی و سالم، طب سنتی و اخلاق خوش. و لازم به تذکر است، داغستانی‌ها هم اکنون رکورد طول عمر را در دست دارند و میان جمعیت یک میلیون و پانصد هزار نفری آن ۱۲۰۰ زن و مرد بالای صد سال زندگی می‌کنند.

و همچنین طبق تحقیقی که در دانشگاه براون ایالت رد آیلند آمریکا صورت گرفته است گروهی از پژوهشگران آمریکایی ژن جدید پیری را در بدن انسان کشف کرده‌اند.

و طبق این گزارش پژوهشگران موفق شدند با از بین بردن این ژن، حیات برخی سلول‌ها را در بدن طولانی سازند. مطمئناً خواننده فهیم و ژرف‌نگر پس از ملاحظه مواردی از تلاش‌های انسان در سایه علم و تکنیک در مسیر طولانی کردن عمر، این سوال را از خود خواهد داشت. در صورتی که بشر با قدرت محدود خود می‌تواند چنین دگرگونی‌ها شگرفی را در طولانی‌تر کردن حیات ایجاد کند، آیا خدای انسان‌آفرین نخواهد توانست در حیات مخلوقات خویش و مخصوصاً وجود مقدس آخرین حجتش امام عصر ارواحنا فدای با قدرت کامل خویش عمری طولانی تقدیر فرماید؟؟؟

منجی و زمان ظهور

یکی دیگر از شبهات مطرح شده بوسیله و هابیون، شبهه زمان ظهور می‌باشد آنها با ادعای اینکه اهل بیت علیهم السلام برای ظهور زمانی را معرفی نموده‌اند، به حدیث «کذب الوقاتون» اشاره نموده‌اند و با مقابل هم قرار دادن این احادیث حکم به دروغگو بودن اهل بیت علیهم السلام و پوچ بودن مسئله ظهور نموده‌اند.

اما برآستی آیا اهل بیت علیهم السلام برای ظهور زمان را معرفی کرده‌اند؟؟ پس احادیث مورد نظر و هابیون کدام است. آنها به استناد از کتاب شریف اصول کافی از قول امیر المومنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کنند.

حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند «مهدی غیبت و حیرتی دارد که گروهی به این وسیله گمراه و هدایت می‌شوند، وقتی که سوال شد چه مدت در حیرت است؟ گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال»

و همچنین حدیث امام صادق علیه السلام که فرمودند ای ثابت خداوند مدت این امر را هفتاد سال قرار داده است وقتی که امام حسین کشته شد، خداوند از اهل زمین خشمگین شد و آن را ۱۴۰ سال به تاخیر انداخت. گفت: به شما می‌گویم که او ۱۴۰ سال بعد ظهور خواهد کرد و خداوند بعد از آن وقت دیگری را برای ما قرار نداده است» و همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «فاصله بین آمدن قائم و کشتن نفس زکیه بیشتر از ۱۵ شبانه روز نیست یعنی سال ۱۴۵ هجری» این مطالب عین آنچه محمدالخمیس در کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ آورده می‌باشد.

اما حقیقت امر:

اولاً در مورد حدیث اول باید گفت عین حدیث در اصول کافی چنین است.

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیرالمومنین علیه السلام رسیدم و دیدم حضرت در حال فکر کردن هستند و به زمین می‌کوبد (باعصا یا انگشت) گفتم یا امیرالمومنین چرا من شما را اندیشناک می‌بینم و به زمین می‌کوبید، برای رغبت در کار خلافت است، فرمود، نه، هرگز روزی نبوده که من بدان رغبتی داشته باشم و نه به دنیا ولی در اندیشه نوزادی هستم که از پشت من است، یازدهمین فرزندم، همان مهدی که زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه از جور و ستم پر شود، برای او یک نهانی و سرگردانی است که مردمی در آن گمراه شوند و دیگرانی در آن راه جویند. گفتم یا امیرالمومنین، این نهانی و سرگردانی تا چه اندازه است، فرمود: شش روز، شش ماه، شش سال، گفتم این امر شدنی است؟ فرمود: آری... و ثانیاً با دقت در حدیث مشخص می‌شود که منظور حضرت از شش روز و ماه و سال بیان امر نامعلومی است نه محدود کردن ظهور در این سه وقت، چرا که حضرت فرمودند مهدی یازدهمین فرزند من است و این امر، یعنی تولد یازدهمین فرزند حضرت حتی در شش سال هم ممکن نیست، و این حدیث با احادیث تعیین وقت منافاتی ندارد.

اما در مورد حدیث دوم باید گفت که اولاً حدیث را تغییر داده‌اند و عین حدیث چنین است. ابی حمز ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمودند: ای ثابت برآستی خداوند تبارک و تعالی وقت این امر را در هفتاد گذاشته بود و چون حسین علیه السلام

کشته شد، خشم خداوند متعال بر اهل زمین سخت شد و آن را برای صد و چهل سال به تاخیر انداخت، ما برای شما بازگو کردیم و شما فاش کردید حدیث را و پرده از راز برداشتید و خدا پس از آن وقتی به ما، اعلام نکرده و خداوند متعال است که هر چه را خواهد محو کند و هر چه را خواهد ثبت کند

پس چرا حدیث را به نفع مقاصد شوم خود تغییر می دهند و اذهان مردم را مشوش می کنند آیا فردای قیامت جوابی نزد خداوند متعال دارند؟؟

و ثانیاً طبق آنچه علامه مجلسی به نقل از غیبت شیخ و کمال الدین صدوق آورده اند مقصود ظهور حق علیه باطل است به دست یکی از ائمه نه خصوص ظهور امام دوازدهم در سال هفتاد هجری یا هفتاد سال بعد از غیبت حضرت مهدی علیه السلام و ثالثاً در حدیث حرفی از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در سال خاصی نشده است بلکه فرمودند «این امر را ...»

و در آخر باید گفت تعیین مدت غیبت و زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام توسط ائمه اطهار علیهم السلام نهی شده است و خود ایشان نیز وقتی تعیین فرمودند چرا که عبدالرحمن بن کثیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مهزم وارد شد و گفت قربانت شوم به من خبر ده از این امر که انتظارش را داریم، چه وقتی هست؟ فرمود: «ای مهزم، وقت گزاران دروغ زنانه و شتابداران هلاک شوند و پذیرندگان نجات یابند.»

منجی و غیبت

دشمنان دین می گویند: این ادعای امامیه که می گویند: «صاحب ایشان از هنگام تولد تاکنون که زمانی طولانی است پنهان است و هیچ کس مکان او را نمی داند و هیچ شخص عادل نیز ادعا نکرده که او را دیدار نموده است و هیچ خبری از او نیامده و هیچ نشانه ای از او نداده است»

از عرف و عادت انسانها بیرون است چون برای هیچ یک از مردم چنین چیزی عادتاً واقع نشده است و هر کسی که پنهان بود، زمان پنهان شدنش نیز معین بود، و از بیست سال تجاوز نکرده است چه رسد مدتی بسیار و ایشان چنین نتیجه می گیرند که چون این اعتقاد امامیه در پنهان بودن و غیبت امامشان از عرف و عادت انسانها بیرون است، پس باطل بوده. و استدلال بر آن سودی ندارد.

اما استدلال ما:

اولاً ما برای این امر احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داریم که در کتب شیعه و سنی بیان شده است که به چند نمونه از آنها که در کتب اهل تسنن بیان شده است اشاره می کنیم.

جابر عبدالله انصاری گفت جندل بن جناده بن جبیر یهودی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و از مسائلی سوال کرد. و به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان شد. و سپس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اوصیاء حضرت سوال کرد. و حضرت شروع به شمارش کردند تا اینکه فرمودند پس بعد از او پسرش محمد است که مهدی و قائم و حجت خوانده می شود. پس غائب می شود و سپس خروج می کند پس زمانی که خروج می کند زمین را پر از قسط و عدل می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد خوشا به حال صابری در غیبت مهدی، خوشا به حال متقین به خاطر محبت او.

آنانند کسانی که خداوند متعال در کتابش از آنها توصیف نموده و فرموده است «هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالغیب».

و همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «این آیه درباره ما نازل شده است و خداوند متعال قرار داده است امامت را در پشت حسین علیه السلام تا روز قیامت و بدرستی که برای غائب ما دو غیبت است که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است. پس ثابت نمی ماند بر امامت او، الا کسی که قوی باشد یقین او و شناخت و معرفتش صحیح باشد.»

ثانیاً اینکه گفتند تا به حال کسی او را ندید است و با ایشان ملاقاتی نداشته است، کلامی اشتباه است. چرا که گروهی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام در دوران حیات حضرت، فرزندش مهدی علیه السلام را دیدار کرده اند. اینان از اصحاب و یاران ویژه او پس از وفات پدرش بوده و در دوران غیبت او مدتهای طولانی واسطه میان او و شیعیانش بوده اند. برای شیعیان معالم دین را نقل می کرده اند. پاسخ پرسشهای آنها را از جانب امام می آوردند و حقوق مالی امام را از آنها می گرفته اند.

اینان گروهی هستند که حسن بن علی علیه السلام آنان را در دوران حیاتش عادل شمرده و در زمان خود، آنان را امین خود قرار داده است. اینان از جانب امام، حق اظهار نظر در املاک و انجام خواسته های وی را داشته اند و نامها و نسبهای ایشان نزد همگان معروف است. مانند ابوعمر و عثمان بن سعیدسّمان که مردی جلیل القدر و نائب نخستین امام زمان علیه السلام می باشد. او در یازده سالگی خادم امام هادی علیه السلام بوده و امام هادی علیه السلام عهدنامه معروفی خطاب به او دارد. او همچنین وکیل امام عسکری علیه السلام بود است. و همچنین ابوجعفر محمد بن عثمان وکیل دوم امام زمان علیه السلام او مردی جلیل القدر است. او را دیدند که برای خود قبری حفر می کند و با ساج آنرا صاف می گرداند از او در این باره پرسدند او گفت: مردم را اهدافی است. پس از آن دوباره از او در این باره پرسیدند او گفت: فرمان دارم که کارهایم را فراهم سازم. پس از گذشتن دو ماه از این جریان در ماه جمادی الاولی سال ۳۰۵ در گذشت. و بنی رحبا از اهالی نصیبین و بنی سعید و بنی مهزیار در اهواز و بنی رکولی در کوفه و بنی نوبخت در بغداد و گروهی از اهالی قزوین و قم و دیگر نواحی آن یعنی منطقه جبال که نزد امامیه مشهورند و به ارتباط با او در نزد بسیاری از اهل تسنن معروف هستند. و اینها ادعای مخالفین را که کسی حضرت را ندید است. باطل می سازد. و ثالثاً: غیبتی که بر دست خداوند برای انسانی حاصل می آید، خروج از قوانین عادی زمانه ما نیست؛ چرا که مخفی بودن او را در واقع تدبیری از جانب خداوند برای مصالح خلق است که جز خود او کسی از آن آگاه نیست و با این غیبت، خلق خود را در عبادتش می آزماید. وانگهی ما را علم یقینی نباشد که هر غایب از نظری که امر دین خویش را به سببی نهران ساخته، چنان است که قومی جایگاهش بدانند و مکانش بشناسند. بسیار از اولیای الهی بوده اند که بندگی پروردگار را شیوه خود قرار داده و با کردار خویش از ستمگران بریده اند و از سرزمین گنجهکاران دوری جسته اند و با این حال کسی جا و مکان آنها را نمی شناخته و هیچ انسانی ادعا نکرده که او را دیدار نموده و به همراه او در مجلسی گرد آمده است یکی از افراد حضرت خضر علیه السلام است. تمامی اهل حدیث و مورخین نقل کرده اند که ایشان مدتها پیش از موسی علیه السلام بوده اند و در زمان ما نیز به زندگی خود ادامه می دهد و در زمین به گشت و گذار می پردازد. هیچ کس جایگاه او را نمی داند و ادعای همنشینی با او را ننموده است. فقط در قرآن داستان او با موسی نقل شده است که در سوره کهف آیه ۶۵ تا ۸۲ بر آن اشاره شده است.

همچنین قرآن کریم جریان پنهان شدن موسی بن عمران علیه السلام از هموطنان خود و گریز از فرعون و دژخیمان وی را در سوره قصص آیه ۲۱ تا ۳۱ نقل کرده است همچنین بیان می کند که در آن مدتی که موسی از آنان پنهان بود بر هیچ کس ظاهر نگشت و کسی جا و مکان او را نمی شناخت تا اینکه خداوند متعال او را رهائی بخشید و به پیامبری برانگیخت و به مردم معرفی کرد و دوست و دشمن او را شناختند که او همان موسی است.

و همچنین در قرآن کریم یک سوره کامل داستان یوسف بن یعقوب را نقل می کند و بیان می کند که پدرش هیچ اطلاعی از او نداشته است. پدرش در همان حال پیامبر خدا بوده و هر بامداد و شام از جانب خداوند سبحان به او وحی می رسیده است. با اینکه برادرانش با او معامله و خرید و فروش می کردند و او را ملاقات کرده و می دیدند ولی آنها و پدرشان از او هیچ خبری نداشتند. یوسف برادرانش را می شناخت ولی آنها او را نمی شناختند.

و همچنین داستان یونس پیامبر علیه السلام با قومش می باشد. او از دست آنان گریخت چرا که آنها مدتهای طولانی با او بنای ناسازگاری را گذاشته بودند به همین سبب از قومش پنهان شد و هیچ کس جز خدا از جا و مکان او اطلاعی نداشت همان خدائی

که او را در دل دریا میان شکم یک ماهی زندانی کرد. این پدیده نیز از عادت و عرف ما انسانها بیرون است حال آنکه خداوند متعال در سوره صافات آیه ۱۳۹ تا ۱۴۶ به آن اشاره نموده است.

و همچنین داستان اصحاب کهف که قرآن داستان آنها را آورده و آن حادثه را شرح داده است. آنان به خاطر دین و آئین خود از دست قوم خود گریختند و به غاری دور از شهر پناه بردند خداوند آنان را در آن غار بمیراند و سگشان بر در غار بازوانش را گسترده بود، به همان حالت باقی ماند.

و اینها بخشی از دلالتی قرآنی، برای اثبات غیبت بود که بیان شد. و بر همگان واضح است که این امر طبق مصلحت خداوند بوده است و هر زمانی که او اراده کند امر ظهور محقق می شود.

منجی و دشمنی جعفر (عموی حضرت)

دستاویز دیگر دشمنان دین این است که جعفر بن علی، این اعتقاد امامیه را که برادرش حسن بن علی علیه السلام فرزندی داشته که در دوران حیات او ولادت یافته را انکار کرده است و حتی اموال برادر را به جهت ادعای ارث بردن از او چون فرزندی ندارد، تصاحب کرده و حاکم وقت را به توقیف کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام وا داشته است. پس چون برادر امام حسن عسکری چنین کرده است. فعل او را دلیلی واضح بر عدم وجود حضرت دانسته اند. و وجود حضرت را دروغ می شمارند.

اما دلایل باطل بودن این ادعا

این دستاویز شبیه در خور توجه هیچ اندیشمندی نیست. چه برسد به اینکه به عنوان استدلال مطرح گردد. چرا که همه امت اسلام اتفاق دارند که جعفر هرگز مانند پیامبران دارای مقام عصمت نبوده تا دیگر انکار حق و ادعای باطل از او سر نزنند بلکه او یکی از افراد بشر بوده که لغزش و سهو و اشتباه از او صادر می گردد و ممکن است که برامری باطل تکیه نموده و گمراه گردد. خداوند در قرآن می فرماید: پسران یعقوب بن اسحاق در حق برادرشان یوسف ستم کرده و او را در نهانگاه به چاه افکندند و پیراهن او را به خونی دروغین آغشته کرده تا یعقوب را فریب دهند. آنان پیمان خود را در نگهداری یوسف شکستند و به بهائی ناچیز او را فروختند و پدرشان یعقوب آنان را عاق نمود. آنان یعقوب را به اندوه فراق محبوبترین فرزندانش دچار ساخته و پیراهن خونین او را پیش یعقوب برده و به دروغ گفتند که او را گرگ خورده و بر این گناه خود سوگند نیز خوردند: حال آنکه می دانستند که دروغ می گویند و یوسف را هرگز گرگ ندیده است.

اینان همه فرزندان پیامبران هستند و نزدیکترین مردم از نظر نسب به پیامبر و خلیل خدا ابراهیم علیه السلام می باشند. انکار این حقایق از جانب کسی است که هم از لحاظ مقام دنیوی و هم اخروی از اینان پائین تر است. او به امر باطلی تکیه نموده که به طور یقین اشتباهش معلوم است و امر حقی را کنار گذارده که دلایل و برهانهای روشنی بر آن اقامه گردیده است. با وجود اینکه دلیلهای روشن عقلی و نقلی بر وجود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام اقامه گردیده و اندیشه درست، این اعتقاد را اثبات می کند. دیگر دستاویزی بر انکار این قضیه نمی بینیم. عموی آن حضرت انگیزهای روشنی داشت که فرزند برادر را انکار کند او با اینکار، صاحب میراث ارزشمند و فراوان برادرش شد و باتملک و تصرف به آرزوهای نفسانی خود رسید.

ثانیاً: او با این انکار ادعای جانشینی حسن بن علی علیه السلام را داشت که قدر و منزلت نزد همگان عظیم است و می گفت که تنها خود شایسته آن مقام است و دیگران لیاقت آن را ندارند؛ تا در نتیجه همه شیعیان به اطاعت از اندیشه های درونی او سر فرود آوردند و این اعتقاد را پیدا کنند که امامت ویژه جعفر است و به دیگران نمی رسد.

و ثالثاً: آزمندی جعفر به وصول خمسی بود که شیعیان به و کیلان حضرت عسکری علیه السلام در زمان حیاتش پرداخت می کردند

و پس از شهادت حضرت نیز استمرار داشت.

این امور درست مانند دستاویز کافران بی خبری بود که به انکار درستی مدعا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم توسط عمومی ایشان و مشارکت جستن بسیاری از خویشان از بنی هاشم و بنی امیه در این امر با عمویش ابولهب استدلال می کردند. این افکار از سوی ابولهب و دیگران در حالی بود که دلیل روشن و آشکار بر پیامبری اش وجود داشت، حال آنکه برای جعفر و امثال او یعنی کسانی که از حقیقت دانش به دور بوده اند، راه شناخت و فهم ولادت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار سخت بوده است.

پس هر کس که در انکار یا اثبات و صحت مطلبی به دستاویز جعفر بن علی در انکار فرزند برای برادرش استناد کند، سخنش نزد دانشمندان بی ارزش است و از افراد فهمیده به شمار نمی آید، بلکه در شمار نادانان و بی خبران است.

منجی و وصیت پدرشان

دستاویز دیگر دشمنان دین و امامت، وصیت ابومحمد حسن بن علی علیه السلام است. اینان می گویند: حسن بن علی علیه السلام در بیماری که منجر به وفات گردید، به مادر خود «ام الحسن حدیث» وصیت نمود و او را سرپرست همه اوقاف و اموال خود قرار داده و هر گونه اظهار نظر درباره صدقات و اوقافش را فقط از طرف آن بانو روا دانست. و اگر فرزندی برای حضرت وجود داشت به ایشان وصیت می نمود و از ایشان حرفی به میان می آورد. پس این دلالت بر عدم وجود فرزندی برای حضرت می کند.

اما دلایل باطل بودن این ادعا

این اشکال نیز چیزی نیست که بتوان به آن در انکار فرزندی که پس از او به مقام امامت می رسد اعتماد نمود به جهت اینکه وصیت امام حسن عسکری علیه السلام موید این مطلب است که هدف او پنهان ماندن ولادت آن فرزند بوده است. او همچنین می خواسته احوال فرزند خود را از حاکم وقت و هر آن کس که مانند او ریختن خون دعوت کننده به حق و مهدی منتظر را جایز می شمارد، پنهان و مخفی دارد.

حسن بن علی علیه السلام اگر در وصیت خود نامی از فرزندش به میان می آورد و یا درباره او وصیت می نمود، نقض غرض می شد و با هدف اصلی اش یعنی سامان دادن امور برای ایشان آنگونه که بیان کردیم، مخالف بود، به خاطر همین در این وصیت به خود و خانواده و نسب او هیچ اشاره ای نفرموده است.

به ویژه که او مجبور بود بر این وصیت از دولتمردان حکومت عباسی و شهود قاضیان حاکم وقت، شهادت و گواهی بگیرد. افرادی چون: بنده آزاد کرده؛ واثق بالله که به دورانیشی معروف بود و عسکر خادم بوده آزاد کرده محمد بن مامون و فتح بن عبدربه هدف او از این کار، حراست و صیانت از قوم خویش و اموال مردم و به اثبات رساندن این وصیت پیش قاضی زمان خود بود. او می خواست با این کار فرزند خود را پنهان داشته و با مطلع ساختن مردم از وجود این فرزند جان او را حفظ نماید. او همچنین با این کار، می خواست دشمنانش را از کوشش و تلاش برای یافتن او بازداشته و مشکل شیعیان خود را سبک کند، چرا که دیگران اعتقاد به وجود امامت وی را بر شیعیان زشت شمرده و برایشان طعن می زدند. و همچنین در رد این ادعا باید گفت همه راویان پشت به پشت نقل کرده اند که ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام به خاطر گزند و زیانی که پس از وفاتش به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام می رسید، درباره او تدبیری اندیشید و او را از این مصون داشت. تدبیر وی چنین بود که از میان فرزندان تنها به او وصیت نمود. و این خبر را در میان شیعیان پراکنده ساخت چرا که اعتقاد حقیقی اش همین بود که پس از او فرزندش موسی علیه السلام سزاوار مقام امامت است. تکیه گاه و دلیل روشن شیعیان او بر این مطلب چنین بود که امام جعفر صادق علیه السلام

بانص صریح تنها فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام را به امامت منصوب کرده و خواص ایشان نیز این مطلب را نقل می کنند. بنابراین در هنگام وفات تنها به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام وصیت نکرد، بلکه به پنج نفر وصیت نمود.

۱- منصور، نام وی را پیش از دیگران آورد چرا که او خلیفه و پادشاه وقت بوده و تصمیم گیری درباره خانواده اش با او بود. ۲- بعد از وی ربیع وزیر او ۳- قاضی وقت ۴- کنیز و امّ ولد خودش حمیده بربریه ۵- در پایان فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام حضرت بدین سبب با وجود فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام نامی از دیگر فرزندان نیامد چرا که می دانست برخی از آنان مدعی مقام امامت خواهند شد. و از طرفی بر عارفان در حق امامت واضح است که امامت به ظالمین نمی رسد و امام معصوم از گناه است پس با این شرط منصور و امثال او از وصایت خارج می شوند و ناگزیر باید به امامت و وصایت موسی به جعفر معتقد شد.

این خبر شاهی است برای این مطلب که امام حسن عسگری علیه السلام از وصیت به مادرشان، هدف و نظری داشته است.

منجی و علائم ظهور

یکی از مسائل مطرح شده در مورد منجی آخر الزمان مسئله علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشد. که خود وسیله ای است جهت شناخت حضرت مهدی علیه السلام، چرا که بسیاری ادعای مهدویت نمودند و خود را «قائم» معرفی کردند لذا خدای متعال غیر از قرار دادن صفاتی از جمله معجزه، علم و عصمت برای حضرت، علائمی نیز برای ظهور قرار داده است جهت معلوم شدن زمان ظهور و معرفی شدن قائم حقیقی، اما علائم ظهور خود به دو نوع حتمی و علائم غیرحتمی تقسیم می شوند که در این فصل به علائم حتمی ظهور که دلالت بر ظهور قطعی حضرت می کند اشاره می کنیم.

شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» از ابن فضایل، او از حماد، او از ابراهیم بن عمر، او از عمر بن حنظله او از امام صادق علیه السلام روایت نموده که، آن حضرت فرمود که: «بیش از قیام قائم علیه السلام پنج علامت ظاهر خواهد شد و آنها: صیحه، خروج سفیانی و خسف زمین در بیداد خروج یمانی و قتل نفس زکیه است» این علائم طبق احادیث شیعیان است لذا قبل از بیان احادیث دیگر در مورد علائم ظهور، به بیان احادیث اهل تسنن در این مورد می پردازیم و بعد به شرح و توضیح این علائم می پردازیم.

مسلم در صحیحش از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که حضرت فرمودند: «پناهنده ای در خانه خدا پناه می برد، آنگاه گروهی را به دنبالش می فرستند، هنگامی که آنان به «بیداد» از زمین می رسند، آنها را به خود فرومی برد» و همچنین شبلنجی در نورالابصار می نویسند. امام صادق علیه السلام در باب علائم ظهور فرمودند: «خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و خسف بیداد و قتل غلامی از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بین رکن و مقام و صیحه آسمانی به اینکه او و همراهانش حق هستند. پس زمانی که ظهور کند پشت به کعبه می دهد در حالی که ۳۱۳ نفر مرد از پیروانش دور او جمع شده اند و اول کلامی که به زبان جاری می کند این آیه می باشد «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین»

اینها بخشی از احادیث اهل تسنن درباره علائم ظهور بود اما برآستی علائم ظهور چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «اختلاف بنی العباس از حتمیات ظهور و خروج سفیانی در ماه رجب از حتمیات ظهور و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات ظهور و نداء آسمانی در اول روز از حتمیات ظهور است.

اما خروج سفیانی.

فضیل بن بسیار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره ای و گریزی از آن نیست».

در بیان صفات سفیانی باید گفت احادیث فراوانی از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که همگی به پلیدی او و سختی اوضاع در زمان او حکم می‌کند.

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «پسر آکله الاکباد از یا بس خروج می‌کند و او مردیست چهارشانه و زشت رو و آبله رو و از دور یک چشم می‌نماید. نامش عثمان است و پدرش عنبسه است و از اولاد ابوسفیان است تا به سرزمین شامات می‌آید و جاده آنرا تصرف می‌کند»

و همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: «سفیانی سرخ روئی است سفید سرخ و چشم کیود که هرگز خداوند را نپرستیده و نه مکه را دیده نه مدینه را می‌گوید: پروردگار را خونم را از مردم می‌ستانم هر چند که به آتش روم.»

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «گویا سفیانی یا نماینده سفیانی را می‌بینم که در رجه کوفه رحل اقامت افکنده و سخنگوی او در میان مردم اعلام کند: هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله می‌برد و می‌گوید: این از آنهاست، و سر از بدنش جدا می‌کند و هزار درهم می‌گیرد، و البته امارت و حکومت شما در آن روز به جز دست زنازادگان نخواهد بود، و گویا من صاحب برقع (نقات) را می‌بینم، عرض کردم: صاحب برقع کیست؟ فرمود: مردی از شماست که هم عقیده شماست. نقاب می‌پوشد و شماها را شناسائی می‌کند، به یک یک شما اشاره می‌کند تا دستگیر شوید او نیست مگرزاده حرام»

و همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: «پس سفیانی عده ای را به مدینه می‌فرستد، و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه کوچ می‌کند، به ارتش سفیانی خبر می‌رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه رفت، لشکری در تعقیب آن حضرت می‌فرستد ولی به او نمی‌رسد تا اینکه ترسناک وارد مکه شود. لشکر سفیانی در بیداء فرود می‌آید، پس منادی از جانب آسمان ندا می‌کند؛ ای بیداء این گروه را نابود کن پس زمین آنها را فرو می‌برد، و فقط سه نفر از آنها باقی می‌ماند که خداوند صورتهایشان را به عقب بر می‌گرداند و آنها از قبیله کلب هستند»

۲- نفس زکیه:

رسول اکرم صلوات الله علیه و آله فرمودند: «خروج نمی‌کند مهدی تا اینکه کشته شود نفس زکیه، پس زمانی که نفس زکیه کشته شد غضب می‌کنند اهل آسمان و زمین بر آنها، پس در این هنگام مهدی می‌آید و مردم به سرعت به سوی او می‌روند همانگونه که عروس در شب عروسی به سوی شوهرش برده می‌شود پس زمین را پر از قسط و عدل می‌کند و از آسمان باران شدید می‌بارد و از زمین گیاهان خارج می‌شوند و متنعم می‌شود امت در ولایت او به گونه ای که در هیچ زمانی به مانند آن زمان متنعم نشده اند و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «بین خروج قائم آل محمد علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه جز پانزده شب نخواهد بود».

و همچنین حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «بدرستی که نفس زکیه غلامی از آل محمد است که اسم او محمد بن حسن است و کشته می‌شود بدون جرم و گناهی، پس زمانی که کشته شد خداوند بر می‌انگیزاند قائم آل محمد علیه السلام را در آن هنگام» و همچنین شیخ مفید در ارشاد آورده است که نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر مرد از صلحا کشته می‌شود، مردی از بنی هاشم در میان رکن و مقام سر بریده گردد و دیوار مسجد کوفه خراب می‌شود و بیرقهای سیاه از سمت خراسان رو می‌آورند

۳- صیحه آسمانی:

عبدالله بن سنان گفت در خدمت حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان گفت: این ستیان ما را سرزنش می‌کنند و به ما می‌گویند: شما می‌پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن

حضرت در حالتی که تکیه داده بودند، خشمگین شدند و نشستند سپس فرمودند: این سخن را از من نقل نکنید از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من شهادت می‌دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: والله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می‌فرماید: «اگر بخواهیم از آسمانی آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند در حالیکه به آن خاضع باشند»

پس آن روز احدی در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه سرفرود آورد و بر آن گردن نهد و همه اهل زمین وقتی بشوند صدائی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابیطالب و شیعیان او است ایمان می‌آورند. و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جائی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آنگاه بانگ بر آورد که: توجه کنید حق با عثمان و شیعیان او است؛ زیرا که او مظلوم کشته شد. خونش را مطالبه کنید.

حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مومنان را با قول ثابت بر حق استوار می‌سازد که همان ندای اول است ولی آنها که در دلشان مرض هست (که مرض به خدا قسم دشمنی ما است) در شک می‌افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می‌کنند و می‌گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان سپس امام صادق علیه السلام این آیه را خواندند: «چون آیه ای را ببینند روی بر تافته و می‌گویند سحرهای پی در پی است».

و همچنین امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «زمانی که منادی نداء دهد از آسمان به اینکه حق با آل محمد علیهم السلام است. پس در آن زمان ذکر مهدی بر زبانها افتد و مردم به او محبت بسیار بورزند و ذکری غیر از او در میانشان نباشد».

۴- خسف بیداء

حنان می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره خسف بیداء (یعنی فرو بردن لشکر سفیانی) پرسیدم، حضرت فرمودند: «آیا هلاکت واقع خواهد شد در مسافتی که از آن جا دوازده میل راه است تا به مسافتی که در ذات الجیش است» و آن نام جائی است در میان مکه و مدینه که از آن جاتا به میقاتگاه اهل مدینه یک میل راه است. چنانچه نقل می‌کنند گردنبد عایشه در آن جا گسیخت

۵- یمانی:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خروج این سه نفر یعنی خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال، و در یک ماه و در یک روز واقع خواهد شد و در میان ایشان از یمانی هدایت کنندتر نیست، او خلایق را به سوی حق هدایت می‌کند» لازم به ذکر است که در بعضی از روایات به خروج دجال به عنوان نشانه ظهور اشاره شده است. که شیخ صدوق در کتاب «الغیبه» به این مطلب اشاره نموده و از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: «ده چیز هست که قبل از قیام قیامت باید ظاهر شود: خروج سفیانی، و دجال و آمدن دخان و دابه الارض و خروج قائم علیه السلام و طلوع آفتاب از مغرب و فرود آمدن عیسی و فرو بردن زمین در سمت مشرق و فرو بردن زمین در جریده العرب و آتشی که از قعر زمین شهر عدن بیرون می‌شود و خلایق را به سوی محشر می‌راند.»

و همچنین علی بن ابراهیم در تفسیر خود از ابی الجارود، او از باقر علیه السلام در خصوص قول خدای تعالی روایت نموده: «ان الله قادر علی ان ینزل»

یعنی بد رستیکه خدای تعالی قادر است بر اینکه آیتی نازل گرداند. آن حضرت فرمود که خدای تعالی بعد از این در آخر الزمان، آیات و علامات چندی به تو می‌نماید، از آن جمله دابه الارض و دجال و فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان و طلوع آفتاب از مغرب است».

«همچنین سید ابن طاووس در کتاب التشریف بالمنن، از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کند که حضرت

فرمودند «خارج می شود دجال از طرف مشرق زمین از شهری که به آن خراسان گفته می شود و تبعیت می کنند از دجال گروهی که کانه صورتهايشان ضربه خورده است»
اینها تنها بخشی از احادیثی است که در باب علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتب شیعه و سنی نهفته است.

منجی و رجعت

بدانکه که از جمله اجماعیات شیعه بلکه ضروریات مذهب تشیع، حقیقت رجعت است. یعنی پیش از قیامت در زمان حضرت قائم علیه السلام جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد بر می گردند. نیکان برای آنکه به دیدن دولت ائمه اطهار علیهم السلام دیدگانیشان روشن گردد و بعضی از جزای نیکیه‌های ایشان در دنیا به ایشان برسد و بدان از برای عقوبت و عذاب دنیا و مشاهده اضعاف آن دولتی که نمی خواستند به اهل بیت رسالت برسد و انتقام کشیدن شیعیان از ایشان. و سایر مردم در قبرها می مانند تا در قیامت محشور شوند چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که: رجوع نمی کند در رجعت مگر کسی که دارای ایمان محض یا کفر محض باشد، اما سایر مردم در حالت خود باقی می مانند و اکثر علمای امامیه دعوی اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند مانند محمد بن بابویه در رساله «اعتقادات» شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و سید بن طاووس و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه و پیوسته طبرسی و سید بن طاووس و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه بر این مطلب نظر داشته اند.
اما لازم به ذکر است که در اعصار ماضیه میان علمای امامیه و مخالفین در این مسئله نزاع بوده است و بسیاری از علماء و محدثین شیعه کتابهای مستقلی در این مسئله تالیف نموده اند.
لذا با توجه به اهمیت این بحث، در این فصل به اثبات این موضوع از طریق قرآن و روایات می پردازیم.

اما رجعت در قرآن

آیه اول: «یوم نحشر من کل امه فوجاً ممن یکذب بآیاتنا» (روزی که محشور گردانیدیم از هر امتی فوجی از آنها که تکذیب می کنند به آیات ما) این آیه درباره رجعت است نه در مورد قیامت چرا که امام صادق علیه السلام فرمودند: «این آیه در رجعت است که حق تعالی از هر امتی فوجی را زنده می کند و آیه قیامت آن است که فرموده است: «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً» یعنی محشور گردانیم ایشان را پس ترک نکنیم احدی از ایشان را که زنده نکنیم و فرمودند که مراد به آیات امیر المومنین و ائمه اطهار علیهم السلام اند.

آیه دوم: «و اذا وقع القول علیهم اخرجناهم دابه من الارض تکلم ان الناس کانوا بایتنا لایوقنون» (هنگامی که وعده عذاب به وقوع پیوندد جنبه ای از زمین برانگیزیم با آنان تکلم کند، که مردم به آیات ما یقین نداشتند)

در احادیث بسیاری وارد شده است که مراد از این دابه، علی علیه السلام است که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام با او خواهد بود، و عصا را بر میان دو دیده مومن خواهد زد و نقش خواهد بست که او حقا مومن است و انگشتر را در میان دودیده کافر خواهد زد و نقش خواهد گرفت که او حقا کافر است و عامه نیز مثل این اخبار را در کتب خود از عمار و ابن عباس و غیر ایشان روایت کرده اند و صاحب کشف نیز روایت کرده است که: دابه از صفا بیرون خواهد آمد و با عصای موسی و انگشتر سلیمان خواهد بود، پس عصا را بر محل سجود مومن خواهد زد، یا در میان دو دیده اش؛ پس نقطه سفیدی به هم خواهد رسید که تمام روی او را روشن خواهد کرد مانند ستاره درخشان یا آنکه در میان دو چشمش نوشته میشود مومن و انگشتر را بر بینی کافر می زند و سیاه می شود، و جمیع رویش را تیره میکند؛ یا در میان دو دیده اش نوشته می شود کافر.
و همچنین ابن ماهیار در کتاب «ما نزل من القرآن فی الائمة» روایت کرده است از اصبخ بن نباته که گفت: معاویه مرا مورد خطاب

قرار داد و گفت: شما گروه شیعیان گمان می کنید دابه الارض علی علیه السلام است. من گفتم: ما نمی گوئیم به تنهایی، بلکه یهود نیز چنین می گوید، معاویه فرستاد و اعلم علمای یهود را طلبید و پرسید که شما دابه الارض را در کتب خود می یابید؟ گفت: بلی معاویه گفت: چه چیز است؟ گفتند مردی است. معاویه گفت می دانی چه نام دارد؟ گفت: الیا معاویه گفت: الیا چه نزدیک است به علی.

رجعت در احادیث شیعه و سنی

طبق احادیث و روایات معتبر، اعتقاد به رجعت اعتقاد صحیحی می باشد رجعتی که در بین احادیث عامه نیز به چشم می خورد هر چند اعتراف به آن نکنند ولی خود گواهی است روشن و حجتی است قاطع، که به برخی از این احادیث اشاره می کنیم. جابر بن عبدالله می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که حضرت فرمودند: «گروهی از امت آشکارا تا روز قیامت براساس حق بیکار می کنند، فرمود: پس عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید. فرمانده گروه گوید: بیا و برایمان نماز بگذار، می گوید: خیر، به درستی که بعضی از شما به پاس گرامی داشت این امت، بر دیگران امیران هستید» و این همان اعتقاد شیعه به رجعت است که زنده شدن نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد را مژده می دهد.

و همچنین حضرت فرمودند: «چگونه آید اگر پسر مریم بر شما فرود آید، در حالی که امامتان از شما باشد. و همچنین حضرت فرمودند: «مهدی نظر می افکند در حالی که عیسی بن مریم فرود آمده گوئی آب از موهایش می چکد. پس مهدی میگوید: جلو برو و با مردم نماز بگذار، پس عیسی می گوید: نماز تنها برای شما بر پا شده است. پس (عیسی) پشت سر مردی از فرزندان من نماز می گذارد.

اینها برخی از احادیثی بود که دلالت بر رجعت حضرت عیسی علیه السلام می کند که در کتب اهل تسنن آمده است اما به جا است به احادیث امامیه در مورد رجعت نیز اشاره کنیم.

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم. اینکه خداوند متعال می فرماید «واقسموا بالله جهد ايمانهم لایبعت الله من یموت بلی و عداً علیه حقا و لکن اکثر الناس لایعلمون»

منظور چیست؟ فرمودند: ای ابا بصیر در این باره چه می گویند؟ عرض کردم مشرکین می پندارند و برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قسم می خوردند که خداوند مردگان را زنده نمی کند. حضرت فرمودند: مرگ بر کسی که چنین می گوید: از آنها پیرس که آیا مشرکین به الله قسم می خوردند یا به لات و عزی و ابوبصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم بیان فرما. فرمود: ای ابا بصیر هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برانگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرشان بر روی شانه هایشان است، چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند، می رسد

به یکدیگر گویند: فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم علیه السلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، می گویند: ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوئید! نه والله اینها که شما می گوئید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می فرماید. (واقسموا بالله جهد ايمانهم لایبعت الله من یموت) و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «اول کسی که قبرش منشق و شکافته می گردد و او برمی خیزد و به دنیا رجوع می نماید، حسین بن علی است و این رجعت عام نیست بلکه خاص است، یعنی این رجعت نسبت به همه خلایق نیست بلکه به دنیا رجوع نمی کند مگر مومن که ایمانش کامل و مشرکی که اعتقادش شرک محض باشد.

و همچنین امام صادق علیه السلام بعد از تلاوت آیه «و اذ اخذ الله میثاق النبین» فرمودند: «هر آینه همه پیغمبران به رسول ایمان می آورند و به امیرالمومنین علیه السلام نصرت و یاری می کنند. بعد از آن فرمود: آری به خدا سوگند یاد می کنم هر آینه همه انبیاء از

عهد آدم علیه السلام تا آخر زمان، بدین نهج رفتار نمایند. پس خدای تعالی هیچ نبی و رسولی مبعوث نگردانید مگر اینکه همه ایشان را به دنیا بر می گرداند تا اینکه در پیش روی امیرالمومنین علیه السلام قتال و جهاد نمایند. اینها تنها بخشی کوچکی از احادیث مربوط به رجعت بود که بیان شد و علاقمندان می توانند به کتاب بصائر الدرجات و همچنین بحار الانوار علامه مجلسی رحمه الله علیه رجوع کنند، که در بحار بیش از دویست حدیث در مورد رجعت وجود دارد.

رجعت در امت های گذشته

این بابویه به سند معتبر از حسن بن جهم روایت کرده است که: مامون از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که: چه می گوئی در رجعت؟؟

حضرت فرمودند: حق است و در امم سابقه بوده است و قرآن مجید به آن ناطق است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: که می باشد در این امت آنچه در امم سابقه بوده مانند دوتای نعل که با هم موافقند، و مانند پرهای تیر که با یکدیگر مساویند و حضرت فرمودند که چون مهدی از فرزندان من بیرون آید عیسی علیه السلام از آسمان به زیر آید و در عقب او نماز کند»

با توجه به حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آنچه در امتهای گذشته بوده است در این امت هم خواهد بود و باید دانست یکی از چیزهایی که در امتهای گذشته بوده است مسئله رجعت و بازگشت دوباره افراد به دنیا بوده است که طبق قرآن به آن اشاره می کنیم.

رجعت گروهی به دعای «ارمیای نبی»

ابن بابویه در رساله «اعتقادات» گفته است که اعتقاد ما در رجعت آن است که آن حق است و حق تعالی فرموده است «الم ترالی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذرالموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم»

ایشان هفتاد هزار خانه بودند و در میان ایشان هر سال طاعون واقع می شد و اغنیاء چون قوت داشتند بیرون می رفتند و فقرا چون ضعیف بودند در محل خود می ماندند و طاعون در اغنیاء کمتر از فقراء واقع می شد؛ پس یکسال همه اتفاق کردند که از دیار خود بیرون روند، چون وقت طاعون شد همه بیرون رفتند و در کنار دریا فرود آمدند، چون بارهای خود را بر زمین گذاشتند ندایی از جانب حق تعالی به ایشان رسید که بمیرید، پس همه مردند، مردم استخوانهای ایشان را در موضعی جمع کردند و سالها بر این حال ماندند. پس پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل برایشان گذشت که او را «ارمیای» می گفتند و دعا کرد که پروردگارا اگر خواهی ایشان را زنده کن که شهرهای تو را آباد کنند و بندگان تو از ایشان به هم رسند و تو را عبادت کنند در میان سایر عبادت کنندگان تو. پس حق تعالی به او وحی کرد که می خواهی ایشان را زنده کنم از برای تو؟ گفت: بله. پس همه ایشان را خدا زنده کرد به دعای آن پیغمبر و با او رفتند پس این جماعت بعد از مردن به دنیا بازگشتند و سپس به اجلهای خود مردند.

تفسیر صافی نیز همین قضیه را نقل می کنند با این تفاوت که آن پیغمبری که خداوند به دعای آن هفتاد هزار نفر را زنده کرد حضرت حزقیل نبی بوده است نه «ارمیای نبی»

و همچنین فخرزادی در تفسیرش به این مطلب اشاره می کند و نام حضرت حزقیل نبی را می برد و می گوید به دعای او آن هفتاد هزار نفر زنده شدند

به هر حال این آیه دلالت بر زنده شدن دوباره افراد در دنیا، قبل از قیامت می کند. و این همان رجعت است که در میان اعتقادات شیعیان به چشم می خورد.

رجعت اصحاب کهف

به خواست خدا در آیات سوره کهف می خوانیم که خواب اصحاب کهف آنقدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید و به این ترتیب خوابی بود شبیه مرگ، و بیداریش همانند رستاخیز، لذا در این باره قرآن می گوید: «و این گونه آنها را برانگیختیم» و در معرفی آنها باید گفت خداوند می فرماید: «آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایشان افزودیم» از آیات قرآن به طور اشاره و از تواریخ به صورت مشروح این حقیقت استفاده می شود که اصحاب کهف در محیط و زمانی می زیستند که بت پرستی و کفر، آنها را احاطه کرده بود و یک حکومت جبار و ستمگر که معمولاً حافظ و پاسدار شرکت و کفر و جهل و غارتگری و جنایت است بر سر آنها سایه شوم افکنده بود.

اما این گروه از جوانمردان که از هوش و صداقت کافی برخوردار بودند به فساد این آئین پی بردند و تصمیم برقیام گرفتند و در صورت عدم توانای مهاجرت کردن از آن محیط آلوده .

در این آیه نیز نشانه ای از رجعت در امت گذشته وجود دارد و آن زنده شدن دوباره اصحاب کهف است در دنیا و مردن آنها برای بار دوم.

رجعت در بنی اسرائیل

خداوند متعال می فرماید «به خاطر آرید وقتی را که گفتید ای موسی ما به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم پس شما را صاعقه در گرفت. مشاهده می نمودید . «پس برانگیختیم شما را بعد از مرگ که شاید خدا را شکر گزارید .»

در این آیه خداوند متعال ذکر کرده است قصه هفتاد نفری را که حضرت موسی از قوم خود اختیار کرد و با خود به «طور» برد، چون کلام خدا را شنیدند گفتند ما تصدیق نمی کنیم تا خدا را علانیه ببینیم ، پس به سبب ظلم ایشان و گفتار بدایشان صاعقه ای به ایشان رسید و همه مردند . پس موسی علیه السلام گفت : پروردگارا چه گویم با بنی اسرائیل چون برگردم و ایشان را با خود نبرم. پس خدا ایشان را زنده کرد و به دنیا برگشتند و خوردند و آشامیدند و به اجلهای خود مردند .

و همچنین زنده شدن جوان بنی اسرائیل بواسطه زدن پاره ای از اعضای گاو بر بدن آن که خداوند متعال در این باره می فرماید: «بیاد آرید وقتی که نفسی را کشتید و یکدیگر را متهم کرده و خداوند رازیکه پنهان می داشتید آشکار فرمود: پس گفتیم پاره ای از اعضای گاو را بر بدن گشته زید که اینگونه خداوند مردگان را زنده خواهد فرمود و بر شما آیات قدرت خویش را نمودار گرداند باشد که درک کنید»

در این آیه نیز خداوند متعال خبر از زنده شدن مرده ای می دهد که او نیز بعد از مردن در این دنیا زنده شد و پرده از حقیقت کشود و امکان حیات مجدد را در دنیا ثابت کرد که فخر رازی نیز در تفسیر خود به آن اشاره نموده است.

رجعت حضرت عیسی علیه السلام

در مورد رجعت حضرت عیسی علیه السلام در کتب مختلف ادیان مطالبی بیان شده است که به آنها اشاره می کنیم .

(هرکس عیسی مسیح را دوست ندارد به هنگام آمدن عیسی ملعون باد)

«و چون این گفت : وقتی که ایشان همی نگریستند ، بالا برده شد، و ابری را از چشمای در ربود و چون به سوی آسمان چشم دوخته بودند، هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد، به همین طوریکه او را به سوی آسمان روانه دیدید»

«و همچنین مسیح نیز چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او باشند ظاهر خواهد شد به جهت نجات» فراز دیگری از انجیل را عبدالله بن سلیمان نقل کرده است که بسیار جالب است. او می گوید: من در انجیل خواندم که خداوند به عیسی فرمود: (من ترا به سوی خود بالا می برم، سپس ترا در آخر الزمان فرو می فرستم تا از امت این پیامبر شگفتیها ببینی، و آنها را در کشتن دجال یاری دهی ترا در وقت نماز می فرستم، تا با آنها نماز بخوانی که آنها امت مرحومه هستند.)

رجعت حضرت عزیر علیه السلام

در قرآن کریم قصه حضرت عزیر آمده است که حق تعالی او را میراند و بعد از صد سال زنده گردانید و بعد از آنکه سالهازند ماند به اجل مقدر خود مرد.

حضرت عزیر که در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت از کنار یک آبادی گذشت در حالی که به شکل وحشتناکی درهم ریخته و ویران شده بو و اجساد و استخوانهای پوسیده ساکنان آن به چشم می خورد هنگامی که این منظره وحشت زار را دید گفت چگونه خداوند این مردگان را زنده می کند؟ که خداوند متعال در سوره بقره به آن اشاره می کند. و سپس خداوند او را یکصد سال میرانید سپس او را زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی» «پس خداوند او را صد سال میراند سپس زنده اش برانگیخت و به او فرمود چند مدت درنگ نمودی جواب داد یک روز یا پاره ای از یک روز» این هم یکی دیگر از آیاتی بود که دلالت بر رجعت افراد در امتهای گذشته می کند.

منجی و انتظار

بعضی از ناآگاهان چنین پنداشته اند که انتظار ظهور مهدی علیه السلام براساس آیات و روایات فوق، ممکن است سبب رکود و عقب ماندگی، یا فرار از زیر بار مسئولیتها، و تسلیم در برابر ظلم و ستم گردد، چرا که اعتقاد به این ظهور بزرگ مفهومش قطع امید از اصلاح جهان قبل از او و حتی کمک کردن به گسترش ظلم و فساد است تا زمینه ظهور آن حضرت فراهم گردد! این سخنی است که سالهاست بر زبان مخالفان و منکران قیام مهدی علیه السلام است و ابن خلدون به آن اشاره کرده است، در حالی که مطلب کاملاً بر عکس است و انتظار این ظهور بزرگ آثار بسیار سازنده ای دارد، که در ذیل به طور فشرده می آوریم تا معلوم شود آنها که چنین قضاوت کرده اند قضاوت عجولانه و حساب نشده ای است در برابر مسأله ای که هم در قرآن مجید بر آن اشاره شد و هم در احادیث متواتر که در کتب معروف اهل سنت و منابع شیعه آمده و با صراحت مطرح شده است

حقیقت انتظار و آثار سازنده آن

سخن در این بود که آیا ایمان به ظهور مهدی علیه السلام با آن برنامه جهانش که عالم را پر از عدل و داد می کند و ریشه های ظلم و جور را قطع می نماید اثر سازنده تربیتی دارد یا آثار منفی؟ آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را چنان در افکار روایی فرو می برد که از وضع موجود خود غافل می گردند و تسلیم هرگونه شرایطی می شوند؟ و یا اینکه به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد یا اجتماع است؟ آیا ایجاد تحرک می کند یا رکود؟ آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیتها؟ و بالاخره آیا مخدر است یا بیدار کننده؟ قبل از توضیح و بررسی این سوالات توجه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن این که سازنده ترین دستورات و عالیترین مفاهیم

هر گاه به دست افراد ناوارد و یا نالایق یا سوء استفاده چپ بیفتند ممکن است چنان مسخ شود که درست نتیجه ای بر خلاف هدف اصلی بدهد و در مسیری برضد آن حرکت کند و این نمونه های بسیار دارد و مسئله «انتظار» بطوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است به هر حال برای رهائی از هر گونه اشتباه در محاسبه در این گونه مباحث باید به اصطلاح آب را از سرچشمه گرفت تا آلودگیهای احتمالی نهرها و کانالهای میان راه در آن اثر نگذارد. یعنی مادر بحث «انتظار» مستقیماً به سراغ منابع اصلی اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسئله «انتظار» تاکید می کند مورد بررسی قرار دهیم تا از اهداف اصلی آگاه شویم.

با دقت به این چند روایت توجه کنید:

۱- کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: چه می گوئید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او بوده باشد سپس کمی سکوت کرد. و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در «مبارزاتش» همراه بوده است.

عین این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.

۲- در بعضی روایات «همانند شمشیرزنی در راه خدا است»

۳- در بعضی دیگر «همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد»

۴- در بعضی دیگر از روایات «همانند کسی است که پیش روی پیامبر جهاد کند»

این تشبیهات چند گانه که در مورد انتظار ظهور مهدی علیه السلام در این روایات وارد شده روشنگر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه میان مسئله «انتظار» از یک سو و «جهاد» و مبارزه با دشمن در آخرین شکل خود از سوی دیگر وجود دارد.

در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن، به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است. این مضمون در بعضی از احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و در بعضی از امیر المومنین علیه السلام نقل شده است، در حدیثی می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه، خدا کشیدن است.»

مفهوم انتظار

«انتظار» معمولاً به حالت کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند. فی المثل بیماری که انتظار بهبودی می کشد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و برای وضع بهتری می کوشند چنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار فرونشستن بحران اقتصادی می باشد این دو حالت را دارد. «بیگانگی با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر» بنابراین مسئله انتظار حکومت حق و عدالت «مهدی» و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است، عنصر «نفی» و عنصر «اثبات» عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود و عنصر اثبات خواهان وضع بهتر بودن است. و اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه دار حلول کند سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. این دو رشته اعمال عبارتند از ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو، و خود سازی و خود یاری و جلب آمادگی های جسمی و روحی و مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر است و خوب که دقت کنیم می بینیم که هر دو قسمت آن سازنده و عامل تحرک و آگاهی و بیداری است. با توجه به مفهوم اصلی «انتظار» معنی روایات متعددی که در بالا درباره پاداش و نتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درک می شود. اکنون می فهمیم چرا منتظران واقعی را گاهی همانند کسانی شمرده اند که در خیمه حضرت مهدی علیه السلام یا زیر پرچم او هستند یا

کسی که در راه خدا شمشیر می زند. یا به خون خود آغشته شده یا شهید گشته است. آیا اینها اشاره به مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است؟ یعنی همانطور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است، انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملاً متفاوتی دارد که هر کدام از اینها بایکی از آنها از نظر «مقدمات» و «نتیجه» شباهت دارد، هر دو جهاندن هر دو آمادگی می خواهند و خود سازی، کسی که درخیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است، نمی تواند یک فرد غافل و بیخبر و بی تفاوت بوده باشد، آنجا جای هر کس نیست، جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت و اهمیتی را دارند. چنین کسی که سلاح دردست دارد و در برابر رهبران این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می جنگد، آمادگی فراوان روحی و فکری و رزمی می باید داشته باشد. برای آگاهی بیشتر از اثرات واقعی انتظار ظهور مهدی علیه السلام به توضیح زیر توجه کنید.

انتظار یعنی آماده باش کامل

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که شعله عدالتش دامن آلودگان را می گیرد؟ ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می برد و روح انقلاب را در آنها می دمدم و هرگونه نقطه ضعفی را اصلاح می کند. زیرا چگونگی «انتظار» همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم. انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر. بازگشت یک دوست بسیار عزیز.

انتظار فرا رسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول هریک از این انتظارها آمیخته با یکنوع آمادگی است، دریکی باید خانه را آماده کرد و وسائل پذیرائی فراهم ساخت، در دیگری ابزار لازم، وداس و کمباین و... اکنون فکر کنید آنها که انتظار قیام مصلح بزرگ جهانی را می کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی را دارند که وسیعترین و اساسی ترین انقلابهای انسانی در طول تاریخ بشر است. انقلابی که برخلاف انقلابهای پیشین جنبه منطقه ای نداشته بلکه هم عمومی و همگانی است و هم تمام شئون و جوانب زندگی انسانها را شامل می شود، انقلابی است سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی.

نخستین فلسفه: خود سازی فردی

چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند به عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتواند بارسنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش بکشند و این در درجه اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و اصلاحات و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. تنگ نظریها، کوتاه بینی ها، کج فکریها، حسادت ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و بطور کلی هرگونه نفاق و پراکنندگی با موقعیت «منتظران واقعی» سازگار نیست. نکته مهم این است که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد باید از هم اکنون حتماً درصاف انقلابیون قرار گیرد. ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی دهد که درصاف مخالفان باشد قرار گرفتن درصاف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمالی پاک» و روحی پاکتر و برخوردار از «شهامت» و «آگاهی» کافی است من اگر فاسد و نادرستم چگونه می توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچگونه نقشی ندارند بلکه مطرود و منفور خواهند بود، روز شماری کنم.

آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان از لوث آلودگی ها کافی نیست! ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخش به سر می برد حتماً به حالت آماده باش کامل در می آید سلاحی را که برای چنین میدان نبردی شایسته است بدست می آورد. سنگرهای لازم را می سازد. آمادگی رزمی افراد خود را بالا می برد. روحیه افراد خود را تقویت می کند و شعله عشق و

شوق برای چنین مبارزه‌ای را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه می‌دارد ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمی‌برد و اگر بگوید دروغ می‌گوید.

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی، برای اصلاح همه جهان است. فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. و خود سازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی آیا هیچکس می‌تواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست!

فلسفه دوم - خود یاری های اجتماعی

منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازد بلکه مراقب حال یکدیگر باشد، و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشد زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌شکند یک برنامه فردی نیست، برنامه‌ای است که تمام عناصر انقلاب باید در آن شرکت جویند، باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد، کوششها و تلاشها باید هماهنگ گردد، و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند، در یک میدان وسیع مبارزه دسته جمعی هیچ فردی نمی‌توان از حال دیگران غافل بماند بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند و هر موضوع آسیب پذیری را ترمیم نماید. و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان پذیر نیست. بنابراین منتظران واقعی علاوه بر اینکه به اصلاح خویش می‌کوشند وظیفه خود می‌دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند. این است اثر سازنده دیگری برای انتظار یک مصلح جهانی و این است فلسفه آن همه فضیلتها که برای منتظران راستین شمرده شده است.

فلسفه سوم: منتظران راستین در فساد محیط حل نمی‌شوند

اثر مهم دیگری که انتظار مهدی دارد حل نشدن در مفاصد محیط و عدم تسلیم در برابر آلودگیها است توضیح اینکه هنگامی که فساد فراگیر می‌شود و اکثریت یا جمع کثیری را به آلودگی می‌کشاند گاهی افراد پاک در یک بن بست سخت روانی قرار می‌گیرند. بن بست می‌تواند که از یاس اصلاحات سرچشمه می‌گیرد. گاهی آنها فکر می‌کنند کار از کار گذشته و دیگر آمیدی به اصلاح نیست و تلاش و کوشش برای پاک نگاهداشتن خویش بیهوده است، این ناامیدی و یاس ممکن است آنها را تدریجاً به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشاند و نتوانند خود را به صورت یک اقلیت صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوائی بدانند!

چیزی که می‌تواند در آنها «امید» بدهد و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند امید به اصلاح نهائی است، تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران بر نخواهند داشت و اگر می‌بینیم در دستورات اسلامی یاس از آموزش یکی از بزرگترین گناهان شمرده شده است و ممکن است افراد ناآگاه تعجب کنند که چرا یاس از رحمت خدا اینقدر مهم تلقی شده، حتی مهمتر از بسیاری از گناهان، فلسفه اش در حقیقت همین است که گناهکار مایوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی‌بیند که به فکر جبران بیفتند و یالاًقل از ادامه گناه دست بردارد. و منطق او این است اکنون که آب از سرگذشت چه یک قامت چه صد قامت! من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است! بالاتر از سیاهی رنگ دیگری نیست! اما هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود امید به عفو پروردگار، امید به تغییر وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او خواهد شد و او را به توقف کردن در مسیر گناه و بازگذشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت می‌کند.

به همین دلیل امید را می‌توان همواره به عنوان یک عامل موثر تربیتی در افراد فاسد شناخت همچنین افراد صالحی که در محیطهای

فاسد گرفتارند، بدون امید نمی‌توانند خویش را حفظ کنند نتیجه اینکه انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسد تر می‌شود امید ظهورش بیشتر می‌گردد اثر فزاینده روانی در معتقدات دارد، و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می‌کند، آنها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مایوس نمی‌شوند بلکه به متقاضی

«وعده وصل چو شود نزدیک آتش عشق تیز تر گردد»

وصول به هدف را در برابر خویش می‌بینند و کوششان برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویشتن با شوق و عشق زیاده‌تری تعقیب می‌گردد.

نتیجه

از مجموع بحثهای گذشته نتیجه می‌گیریم که اثر تخدیری انتظار تنها در صورتی است که مفهوم آن مسخ یا تحریف شود (همانگونه که جمعی از مخالفان، تحریفش کرده‌اند و جمعی از موافقان مسخش) اما اگر به مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود یک عامل مهم تربیت و خودسازی و تحرک و امید خواهد بود. از جمله مدارک روشنی که این موضوع را تأیید می‌کند این است که در ذیل آیه «وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض» (خداوند به آنها که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند وعده داده است که حکومت روی زمین را در اختیارشان بگذارد.) که از پیشوایان بزرگ اسلام نقل شده است که منظور از این آیه «مهدی و اصحاب مهدی علیه السلام هستند»

در این آیه مهدی علیه السلام و یارانش به عنوان «آنها» که ایمان و عمل صالح دارند معرفی شده‌اند بنابراین تحقق این انقلاب جهانی بدون ایمان مستحکم که هر گونه ضعف و زبونی و ناتوانی را دور سازد، و بدون اعمال صالحی که راه را برای اصلاح جهان بکشد امکان پذیر نیست. و آنها که در انتظار چنین برنامه‌ای هستند هم باید سطح آگاهی و ایمان خود را بالا ببرند و هم در اصلاح اعمال خویش بکوشند تنها چنین کسانی هستند که می‌توانند نوید شرکت در حکومت او به خود دهند، نه آنها که با ظلم و ستم همکاری دارند، و نه آنها که از ایمان و عمل صالح بیگانه‌اند. نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضعف ایمان از همه چیز حتی از سایه خود می‌ترسند و نه افراد سست و بی‌حال و بی‌کاره‌ای که دست روی دست گذاشته و در برابر مفساد محیط و جامعه شان سکوت اختیار کرده و کمترین تلاش و کوششی در راه مبارزه با فساد ندارند. این است اثر سازنده انتظار قیام مهدی علیه السلام در جامعه اسلامی.

خداوندا دیدگان ما را به جمالش روشن کن و ما را از یاران وفادار و سربازان فداکارش قرارده!

منجی و مردم آخر الزمان

یکی دیگر از بحثهای مطرح شده در مهدویت بحث در مورد مردم آخر الزمان می‌باشد که با شناخت مردم و حالت آنها و از بین رفتن اخلاق، امانت، ادب و دینداری در میان آنها پی به نیاز شدید به وجود منجی و مصلح جهان می‌بریم چرا که تنها اوست که از بین برنده کفر و معصیت است و تنها اوست که بر پا کننده عدالت جهانی است همان کسی که در احادیث فراوان در موردشان فرمودند زمین را پر از عدل و قسط می‌کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

لذا در این فصل توجه شما را به احادیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیتشان که در این مورد بیان شده است جلب می‌نمائیم.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «در آن زمان ربا شایع می‌شود، کارها با رشوه انجام می‌یابد، مقام و ارزش دین

تنزل می‌نماید و دنیا در نظر آنها ارزش پیدا می‌کند»

- ۲- «برای مردم زمانی پیش می آید که احدی یافت نمی شود جز اینکه به ربا آلوده گردد، اگر مستقیماً هم ربا نخورد، گرد ربا به او می رسد»
- ۳- «اولین چیزی که از این امت برداشته می شود حیا و امانت است»
- ۴- «در پیشقدم ظهور، فتنه هائی چون تیرگیهای شب فرو ریزد، انسان اول صبح مومن است و آخر روز ایمانش از او گرفته می شود. اول شب مومن است و تا پایان شب ایمانش از او گرفته می شود. اقوامی از مردم دین خود را به چیزی اندک از متاع زودگذر دنیا می فروشتند»
- ۵- «مرد به برادرش حسد ورزیده، به پدرش دشنام می دهد و با شریکان از راه خیانت وارد می شود»
- ۶- «هنگامی که تکبر و خودپرستی در اعماق دلها نفوذ کرد، آن گونه که سمومات در بدنها نفوذ می کنند، گناهها علنی شود محرمان الهی سبک شمرده شود»
- ۷- «گروهی از امت من نام مشروب را عوض کرده، آنرا می خوردند، و بالای سر آنها ادوات موسیقی زده می شود»
- ۸- «مردم را می بینی که همانند چهارپایان به طور علنی روابط جنسی برقرار می کنند و کسی از ترس مردم نمی تواند آنرا تقبیح کند»
- ۹- «خمر جنبه دارویی پیدا می کند! برای بیماران توصیه می شود و بیماران به قصد شفا و بهبودی به آن اقدام می کنند»
- ۱۰- «هنگامی که نیازها فراوان شود، مردم همدیگر را نشناسند، انسان برای استمداد به برادرش مراجعه کند، ولی برادرش به غیر آنچه همواره نگاه می کرد به او نگاه کند، و به جز آنچه همواره با او سخن می گفت با وی سخن بگوید، در چنین زمانی منتظر فرج ما باشید» .
- ۱۱- «بیشترین چیزی که در مورد شما از آن بیمنایم، فتنه نامرئی زنان است و آن هنگامی است که غرق در طلا شوند، پولدار را به زحمت بیندازند، و بی پول را به چیزی که قدرت ندارد وادار سازند» .
- ۱۲- «هنگامی که مردها با مردها در آمیزند و زنان با یکدیگر»
- ۱۳- «هنگامی که با چهارپایان در آمیزند»
- ۱۴- «مرد را برای پوشیده نگه داشتن همسرش سرزنش می کنند»
- ۱۵- «هنگامی که زنها جامه مرد پوشند و پوشش حیا از آنها گرفته شود»
- ۱۶- «هنگامی که زن را ببینی که با خشنونت با همسرش رفتار می کند، آنچه را که او نمی خواهد انجام می دهد و از در آمد شخصی خود به شوهرش انفاق میکند و شوهرش برای چیز اندک از متاع دنیا خشنود می شود و ناملايمات همسرش را تحمل می کند»
- ۱۷- «و آن هنگامی است که مرگ فقهای راستین را یکی پس از دیگری بر باید و امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم نماز را ترک گویند»
- ۱۸- «فقیهان آن زمان طبق هوای نفس خود فتوی می دهند، قاضی های آنها آنچه را که نمی دانند می گویند، و بیشتر آنها به دروغ گواهی می دهند. کسیکه چند درهم پول داشته باشد در نزد آنها عزیز و محترم است و کسیکه بی پول باشد در نزد آنها خوار و زیون است»
- ۱۹- «مردم فقه می آموزند ولی نه برای دین، دانش می اندوزند ولی نه برای عمل، با اعمال دینی حطام دنیا را طلب می کنند»
- ۲۰- «می بینی که طالب حلال مورد تحقیر و سرزنش قرار می گیرد، و طالب حرام مورد تعظیم و ستایش واقع می شود».
- ۲۱- «آلات لهو و لعب در رهگذر مردم آشکارا به کار گرفته می شود، مردم عبور می کنند و کسی جرئت نمی کند که از آن

جلوگیری به عمل آورد».

۲۲- «هنگامی که ببینی که در حرمین شریفین (مکه و مدینه) آنچه خداوند نمی پسندد انجام می پذیرد، حج خانه خدا، تعطیل شده، دستور ترک صادر می شود، و ببینی که حج و جهاد را برای غیر خداوند می خواهند».

۲۳- «هنگامی که نمازها تباه شود و آسمانها فشرده شوند، در آن زمان سال چون ماه و ماه چون هفته و هفته چون روز، و روز چون ساعت می شود».

۲۴- «زمین پر از جور و ستم می شود، تا جائیکه کسی نتواند نام خدا را به زبان جاری کند مگر در پنهانی! آنگاه خداوند قوم صالح و شایسته ای را می آورد که زمین را پر از عدل و داد نمایند»

اینها تنها بخشی از احادیث مربوط به آخر الزمان بود که به نظر شما خوانندگان محترم رسید و احادیث در این زمینه بسیار است ولی آنچه از این احادیث برداشت می شود و مشقتی است که در آخر الزمان قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر مردم عارض می شود و کسی از آن سختیها سر بلند بیرون نمی آید مگر با تقوی الهی و تمسک به اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ان شاء الله

منجی و عصر ظهور

تکامل و تعالی انسانها به عوامل فراوانی بستگی دارد که از آن جمله، وجود مربی دانا و توانا و دلسوز به حال انسان، همراه جامعه ای سالم را می توان نام برد، که در پناه آن انسانها به کمال مطلوب دست می یابند، وجود حضرت مهدی علیه السلام نیز که مربی دانا و توانا و دلسوزی هستند نسبت به انسان ها سبب می شود در عصر ظهور ایشان تحولاتی بسیاری در دنیا ایجاد شود و این تحولات چیزی جز کمال را در بر ندارند که در این فصل به کوشه ای از این کمالات اشاره می کنیم .

۱- نزول برکات خدا بر بشر، به عوامل گوناگونی بستگی دارد که یکی از عوامل مهم آن، بندگی و درستکاری بشر است. خداوند متعال می فرماید «اگر مردم شهرها و آبادیها همه ایمان می آورند و پرهیزگار می شدند همانا ما، درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می گشودیم. ولیکن چون پیامبران و آیات ما را تکذیب کردن ما هم آنان را به کیفر کردارشان گرفتار ساختیم»

بشر گناه می کند و فرامین خدا را زیر پا می گذارد. لذا حضرت حق نعمت های خویش را از بشر به خاطر گناهان ایشان سلب می کند. و بالاترین گناه، انکار خدای متعال و تکذیب انبیاء و اوصیاء انبیاء است. تنها در دوران حضرت مهدی علیه السلام است که در این گناه بسته می شود، بشر رو به صلاح می آورد و گوش به فرمان حجت خدا می دهد و در مسیر بندگی خدا می افتد و لذا از برکات خالق مَنان در حیات دنیوی بهره مند می شود، و برکات آسمانی و نعمت های زمینی بر او نازل می گردد چرا که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «خداوند بوسیله ما می کشاید و هم بوسیله ما پایان می دهد به وسیله ما خدا آنچه را بخواهد محو می کند و هر چه خواهد باقی می گذارد. و بوسیله ما سختی زمانه را بر طرف می سازد و باران بوسیله ما فرو می فرستد. پس فریبنده ای شما را نسبت به خدا نفریبید که آسمان باران خود را فرو نمی آورد. از آنگاه که خدای عزوجل آن را باز دارد. و اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می دهد و کینه ها از دل بندگان خدا زایل می شود و درندگان و حیوانات با هم صلح می کنند، تا جائی که زنی که می خواهد راه عراق را تا شام بپیماید، همه جا قدم بر روی سبزه و گیاهان میگذارد و در حالی که سبد و زنبیل خود را بر سر دارد (و کسی طمع به آن نمی کند) و نه درنده ای به او حمله می آورد و نه او را درندگان به وحشت می اندازند

۲- ظاهر شدن معادن، گنج ها، جمع اموال

امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد، و مردم از نور خورشید بی نیاز

گردند و ظلمت و تاریکی از بین می رود، و زمین گنج های خود را آشکار می کند به طوری که مردم آنها را روی سطح زمین می بینند و مردی از شما فرد مستمندی را می جوید که به او انفاق کند و زکات مال را از او بپذیرد، ولی کسی را پیدا نمی کند که آن مال را از او بپذیرد، زیرا مردم به آنچه خدا به آنان از عقل خود ارزانی داشته، بی نیاز شده اند»

طبیعی است که بی نیازی مردم از نور خورشید در عصر ظهور به معنی زوال خورشید و فواید آن نیست همچنان که امروز با کشف برق و بهره وری مردم از روشنائی چراغها در شب، از نور ماه در شبها به معنی بطلان فواید ماه نمی شود، بلکه این بی نیازی تنها در جهت نور ماه برای روشنائی می باشد

۳- صلح بهائم و سباع و اطاعت آنها از مومنان

سید بن طاووس در کتاب «سعدالسعود» گوید که من در صحف ادريس نبی علیه السلام یافتم که نوشته بود.

«در آن زمان امانتداری را در روی زمین برقرار می سازیم، پس هیچ چیز به چیز دیگر زیان نمی رساند و هیچ چیز از چیز دیگر نمی ترسد، و خزندگان و چهارپایان در میان مردم می گردند و هیچ یک به دیگری زیان نمی رساند و حرارت را از هر حرارت آفرین از گزندگان و غیرایشان از میان می برم. و سم حیوانات نیشدار را از بین می برم و برکات را از آسمان و زمین فرو می آوردم» این موضوع در ادوار پیشین، سابقه کوچکی دارد. مثلاً در دوران حضرت نوح علیه اسلام در زمانی که سوار کشتی بودند، حیوانات در کنار هم در صلح و آرامش زیستند. علامه مجسی قدس سره ضمن خبری می گوید: آنگاه که (خدای متعال) نوح را امر کرد از هر جفت (حیوانات) دوتا را با خود حمل کند. نوح عرض کرد: من با (وجود) شیرو گاو چه کنم و با بزغاله و گرگ چه کنم؟ و با کبوتر و گربه چه کنم؟ خداوند متعال فرمودند: چه کسی دشمنی را در میان این حیوانات افکنده است؟ نوح عرض کرد: تو ای پروردگار من. خدای تعالی فرمود: پس من میان ایشان الفت و دوستی می افکنم تا با هم دشمنی و ضدیت نکنند»

۴- طولانی شدن عمر افراد و ازدیاد نسل

در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام که آلودگیها زدوده شده و فساد و فساد آفرینی برچیده می شود، چه فسادهای شخصی، چه تباهی های اجتماعی و چه آلودگیهای محیط زیست.

خدای متعال به برکت آن حضرت و دم مسیحایی او، بیماران را شفا می بخشد، مرض های صعب العلاج را درمان می کند و عمر طولانی نصیب بشر می سازد، به گونه ای که فرد هزار فرزند خویش را در حیات دنیوی خود می بیند، خواه فرزندان شخصی و خواه نوادگان او چرا که امام صادق علیه السلام فرمودند: « چون قائم مایم کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد و عمر انسان در آن زمان، چنان طولانی شود که هزار پسر برای او زاده شود»

۵- زوال فقر از جامعه

قرآن کریم، یکی از عوامل اصلی فقر و ناداری مردمان را کفران نعمت ها و ناسپاسی بشر نسبت به عنایات خدای متعال می داند، چنان که می فرماید: « خدای قریه ای را مثال آورد که مردم در آن در امان و اطمینان بودند، و روزی فراوان، هر روز از همه جا به ایشان می رسید. تا این که مردم در برابر خدا ناسپاسی و کفر ورزیدند خدا هم به موجب کفران آنان، طعم گرسنگی و ترس را به آنها چشانید»

باید خاطر نشان کرد که نعمت های خدای متعال، تنها نعمت مادی نیست، بلکه نعمت های معنوی و روحانی به درجاتی از نعمت های مادی مهم تر هستند از مصایق بارز نعمت های معنوی، حجت های الهی و سفرای حق (پیامبران و امامان علیهم السلام می باشند. چنان که در ذیل آیه:

« ثم لتستلن یومئذ عن النعیم» یعنی: سپس روزی که ایشان از نعمت ها سوال می شوند.

روایات فراوانی از لسان وحی رسیده است که منظور از نعمت در این آیه، ولایت حضرت علی علیه السلام است. لذا کفران این

نعمت مسلمانان را از قرون نخست دچار تنگنای گوناگون کرده است. و این گرفتاری‌ها همچنان دامنگیر مردم خواهد بود، تا دیگر بار حجت خدا اقامه شود، مردم به سوی او رو آورند، از اعمال خود و گذشتگان خود توبه کنند و امر را به آل محمد واگذارند.

آنگاه که مهدی آل محمد علیهم السلام بر منصب حکومت تکیه زند، از فقر نشانه‌ای نخواهد بود. این که عده‌ای سیر بخوابند و در کنارشان بسیاری از انسان‌ها شب و روزشان را به گرسنگی سپری کنند.

و در این باره از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد... مردمی از شما فرد مستمندی را می‌جوید که به او انفاق کند و زکات مال را از او بپذیرد، ولی کسی را پیدا نمی‌کند که آن مال را از او بگیرد، زیرا مردم به سبب آن چه خدا به آنان از فضل خود ارزانی داشته است بی‌نیاز شده‌اند».

۶- زوال امراض بدنی و برومند شدن ابدان و ارواح

خدای متعال، نظام جهان را به گونه‌ای قرار داده که اگر بشر در مسیر معین شده توسط انبیای عظام قدم بر ندارد، و به فرائض الهی که بخشی از آن، فراهم‌کننده سلامت جسمی انسان هاست، عمل نکند، تازیانه قهر الهی آنان را در برابر اعمال زشتشان می‌گیرد و گرفتار بلیات و مشکلات و امراض و ناتوانی‌ها می‌کند. اما در زمان ظهور حجت الهی، مردم در اوج دینداری قرار می‌گیرند و یکی از ثمرات این عبادت خالصانه، سلامت جسم و روان است که این موضوع در جامعه معنوی زمان ظهور امام زمان علیه السلام صورت می‌پذیرد.

از حضرت امام سجاد علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: «هر گاه قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل از شیعیان ما بیماری را بر طرف می‌سازد، و دل‌های آنان را همچون پاره‌های آهن می‌گرداند.

و به هر مردی از آنها نیروی چهل مرد می‌دهد و آنها حاکمان زمین و رؤسای اجتماع خواهند شد.»

۷- زوال کینه از دل‌ها و تکامل اخلاق و ایمان

در حدیث اربعمائه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«و اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می‌ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می‌دهد، و کینه‌ها از دل بندگان خدا زایل می‌شود»

و همچنین سید بن طاووس رحمه الله در کتاب «سعد السعد» گوید که من در صحف ادریس نبی علیه السلام یافتم (که نوشته بود) (رأفت و ترحم را در دل آنها جای می‌دهم، بطوری که مواسات و برادری میان آنها برقرار گردد، و آن چه دارند بطور مساوی میان خود قسمت کنند فقرا بی‌نیاز می‌شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد و بزرگ بر کوچک ترحم می‌کند و کوچک بزرگ را احترام می‌کند و همه به دین حق متدین می‌شوند و طبق دستورات آن رفتار می‌کنند و حکم می‌نمایند).

۸- تکامل عقول و گسترش علم

خدای متعال در دولت حقه آل محمد علیهم السلام دریا‌های بیکران از دانش‌های درونی و فطری را به روی بشر باز خواهد فرموده و انسان‌ها، به مقاماتی بالا و والا نائل خواهند شد. از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر گاه قائم ما قیام نمود، خداوند دست رحمت خود را روی سر مردم می‌گذارد، و بدان وسیله عقل‌های آنان متمرکز می‌شود و افکارشان کامل می‌گردد» و هم چنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «علم بیست و هفت حرف است. تمام آن چه پیامبران آورده‌اند دو حرف است. و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف را ندانسته‌اند. پس زمانی که قائم ما قیام می‌کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد، و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد، و آن دو حرف را هم به آنها ضمیمه می‌نماید، تا آن که بیست و هفت حرف (علم)

را منتشر می کند»

۹- نابودی شیطان

اسحاق بن عمار گفت: از آن حضرت پرسیدم: این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت می دهد که در کتاب خود می فرماید: «تو از مهلت داده شدگان تا روز وقت معلوم هستی» این وقت معلوم، چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: روز قیام قائم ماست. وقتی خداوند او را برانگیزد، در مسجد کوفه است. در آن وقت شیطان به آنجا می آید در حالی که روی دو زانوی خود می ایستد و می گوید: ای وای از خطر امروز، آن حضرت پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند آن زمان، «روز وقت معلوم است که مهلت شیطان» (به پایان می رسد)

البته باید توجه داشت که گرچه شیطان نابود می گردد، ولی مردم همچنان قدرت بر ارتکاب گناه دارند، و تمایلات انسانی در ایشان باقی می ماند، و لذا تکلیف وجود خواهد داشت.

لذا با تکامل عقلی انسان ها و هدایت امام معصوم علیه السلام زمینه آلودگی برچیده می شود.

منجی و مدعیان دروغین

از آن جهت که عقید به قیام مهدی علیه السلام و اصیل بودن عقیده به امام علیه السلام ایجاد تحرک و انقلاب می نماید، افراد دنیا طلب و شهرت طلب با ادعای مهدویت، قصد منحرف نمودن مردم، و تسلط بر مال و جان و کشور آنها را دارند، و این در حالتی است که شیعیان واقعی با شناخت و معرفت کامل نسبت به امام و پیشوای خود، و دانستن صفات امام، پیرو آنها نمی شوند، ولی متأسفانه بسیاری از مردم جاهل فریب ادعاهای دروغ این افراد را می خورند و دنیا و آخرت خود را تبه می کنند، افراد دروغگوئی که دست نشانده دشمنان اسلام و قرآن هستند. و قصدی جز نابود کردن اسلام و تشیع ندارند. لذا بر شیعیان لازم است که ابتدا صفات امام را که در فصل منجی و صفات امام، به آن اشاره شد، بشناسند و ثانیاً با شناخت مدعیان دروغین و ادعاهای آنها، از آنها بیرازی جویند و دیگران را نیز از پیروی آنها نهی نمایند. لذا در این فصل به معرفی تعدادی از این افراد دروغگو می پردازیم.

از جمله کسانی که به دروغ ادعای بایت و نیابت خاصه و مهدویت نموده اند می توان از (ابومحمد حسن شریعی) نام برد.

او نخستین کسی است که به دروغ و افتراء ادعای بایت و سفارت از جانب امام زمان علیه السلام کرد.

او از اصحاب امام علی النقی و بعد از آن از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آمد. او اول کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده و شایسته آن هم نبود و نیز نخستین کسی است که در این خصوص بر خدا و حجت‌های پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آنها از آن بیزار بودند.

۲- حسین بن منصور حلاج نیز یکی دیگر از افرادی است که به دروغ ادعای بایت نمود و توقعی از ناحیه امام زمان علیه السلام برلعن او صادر گردید.

۳- همچنین «ابومحمد عبیدالله مهدی» در نیمه دوم قرن سوم شروع به دعوت نمود، در سال ۲۹۷ هجری با کمک یارانش به حکومت رسید، خود را امیرالمومنین خواند و شهر «مهدیه» را در شمال آفریقا ساخت، وی پایه گذار حکومت «فاطمین» در آفریقای شمالی است که تا اواخر قرن پنجم ادامه داشت در سال ۳۴۴ (ه - ق) وفات یافت.

۴- «محمد بن عبدالله بن تومرت» که در نیمه اول قرن ششم در آفریقا قیام نمود، مریدان او بنام «الموحدین» مشهور شدند، او رسماً خود را «مهدی موعود» می خواند و کتاب «تنقیح الموطا» در اصلاح و تکمیل کتاب «موطأ مالک بن انس» نگاشت.

۵- «مهدی کرد» نیز یکی دیگر از مدعیان مهدویت است او در قرن یازده در زمان سلطان محمد چهارم، پادشاه عثمانی، جوانی، یهودی بنام اسحاق خود را منجی یهود خواند، عده ای از یهودیان اطرافش را گرفتند. در همین وقت پسر یکی از شیوخ کردستان

خو در «مهدی اسلامی» خواند و چندین هزار کرد را به دور خو جمع نمود.

به دستور سلطان عثمانی، هر دو را گرفتند و به دربار فرستادند، آنها با دیدن عظمت دستگاه توبه کردند و از ندیمان او شدند.

۶- میرزا غلام احمد قادیان که از اهالی «قادیا» بخشی از ایالت پنجاب» هند است ادعای مهدویت نمود. او در سال ۱۲۵۰ به دنیا آمد، پس از تحصیل در نزد استاد و مدتی خدمت در دستگاه انگلیسیها خود را «مجدد اسلام در قرن ۱۴» نامید

کتاب «براهین احمدیه» را در آخرین سالهای قرن ۱۳ تالیف نمود، سپسی خود را مهدی موعود و مسیح خواند.

۷- محمد بن احمد بن عبدالله سودانی نیز از جمله مدعیان مهدویت است. او در آغاز جوانی جزء دراویش بود، تظاهر به زهد و تقوی می کرد ولی به عللی از میان دراویش به خواری و خفت رانده شد، همین برای او عقده و انگیزه داعیه مهدویت گردید.

وی بساط مهدویت خود را به تقلید از دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ترتیب داد: همسرش را عایشه ام المومنین نام نهاد و به اطرافیانش لقب ابوبکر، عمر، حسان بن ثابت و خالد بن ولید بخشید.

افراد دیگری نیز همچون «علی محمد شیرازی» (سید محمد جونپوری هندی)، «محمد حسین مشهدی و محمد بن علی سنوسی» مدعی مهدویت شده اند. عوامل مختلفی که باعث این ادعاها شده است، اکثراً نتیجه دسیسه های سیاسی بوده، یا اینکه، مدعیان می خواستند از عقیده مردم سوء استفاده کنند و زمام حکومت را در دست بگیرند و یا عوامل بیگانه بوده اند که از این طریق اطلاعات لازم را از کشورها تهیه می کردند و یا می خواسته اند بدین وسیله حاکم شوند و منافع کشورها را به دست آورند. که از جمله اینها علی محمد شیرازی، معروف به «باب» می باشد.

علی محمد شیرازی، بنیان گذار فرقه ضالیه بابیت در روز اول ماه محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با سوم (بایستم) اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در عصر سلطنت فتحعلی شاه در شیراز متولد شد. پدرش محمدرضا شیرازی که به خاطر شغل بزازی او را محمدرضا بزازی می گفتند که در ایام کودکی سیدعلی محمد از دنیا رفت، از آن پس سیدعلی تحت کفالت و سرپرستی مادرش فاطمه بگم و دائی خود در آمد، او در کودکی توسط دائی خود به مکتب شیخ محمد عابد در محله قهوه اولیا فرستاد شد.

شیخ محمد عابد نخستین معلم باب، شیخی مسلک بود و او را با مذاق شیخی گری پرورش داد. مذهبی که دارای چهار رکن است. توحید، نبوت، امامت و رکن چهارم که شیعه خالص و خاص بوده و معتقد بودند که رکن رابع. رابط میان امام و مردم است. میرزا علی محمد پس از خروج از مکتب خانه و پیدایش روحیه شیخی گری در او، در سن ۱۹ سالگی به بوشهر مسافرت کرد و در آنجا به ریاضت و تسخیر شمس پرداخت. میرزا علی محمد که بسیار عاشق و شیفته سید کاظم رشتی شده بود. از بوشهر عازم کربلا شد و آنجا مدتی در محضر درس سید کاظم شرکت کرده و در این مدت با شاگردان سید کاظم نیز آشنا گردید. میرزا در سن ۲۵ سالگی در زمان سلطنت محمد شاه قاجار ادعای بابیت کرد، و گفت من باب و نایب خاص امام زمان علیه السلام و از ناحیه آن حضرت مامور هستم و دیری نپائید که ادعای پیغمبری نمود و بعد از آن ادعای خدائی نمود. سرانجام هم او را قبل از ظهور روز چهارشنبه ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ در سن ۳۱ سالگی در میدان تبریز اعدام کردند.

در ابطال همه این مدعیان دورغین باید گفت. که اولاً امام دارای شرایطی است که از جمله آنها معجزه، علم، عصمت و انتصاب است. همان معجزه ای که طبق کتب بایبان و ادعاهای آنها رنج و زحمت باب و بهاء را به معجزه تعبیر کرده اند و گفتند در راه ابلاغ رسالت چه اندازه خون جگر خورده اند. و همچنین طبق آنچه در کتاب ادیان و مذاهب جلد ۲ صفحه ۷۷۶ بیان شده است باب در مقابل ناصرالدین شاه ادعا کرد: منم آن کسی که هزار سال است انتظار او را می کشید، منم مهدی صاحب الامر، و وقتی از او طلب معجزه کردند او گفت من قادرم در یک روز دو هزار بیت بنویسم، چه کسی می تواند چنین کاری را به مانند من انجام دهد. خوب بر همگان واضح است که نوشتن دو هزار بیت، که امروز در چند دقیقه با دستگاههای پیشرفته انجام می شود معجزه نیست، همانگونه که در بحث منجی و صفات امام به آن اشاره شده است. و همچنین علم و عصمت و دیگر صفات، که ما در

کتاب «باب و بهاء چه می گویند.» به آنها اشاره کرده ایم. و این مدعیان دروغین از آنها بی بهره بوده اند. و ثانیاً او چطور امامی است که ادعای خدائی و الوهیت می کند همانگونه که باب، در کتاب بیان و لوح هیکل به آن اشاره می کند.

و ثالثاً خود باب و بهاء اقرار به امامت حجت بن الحسن عسگری علیه السلام و امامت ایشان نموده اند و این اقرار در لابلای کلمات آنها آشکار می شود. باب در کتاب صحیفه عدلیه خود می نویسد: بر کل موجودات فرض است معرفت ۱۲ مقدس که قائم مقام ولایت مطلقه (امیرالمومنین علیه السلام) بوده باشند... الحسن بن علی و الحسین بن علی ... و حسن بن علی و الحجه القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان و الفاطمه الصدیقه صلوات الله علیهم اجمعین. و این شمس عظمت و نجوم عزت در هر شان قائم مقام رسول الله بوده اند.

و در آخر باید گفت طبق آنچه در کتب ادیان مختلف و قرآن و روایات آمده است، به هنگام ظهور حضرت حجت علیه السلام باید زمین پر از عدل و داد شود و در هیچ نقطه دنیا ظلمی نباشد و این خود گواهی روشن بر دروغ بودن ادعاهای آنها است. چرا که اگر اینها مهدی موعود بودند باید عدل و داد را در کل دنیا منتشر می کردند و ریشه ظلم بر چیده می شود. در حالتی که چنین نشده است. و اگر هیچ کدام از این دلایل را هم نداشتیم توجه به احکام و دستورات بی پایه و اساس آنها برای ابطال ادعای آنها کافی بود. احکامی که طبق تمام کتابهای آسمانی و دستورات دینی و فطرت و عقل بشر پسندیده نمی باشد.

پاورقی ها

- ۱- (اسراء آیه ۷۰)
- ۲- (نور آیه ۵۵)
- ۳- (احزاب آیه ۳۹)
- ۴- (بحار الانوار جلد ۶۹ ص ۲۵۶)
- ۵- (سنن ترمذی جلد ۵ ص ۶۶۲)
- ۶- (جامع الاصول جلد ۱ ص ۱۱۰)
- ۷- «ینابیع الموده صفحه ۱۲۶» - ۳
- ۸- (نور الثقلین جلد ۴ ص ۲۷۱)
- ۹- (الصواعق المحرقة ص ۱۴۹)
- ۱۰- (مسند احمد بن حنبل جلد ۲ ص ۸۳، صحیح مسلم جلد ۶ ص ۲۱)
- ۱۱- (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱۸)
- ۱۲- (صحیح بخاری جلد ۴ ص ۱۶۴، کمال الدین جلد ۱ ص ۲۷۲)
- ۱۳- (صحیح مسلم جلد ۲ ص ۱۹)
- ۱۴- (مسند احمد جلد ۵ ص ۹۰، ص ۹۷، ص ۱۰۶، ص ۱۰۷)
- ۱۵- (ینابیع الموده جلد ۳ ص ۱۶۱)
- ۱۶- (ینابیع الموده جلد ۳ ص ۱۷۰)
- ۱۷- فصول المهمه ابن صباغ ص ۲۹۵، ینابیع الموده ص ۴۹، اب ۹۴، معجم الحادیث الامام المهدی جلد ۱ ص ۱۴۵.
- ۱۸- (ینابیع جلد ۳ ص ۱۶۶)

- ۱۹- (شعرانی البواقیت والجواهر جلد ۲ ص ۱۴۳ چاپ چاپخانه مصطفی بابی حلبی مصری ۱۹۵۹ میلادی)
- ۲۰- (متوفای ۶۵۲ ه.ق.)
- ۲۱- (تاریخ بغداد ص ۳۹۱، الفتن جلد ۱ ص ۳۶۷)
- ۲۲- (مسند احمد حنبل جلد ۱ ص ۳۷۶)
- ۲۳- (سنن ترمذی جلد ۴ ص ۵۰۵)
- ۲۴- (سوره توبه آیه ۳۳)
- ۲۵- (تفسیر کبیر فخر رازی جلد ۱۶ ص ۴۰)
- ۲۶- (تفسیر ابن جزّی ص ۲۵۲)
- ۲۷- (مجمع البیان جلد ۵)
- ۲۸- (تفسیر قرطبی جلد ۸ ص ۱۲۱ و تفسیر کبیر جلد ۱۶ ص ۴۰)
- ۲۹- (ینایع الموده ص ۵۰۸)
- ۳۰- (انبیاء آیه ۱۰۵)
- ۳۱- (عقد الدرر: الباب السابع ص ۲۱۷)
- ۳۲- (التاج الاجامع للاصول جلد ۵ ص ۳۴۱)
- ۳۳- (مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۳۱)
- ۳۴- (کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۲۳)
- ۳۵- (کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۲۴)
- ۳۶- (کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۳۱)
- ۳۷- (کمال الدین وتمام النعمه ص ۳۱۷)
- ۳۸- (العبقری الحسان جلد ۱ ص ۴۰۹)
- ۳۹- (الغیبه ص ۹۷، کنز الفوائد)
- ۴۰- (کمال الدین وتمام النعمه)
- ۴۱- (کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۷۰)
- ۴۲- (آیات ۴۱-۴۲)
- ۴۳- (کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۳۷۴)
- ۴۴- (کمال الدین وتمام النعمه)
- ۴۵- (الکافی جلد ۱ اثبات الوصیه لکلام علی بن ابی طالب ص ۲۶۴)
- ۴۶- (کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۹۵)
- ۴۷- (کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۱۱)
- ۴۸- (حلیه الاولیاء، صحیح ترمذی و صحیح نسائی)
- ۴۹- صحیح مسلم جلد ۶ ص ۴
- ۵۰- (فوائد السمطین جلد ۲ ص ۱۳۹)
- ۵۱- (مسند حنبل جلد ۱ ص ۳۷۶)

- ۵۲- (مسند احمد حنبل - ینایع الموده جلد ۲ ص ۴۴)
- ۵۳- (ینایع الموده جلد ۳ ص ۳۸۳)
- ۵۴- (تورات اشعیای فصل ۱۱ بند ۱ تا ۱۰)
- ۵۵- (تورات، حیقوق نبی فصل ۲ بند ۵ تا ۳)
- ۵۶- (انجیل لوقا، فصل ۱۲ بند ۳۶-۳۵)
- ۵۷- (انجیل متی باب ۲۵ بند ۳۲-۳۱)
- ۵۸- (عهدعتیق و عهدجدید ص ۱۶۴۵)
- ۵۹- (اعراف ۱۰۶ تا ۱۰۸)
- ۶۰- (آل عمران ۴۹)
- ۶۱- (اعراف ۱۳۲-۱۳۳)
- ۶۲- (اعراف ۷۳)
- ۶۳- (قصص آیه ۳۱ و ۳۲)
- ۶۴- (مریم ۳۰)
- ۶۵- (آل عمران ۴۹)
- ۶۶- (آل عمران ۴۹)
- ۶۷- (نساء ۸۳)
- ۶۸- (نحل ۴۳ و انبیاء ۷)
- ۶۹- (مجمع البیان جلد ۳ ص ۸۳)
- ۷۰- (تفسیر کنز الدقائق جلد ۳ ص ۴۸۶)
- ۷۱- (تفسیر کنز الدقائق جلد ۳ ص ۴۸۶)
- ۷۲- (تفسیر برهان جلد ۲ ص ۳۶۹)
- ۷۳- (احقاق الحق جلد ۳ ص ۴۸۲)
- ۷۴- (بصائر الدرجات مطابق نقل بحار جلد ۲۶ ص ۱۳۷)
- ۷۵- (احزاب ۳۳)
- ۷۶- (الدار المنثور جلد ۵ ص ۱۹۶)
- ۷۷- (مجمع البیان جلد ۸ ص ۳۵۷)
- ۷۸- (صحیح مسلم جلد ۴ ص ۱۸۸۳ حدیث ۲۴۲۴)
- ۷۹- (صحیح ترمذی جلد ۵ ص ۶۹۹)
- ۸۰- (آیه ۶۱ آل عمران)
- ۸۱- (تفسیر فخر رازی جلد ۸ ص ۸)س
- ۸۲- (مسند احمد جلد اول صفحه ۳۳۰، و جلد ۴ ص ۱۰۷ و جلد ۶ ص ۲۹۲)
- ۸۳- (شواهد التنزیل جلد ۲ ص ۱۱ و ۱۲ و الدر المنثور جلد ۵ ص ۱۹۹)
- ۸۴- (بقره آیه ۱۲۴)

- ۸۵- (تفسیر فخر رازی ذیل آیه ۳۶ سوره بقره)
- ۸۶- (نور الابصار ص ۱۸۶)
- ۸۷- (تذکره الخواص لسبط ابن جوزی)
- ۸۸- (ینایع الموده جلد ۳ ص ۲۶۳)
- ۸۹- (تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر جلد ۱۴ ص ۴۷۵ و ینایع الموده جلد ۲ ص ۷۰)
- ۹۰- (البيان للکنجی ص ۱۲۰)
- ۹۱- (ینایع الموده جلد ۳ ص ۲۵۹)
- ۹۲- (سنن ابی داود ابتدای کتاب المهدی باب الملاحم)
- ۹۳- (سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، مسند امام احمد)
- ۹۴- (الکامل فی التاریخ جلد ۷ ص ۲۷۴)
- ۹۵- (وفیات الاعیان جلد ۴ ص ۱۷۶)
- ۹۶- (کمال الدین جلد ۲ ص ۴۳۰)
- ۹۷- (العبر فی خبر عنبر جلد ۳ ص ۳۱)
- ۹۸- (تاریخ دول اسلام جزء مخصوص حوادث و مردگان سال های ۲۵۱ تا ۲۶۰ ه ق)
- ۹۹- (سیر اعلام النبلاء جلد ۱۳ ص ۱۱۹)
- ۱۰۰- (الصواعق المحرقة چاپ اول ص ۲۰۷)
- ۱۰۱- (کمال الدین جلد ۲ و قصص الانبیاء)
- ۱۰۲- (عنکبوت آیه ۱۴)
- ۱۰۳- (ده پرسش شیخ مفید)
- ۱۰۴- (کمال الدین جلد ۲)
- ۱۰۵- (بازگشت به زندگی چاپ دوم صفحه ۱۳)
- ۱۰۶- (زند: روزگار صفحه ۳۹)
- ۱۰۷- (زنده روزگار صفحه ۴۱)
- ۱۰۸- (مجله خانواده شماره ۱۳۱ سال هفتم)
- ۱۰۹- (روزنامه اطلاعات شماره ۲۱۱۲۵ مورخ ۲۵/۵/۷۶)
- ۱۱۰- (اصول کافی کتاب الحججه باب غیبت حدیث هفتم).
- ۱۱۱- «اصول کافی کتاب الحججه باب کراهت وقت گذاری حدیث اول»
- ۱۱۲- (اصول کافی کتاب الحججه باب کراهت وقت گذاری حدیث دوم)
- ۱۱۳- (ینایع الموده جلد ۱ صفحه ۴۴۳)
- ۱۱۴- (ینایع الموده جلد ۳ صفحه ۲۴۹)
- ۱۱۵- (رجال شیخ و رجال ابن داوود)
- ۱۱۶- (رجال شیخ و رجال ابن داوود)
- ۱۱۷- (یوسف آیات ۸ تا ۲۰)

- ۱۱۸- (اصول کافی جلد ۱ - بحار الانوار جلد ۳)
- ۱۱۹- (غیبت شیخ طوسی صفحه ۴۳۶ ح ۴۲۶)
- ۱۲۰- (صحیح مسلم، با شرح النووی جلد ۱۸ ص ۴)
- ۱۲۱- (نور الابصار ص ۱۸۹ درعلامات ظهور)
- ۱۲۲- (الخراج و الجرائح جلد ۳ صفحه ۱۱۶۱)
- ۱۲۳- (کمال الدین و تمام النعمه جلد ۲ صفحه ۳۶۵)
- ۱۲۴- (مکیال المکارم جلد ۲ ص ۲۶۹)
- ۱۲۵- (غیب شیخ طوسی باب النهی عن التوقیت)
- ۱۲۶- (غیبت نعمانی صفحه ۷۹ و مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۲۵۵۲)
- ۱۲۷- (التشریف بالمنن صفحه ۲۷۵ سید بن طاووس)
- ۱۲۸- (مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۲۲۸)
- ۱۲۹- (الخراج و الجرائح جلد ۳ صفحه ۱۱۵۴)
- ۱۳۰- (ارشاد شیخ مفید صفحه ۳۵۶)
- ۱۳۱- (مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۲۶۶)
- ۱۳۲- (التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن. ص ۱۲۹)
- ۱۳۳- (مهدی موعود جلد ۲ صفحه ۸)
- ۱۳۴- (غیبت شیخ طوسی صفحه ۴۴۶ و مهدی موعود جلد ۲ صفحه ۴۸)
- ۱۳۵- (انعام آیه ۳۷)
- ۱۳۶- (تفسیر علی بن ابراهیم، جلد ۱ صفحه ۱۹۸)
- ۱۳۷- (التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن صفحه ۳۰۰)
- ۱۳۸- (نمل آیه ۸۳)
- ۱۳۹- (مجمع البیان جلد ۷ صفحه ۲۳۴ و رجعت علامه مجلسی صفحه ۱۶)
- ۱۴۰- (نمل آیه ۸۲)
- ۱۴۱- «رجعت در دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام صفحه ۱۶ علامه مجلسی»
- ۱۴۲- (صحیح مسلم جلد ۱ صفحه ۱۳۷)
- ۱۴۳- (صحیح بخاری جلد ۴ صفحه ۲۵ و صحیح مسلم جلد ۱ صفحه ۱۳۶ حدیث ۲۴۴)
- ۱۴۴- «الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۸۱»
- ۱۴۵- (نحل آیه ۳۸)
- ۱۴۶- (اصول کافی جلد ۱ حدیث اول، مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۲۳۷)
- ۱۴۷- «مختصر بصائر الدرجات صفحه ۲۴»
- ۱۴۸- (آل عمران ۸۱)
- ۱۴۹- (مختصر بصائر الدرجات صفحه ۲۵)
- ۱۵۰- (رجعت علامه مجلسی صفحه ۳۷)

- ۱۵۱- (بقره ۲۴۳)
- ۱۵۲- (تفسیر صافی جلد ۱ صفحه ۱۹۹)
- ۱۵۳- (ترجمه تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد ۶)
- ۱۵۴- (کهف آیه ۱۹)
- ۱۵۵- (کهف آیه ۱۳)
- ۱۵۶- (بقره آیه ۵۵-۵۶)
- ۱۵۷- (بقره آیه ۷۲-۷۳)
- ۱۵۸- (تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد ۳ صفحه ۱۳۰۶)
- ۱۵۹- (ترجمه عهدین چاپ ۱۸۸۵ میلادی)
- ۱۶۰- (اعمال رسولان باب ۱ بندهای ۹-۱۱)
- ۱۶۱- (رساله به عبرانیان باب ۲۸-۹)
- ۱۶۲- (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۱)
- ۱۶۳- (بقره آیه ۲۵۹)
- ۱۶۴- (محاسن برقی طبق نقل بحار الانوار، چاپ قدیم جلد ۱۳ صفحه ۱۳۶)
- ۱۶۵- (کافی به نقل بحار جلد ۱۳ ص ۱۳۷)
- ۱۶۶- (بحار الانوار قدیم جلد ۱۳ صفحه ۱۴) ۱۶۷- (بشاره الاسلام صفحه ۲۶)
- ۱۶۸- (نهج الفصاحه جلد ۲ صفحه ۵۰۰)
- ۱۶۹- (نهج الفصاحه جلد ۱ صفحه ۱۹۷)
- ۱۷۰- (نهج الفصاحه جلد ۱ صفحه ۲۱۶)
- ۱۷۱- (الزام الناصب صفحه ۱۸۱)
- ۱۷۲- (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۴)
- ۱۷۳- (مسند احمد حنبل جلد ۲ صفحه ۴۱۸)
- ۱۷۴- (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۲)
- ۱۷۵- (الزام الناصب صفحه ۱۸۴)
- ۱۷۶- (غیبت نعمانی صفحه ۱۵۶)
- ۱۷۷- (نهج الفصاحه جلد ۱ صفحه ۶۱)
- ۱۷۸- (کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۲۴)
- ۱۷۹- (منتخب الاثر ۴۳۰)
- ۱۶۰- (روزگار رهائی جلد ۲ صفحه ۷۵۴)
- ۱۶۱- (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۶۳)
- ۱۶۲- (منتخب الاثر صفحه ۴۳۰)
- ۱۶۳- (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸)
- ۱۶۴- (روزگار رهائی جلد ۲ صفحه ۷۸۲)

- ۱۶۵- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸)
- ۱۶۶- (بحارالانوار صفحه ۲۵۸ جلد ۵۲)
- ۱۶۷- (منتخب الاثر صفحه ۴۳)
- ۱۶۸- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷)
- ۱۶۹- (روزگار رهائی جلد ۲ صفحه ۸۰۵)
- ۱۷۰- (صحیح مسلم جلد ۱ صفحه ۹۱)
- ۱۷۱- (اعراف آیه ت ۹۶)
- ۱۷۲- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۱۶)
- ۱۷۳- (بحارالانوار جلد ۵۳ جلد ۲۳۷)
- ۱۷۴- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۸۳)
- ۱۷۵- (بحارالانوار جلد ۶۵ صفحه)
- ۱۷۶- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۳۷)
- ۱۷۷- (نحل آیه ۱۱۲)
- ۱۷۸- (تکواثر آیه ۸)
- ۱۷۹- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۳۷)
- ۱۸۰- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۷۲)
- ۱۸۱- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۸۵)
- ۱۸۲- (اصول کافی، جلد ۱ ص ۱۹ و بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۲۸)
- ۱۸۳- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۳۶)
- ۱۸۴- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۷۶)
- ۱۸۵- (غیبت طوسی صفحه ۴۰۵ حدیث ۳۷۸)
- ۱۸۶- (ظهور الحق صفحه ۲۲۳)
- ۱۸۷- (الکوکب الدریه)
- ۱۸۸- (صحیفه عدلیه صفحه ۲۷)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحارالانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۳-۲۵ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

